رجعت

در قرآن و روایات

گلبر علی صمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

رجعت در قرآن و روایات

نویسنده:

قنبرعلی صمدی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رجعت در قرآن و روایات

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور:رجعت در قرآن و روایات/قنبر علی صمدی

مشخصات نشر:انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.۱۳۹۴

شابک: ۷۱۲۰۶۰۰۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی:

موضوع : مهدویت-- احادیث

موضوع : مهدویت-- جنبه های قرآنی

رده بندی کنگره : BP۱۰۴/م۶ م۸۶ م۵ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

رجعت در قرآن و روایات

مؤلف: قنبر علی صمدی

ویراستار:

صفحه آرا: داوود هزاره

طراح جلد:

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

نوبت چاپ:

شابک: ۷۱۲۰۶۰۰۹۷۸

شمارگان:

قیمت:

m قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف / خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶)/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

m تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ: ۳۵۵۱۵۶۵۵

m www.mahdi۳۱۳.com

m www.mahdaviat.ir

m info@mahdaviat.ir

m Entesharatbonyad@chmail.ir

ص: ۳

رجعت در قرآن و روایات

قنبرعلی صمدی

۲۸/۵/۹۳

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

یکی از موضـات مهم و بحث بر انگیز در کلام اسـلامی شـیعه، مسـأله رجعت و بازگشت دوباره برخی مردگان به این دنیا در دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیش از قیامت است.

اعتقاد به رجعت، پیش از برپایی قیامت، از مختصات عقایـد شـیعه امامیه و از جمله مسائل پیچیده مربوط به دوران ظهور اسـت که امامـان بزرگوار شـیعه، همواره بر آن به عنوان یـک اعتقـاد اصـیل تاکیـد ورزیـده و اعتقاد به رجعت را از نشانه های ایمان مردم شمرده اند، به ویژه در ادعیه و زیارات ماثوره، رجعت به عنوان یکی از امور خدشه ناپذیر و اعتقاد راسخ یاد شده است.

در فرهنـگ اعتقـادی شـیعه، ایمـان به مسأله «رجعت» یک امر تعبـدی است که بر دلائل نقلی اسـتوار است؛ به گونه ای که هم برخی آیات قرآن بر اثبات آن دلالت دارد و هم احادیث فراوانی در منابع حدیثی شیعه در این زمینه وارد شده است.

برپایه اعتقاد شیعه، رخداد رجعت در دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع می شود. بر اساس این عقیده، پیش از آنکه عهد جهان به پایان رسد و قیامت به پا گردد، پیامبران و امامان علیهم السلام و گروهی از مؤمنان راستین زنده می شوند و به دنیا بازمی گردند.

براین اساس، خداوند منان بر طبق حکمت بالغه اش، در دوران ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیاده شدن احکام الاهی در جهان، گروهی از مومنان خالص را برای مشاهده الطاف حق و درک لذت زندگی در پناه دولت اهلبیت علیهم السلام باز می گردانند و همچنین ستمگران و ملحدان را نیز باز می گردانند، تا پیش از آخرت بخشی از جزای اعمال ننگین خود را ببینند و ذلّت و خواری آنان مایه سرور و تسکین قلوب ستمدیدگان گردد.

همان گونه که اعتقاد به مهدویت و انتظار فرج، عبادتی بس بزرگ است و نقش سازنده ای در پویایی و تحرک جامعه دارد، اعتقاد به رجعت و بازگشت به دنیا در زمان پس از ظهور نیز می تواند نقش مهم و بسزایی در نشاط دینی و امید به حضور در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایفا کند، چرا که انسان با دیدن افرادی که تمام عمر خود را در انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سپری کرده اند و آنگاه بدون درک حضور از دنیا می روند دچار سرخوردگی شده و حتی در مقام انتظار نیز دچار یأس خواهد شد! اما اگر بداند در صورت دارا بودن شرایط، در زمان ظهور امکان بازگشت او به دنیا و حضور در دولت اهلبیت علیهم السلام وجود دارد، این

ایمان و باور در امیـدواری او نقش بسـزایی خواهـد داشت؛ زیرا یکی از گروه های رجعت کننـده مؤمنان انـد، طبیعی است که این اعتقاد در تکامل روح انسان بسـیار موثر خواهد بود و در پرتو این اعتقاد شـحض علاقه مند به درک محضر آخرین حجت الاهی نهایت تلاش خود را به کار می گیرد تا به درجات بالای ایمان رسیده و در زمره رجعت کنندگان باشد.

از این رو، در روایـات و ادعیه مـداومت بر دعاهـا و انجـام کارهـایی نیـک و درخواست از خداونـد جهت بـازگشت در هنگام حکومت حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف توصـیه شـده است چنان که در دعای عهـد، هر روز مومنان با دعا و تضرع از حضرت حق تقاضای حضور در رکاب منجی عالم را دارند و به استجابت این طلب نیز امیدوارند؛ چرا که سربازی در رکـاب حضـرت صـاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیگر ائمه علیهم السـلام یکی از بزرگترین آرزوهای هر شـیعه مخلص است.

امام صادق علیه السـلام فرمود: هر کس چهل صبح دعای عهد را بخواند، از یاوران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و اگر پیش از ظهور آن حضـرت بمیرد، در دوران رجعت خداوند او را از قبر بیرون آورد تا در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه هزار حسـنه به او کرامت فرمايد و هزار گناه از او محو کند. سـپس امام صادق علیه السلام به شیعیان و منتظران آن حضـرت توصـیه می کنـد که این آرزوی قلبی خود را از خداونـد این گونه تقاضا کنیم: «اللهُم إِنْ حَالَ بَيْنِی وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الذِی جَعَلْتَهُ عَلَی عِبَادِك حَتْماً مَقْضِياً فَأَخْرِجْنِی

مِنْ قَبْرِی مُؤْتَزِراً کفَنِی شَاهِراً سَیْفِی مُجَرداً قَنَاتِی مُلَبیاً دَعْوَهَ الداعِی فِی الْحَاضِرِ وَ الْبَادِی(۱)؛ پروردگارا اگر میان من و او موت که بر تمام بندگانت قضای حتمی قرار داده ای جدایی افکند. پس مرا از قبر برانگیز در حالی که کفنم را ازار خود کرده و شمشیرم را از نیام برکشیده و لبیک گویان دعوتش را که بر تمام مردم شهر و دیار عالم واجب است اجابت کنم».

در این نوشتار، سعی شده است با بیان مفهوم شناسی، پیشینه، ویژگی ها و حکمت های مسأله رجعت، دلایل عقلی و نقلی (قرآنی و حدیثی) اثبات اعتقاد به رجعت تبیین گردد، سپس به شبهات و پرسش های مطرح پیرامون این مسأله، پاسخ داده شود.

۱- بحارالانوار، ج۵۳، ص۹۶.

بخش یکم: کلیات (چیستی، پیشینه، اهداف، ویژگی ها)

اشاره

مفهوم رجعت

واژه «رَجْعَت» در لغت از ریشه «رَجْع» به معنای بازگشت، بازگرداندن و اعاده به جای نخست است.(۱) اصل ماده «رَجع» به معنای بازگشت به جایی نخستین است؛ اعم از اینکه مکان یا حالت و صفت و یا گفتار و رفتار باشد: «أنّ الأصلُ الوَاحِد فِی هَذِهِ المادّه: هُوَ العَودُ اِلَی مَا کَانَ عَلَیهِ قَبْل مَکانًا أو صِفَهً أو حَالًا أو عَمَلًا أو قَولاً»(۲) به همین علت به طلاقی که زوج در آن حق بازگشت دوباره به زوجه را دارد، طلاق رجعی گفته می شند.

لغت شناسان، معنای لغوی «رَجعَت» را به بازگشت دوباره به این دنیا ذکر کرده اند. صاحب مصباح المنیر می نویسد: «اَلرَّجْعَهُ بِالْفَتْحِ بِمَعْنَی الرُّجُوعِ و فُلَانٌ یُؤْمِنُ بِالرَّجْعَهِ أَی بِالْعَوْدِ إِلَی الدُّنْیا»(۳)؛ همچنین در اقرب الموارد آمده است: «رَجَع الرّجُل رُجُوعًا وَ مَرجَعًا وَ مَعهُ انصَرَف ... هُوَ یُؤمِنُ بِالرّجْعَه ای بالرُّجُوع اِلیَ الدُّنیَا بَعدَ المَوت(۴)؛ رجعت به معنای رجوع و بازگشت است، این که گفته می شود فلانی به رجعت ایمان دارد؛ معنایش اعتقاد او به رجوع مردگان به دنیا است».

۱- ر.ک: المفردات، ج ۱، ص ۳۴۲؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۳.

۲- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۶۰.

۳- المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۲۰.

۴- اقرب الموارد، ج ۱، ص ۳۹۲ – ۳۹۱.

رجعت، در اصطلاح روایات، عبارت است از اینکه خداوند متعال در دوران پس از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قبل از فرا رسیدن روز قیامت، جمعی از مؤمنان شایسته که دارای ایمان خالص اند و نیز عده ای از کفار، مشرکین و منافقین را که ممحض در کفر و شرارت بوده اند، به این دنیا باز می گرداند تا مؤمنین بخشی از پاداش خویش را دریابند و کافران ستم پیشه، بخشی از مجازات و ذلت و خواری را بچشند.

شیخ مفید، در تعریف معنای اصطلاحی رجعت چنین می نویسد: «إن الله تعالی یرد قوما من الأموات إلی الدنیا فی صورهم التی کانوا علیها فیعز منهم فریقا و یذل فریقا و یدیل المحقین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین و ذلک عند قیام مهدی آل محمد علیهم السلام(۱)؛ خداوند متعال گروهی از مردگان را با همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا بر می گرداند، و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده و مظلومین را بر ظالمین و ستمگران غلبه می دهد، این واقعه هنگام ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رخ خواهد داد».

در این تعریف، تعبیر «قوما من الاموات» بیانگر این مطلب است که رجعت مختص به گروه خاصی بوده و عمومی نخواهد بود، کما این که در احادیث بدان اشاره خواهد شد، و آن گروه، مؤمنان کامل و کافران بدطینت هستند.

۱- أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۸.

تعبیر «فی صورهم التی کانواعلیها» بیانگر آن است که افرادی که رجوع می کنند، به همان صورت دنیوی و دارای جسم و خواص ماده خواهند بود.

جمله «فیغز منهم فریقا و یذل فریقاً» اشاره به فلسفه رجعت دارد و آن عزت مؤمنان و ذلت ظالمان است، و عبارت «عند قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» بیانگر زمان وقوع رجعت است که بطور اجمالی مشخص می کند که قبل از قیامت و در هنگام ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود. بنابراین مقصود از رجعت زنده شدن دوباره عده ای از اموات به این دنیا به جهت مصالح خاص در زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیش از قیامت است.

شیخ محمد رضا مظفر، رجعت در فرهنگ شیعه را این گونه تعریف می کند: «إنّ الذی تذهب إلیه الإمامیه أخذا بما جاء عن آل البیت علیهم السلام، أنّ اللّه تعالی یعید قوما من الأموات إلی الدنیا فی صورهم التی کانوا علیها، فیعزّ فریقا، و یذلّ فریقا آخر، و یدیل المحقّین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین، و ذلک عند قیام مهدی آل محمّد علیه و علیهم أفضل الصلاه و السّلام و لا یرجع إلّا من علت درجته فی الإیمان، أو من بلغ الغایه من الفساد، ثم یصیرون بعد ذلک إلی الموت و من بعده إلی النشور و ما یستحقونه من الثواب أو

العقاب (۱)؛ عقیده شیعه در رجعت بر اساس پیروی از اهل بیت علیهم السلام چنین است که خداوند عده ای از کسانی را که در گذشته از دنیا رفته به همان اندام و صورتی که داشته اند زنده کرده. و به دنیا برمی گرداند به برخی از آنان عزت می دهد و پاره ای را ذلیل و خوار خواهد کرد و حقوق حق پرستان را از باطل پرستان می گیرد و داد ستمدیدگان را از ستم گران می ستاند و این جریان یکی از رویدادهایی است که پس از قیام مهدی آل محمد به وجود می آید کسانی که پس از مردن به این جهان باز می گردند یا از ایمان بالا برخوردارند یا افرادی در نهایت درجه فساد. پس از آن سرنوشت همگان به مرگ می انجامد و سپس به حشر به سوی پاداش و عقاب منتهی می شود».

آیت الله سبحانی، معنای اصلاحی رجعت را، زنده شدن دوباره گروهی در زمان ظهور و پیش از قیامت، بیان کرده است. وی در این زمینه می نویسد: «الرجعه فی اللّغه ترادف العوده، و تطلق اصطلاحاً علی عوده الحیاه إلی مجموعه من الأموات بعد النهضه العالمیه للإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و هذه العوده تتم بالطبع قبل حلول یوم القیامه(۲)؛ رجعت در لغت، همطراز بازگشت است و

۱- عقائد الأمامیّه، ص ۸۰.

۲- الالهیات، ج ۴، ص ۲۸۹.

اصطلاحاً به دوباره زنده شدن جمعی از مردگان پس از قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیش از برپایی قیامت، رجعت گفته می شود».

آیت الله میلانی، صاحب کتاب «تشیید المراجعات و تفنید المکابرات» در تعریف اصطلاحی رجعت، می نویسد: «العقیده بالرجعه من عقائد الشیعه الإمامیه الاثنی عشریه و هی فی مجملها: القول بأنّ اللّه یرجع إلی الدنیا علیّاً والأئمّه علیهم السلام والمخلصین من شیعتهم فی زمن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یرجع أیضاً رؤساء الظلم و النفاق فی هذه الأُمّه، فینتقم أولئک من هؤلاء(۱)؛ عقیده به رجعت که شیعیان امامیه بدان معتقداند، عبارت است از اعتقاد به این که خداوند امیر مؤمنان علی علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام را با جمعی از شیعیان مخلص آنان در زمان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این دنیا باز می گرداند و نیز سران ظلم و بنیان گذاران نفاق در امت اسلامی را، تا آنان از این ها انتقام بگیرند».

دیدگاه مشهور میان علمای امامیّه که موافق ظواهر ادله نیز می باشد، آن است که پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، گروهی از پیامبران الاهی و ائمه معصومین علیهم السلام و هم چنین عده ای از پیروان راستین و برخی از کافران و دشمنان آنان که از دنیا رفته اند، به دنیا باز می گردند. مؤمنان از دیدن حاکمیت حق و عدالت در گستره گیتی شادمان می شوند و پرتویی از ثمرات ایمان و اعمال صالح خویش را در این دنیا مشاهده می نمایند. اما

۱- تشیید المراجعات و تفنید المکابرات، ج ۳، ص ۱۲۸.

کافران و دشـمنان خانـدان اهل بیت علیهم السـلام کیفر داده می شوند و بخشـی از جزای اعمال ظالمانه و ناشایست خود را در این دنیا مشاهده می کنند.

پیشینه بحث رجعت

اعتقـاد به رجعت یک باور کهن اسـلامی است که ریشه در آیات و احادیث دارد که از سـخنان پیامبر اکرم و ائمّه اطهار علیهم السـلام از صدر اسـلام تا زمان غیبت کبرا رسـیده است. سـیر تاریخی گسترش این اعتقاد اسلامی در جوامع مسلمان، دارای سه مقطع می باشد:

۱. مقطع نخست، دوره شـکل گیری و پیدایش عقیده به رجعت است که به صدر اسلام و زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بر می گردد در این دوره، برای اولین بار، رجعت از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با عنوان «خروج» مطرح شد و در زمان حضرت علی علیه السلام از آن به «رجعت» تعبیر شد. در این مرحله، گرچه از استدلال و نقد خبری نبود و بیشتر مباحث درباره ذکر وقایع و اصل رجعت و رجعت کنندگان بود، اما قایل شدن به رجعت از مختصات شیعه و امامان شمرده می شد.

در این دوره پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و ائمّه علیهم السـلام رجعت را به عنوان یکی از اسراری که درآینده اتفاق خواهـد افتاد به اصـحاب خاص مطرح می کرد و کم کم آن را شـیوع دادنـد و مدتی طول نکشـید تا اذهان عمومی با آن انس گرفت از این رو، در این مرحله از اسـتدلال و نقـد و رد آن خبری نیست و عمـده مطالب مطرح شده پیرامون رجعت کنندگان بوده است.

۲. مقطع دوم، دوره گسترش عقیده به رجعت است که همزمان است با عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام. در این مقطع؛ یعنی در پایان قرن اول و آغاز قرن دوم هجری قمری اعقاد به «رجعت»، به دلیل موضع گیری های اهل تسنن در مقابل آن، بیشتر مورد توجه قرار گرفت. و چون مسأله رجعت از مسائل پیچیده است که برای اذهان عموم مردم تا حدی قابل هضم نبوده، پیوسته مورد نقض و ابرام بود و مخالفت با رجعت به اوج خود رسیده بود، ائمّه علیهم السلام بخصوص امام صادق علیه السلام با استدلال به آیات قرآنی، عقیده به رجعت را برای مردم تبیین و مبرهن می نمودند.

در آن زمان دو مرکز علمی مهم در جهان مطرح بود یکی حجاز و مدینه که محل زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود که طرفداران آن مکتب را اهل حدیث می نامیدند. و دیگری در عراق و کوفه که برخی از اصحاب و نیز برخی از ائمّه مذاهب مثل ابوحنیفه در آنجا زندگی می کردند و گرایش کلی آن ها به رأی و قیاس بود. در آن زمان اهل عراق از زمره کسانی بودند که به شدّت با اعتقاد به رجعت مخالفت می کردند.

۳. مقطع سوم، دوره گسترش و تکامل اعتقاد به رجعت است که از نیمه دوم قرن سوم آغاز شد و به تدریج، اعتقاد به رجعت به صورت یکی از شعارها و ممیزات شیعه از اهل تسنن درآمد به گونه ای که نویسندگان اهل تسنن هنگام معرفی شیعه، یکی از خصیصه های آنان را اعتقاد به رجعت می شمردند.(۱) در این دوره دانشمندان شیعه برای گسترش این اعتقاد در

۱- ر.ک: تفسیر روح المعانی، ج ۲۰، ص ۴۰.

میان مردم و دفاع از آن به نگارش کتابهای علمی در اثبات رجعت و تشکیل مناظرات با اهل تسنن اقدام می کردند. این کتابها گرچه از نظر سبک با هم متفاوت هستند چون بعضی از این کتابها فقط به نقل حدیث اکتفاء کرده اند، و برخی دیگر علاوه بر نقل حدیث به استدلال هایی هم اشاره کرده اند. جامع ترین اثر در این زمینه، کتاب «الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه» توسط شیخ حر عاملی است که مؤلف آیات و احادیث دال براثبات رجعت را در آن ذکر کرده است. پس از ایشان نیز علمای کلام و تفسیر در بسط این عقیده تلاش کرده و به شبهات آن پاسخ گفته است.

اهمیت مسأله رجعت

اشاره

روایات مربوط به موضوع رجعت، از اهمیت این رخداد بزرگ خبر داده است که به برخی از دلایل اهمیت این مسأله اشاره می گردد:

الف) اعتقاد به رجعت شرط ایمان

در برخی روایات بر لزوم ایمان به رجعت و بازگشت ائمّه معصوم علیهم السلام در این دنیا تأکید شده است؛ به گونه ای که اعتقاد به رجعت را شرط ایمان ذکر کرده و انکار آن را موجب خروج از دائره ولایت اهلبیت علیهم السلام شمرده است. چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَیسَ مِنّا مَن لَم یُؤمنُ بِکَرَّتِنَا(۱)؛ از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد».

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

در سخن دیگر نیز امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَهِ أَشْیَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ... وَ الْإِیمَانَ بِالرَّجْعَه(۱)؛ هر کس به هفت چیز ایمان داشته باشد، مؤمن است و در میان آن هفت چیز، ایمان به رجعت را ذکر نمودند».

در این گونه احادیث، مراد از ایمان، مفهوم کلامی آن؛ یعنی کمال معنوی و حقیقی است نه مفهوم فقهی ایمان که در برابر کفر قرار دارد. از این رو ایمان به رجعت از اصول مذهب شمرده می شود و انکار آن سبب کفر و خروج از دین نمی گردد در حالی که انکار اصلی از اصول دین مانند انکار توحید و نبوت و معاد، موجب کفر و ارتداد انسان می شود. بنابراین اگر کسی به رجعت اعتقاد نداشته باشد اگرچه کافر شناخته نمی شود اما انکار ضروری مذهب، سبب خروج او ازجرگه مومنان و شیعیان واقعی می گردد چرا که اصل مسأله رجعت از مسلمات اعتقادی شیعه است و با توجه به اخبار و روایات فراوانی که در این رابطه وجود دارد، این عقیده به عنوان یکی از مسائل ضروری و انکارناپذیر مذهب تشیع شمرده می شود، اگرچه در جزئیات مسأله اختلاف و ابهام وجود دارد، اما این ابهام، خللی در اصل موضوع که یک امر قطعی است، ایجاد نمی کند.

از این رو، علامه مجلسی، در این زمینه می نویسد: «بدان که رجعت گروهی از مؤمنان در دنیا قبل از فرارسیدن قیامت و در زمان پیش از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یا پس از آن تا دولت حق را مشاهده کنند و شادمان گردد و از

۱- بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۱۹۴.

دشـمنان انتقـام گیرنـد و نیز بـازگشت گروهی از کافران و منافقین برای انتقام گرفتن از آنان، از اعتقادات ویژه امامیه است که مورد اجمـاع بوده و روایـات متواتر و برخی آیـات بر آن دلالت دارد. اما خصوصـیات امر رجعت ماننـد این که آیا زمان وقوع رجعت همزمان با قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف است یا پس از آن، روایات مختلف است و نیازی به روشن شدن این خصوصـیات نمی باشد بلکه ایمان اجمالی به اصل وقوع رجعت کافی است و اختلاف در خصوصـیات یک امر قطعی، موجب تردیـد در اصـل آن نمی شود همـان گونه که دربـاره جزئیـات معـاد نیز ظـاهر روایـات متفاوت است با این که اصل آن تردید ناپذیر است».(۱)

بنـا براین قطعی بودن مسأله رجعت در مـذهب شـیعه بـدین معنا نیست که نفی و انکارش، سـبب کفر گردد. از این رو مرحوم شیـخ محمدحسـین کاشف الغطا، در رد کسانی که مساله رجعت را از ارکان مذهب تشیع شـمرده و بر آنان طعنه زده اند, می گوید: عقیده به رجعت, لازمه مذهب تشیع نیست, انکار آن زیانی ندارد, گرچه این مساله برای آنان روشن و

۱- «و اعلم أن الرجعه أی رجوع جماعه من المؤمنین إلی الـدنیا قبل القیامه فی زمن القائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف أو قبله أو بعـده لیروا دوله الحق و یفرحوا بـذلک و ینتقموا من أعـدائهم و جمـاعه من الکـافرین و المنافقین لینتقم منهم مما انفردت به الإمـامیه و أجمعوا علیه و تواترت به الأخبـار و دلت علیه بعض الآیات... و أما خصوصـیات الرجعه فقـد اختلفت الأخبار فیها هل هی مقارنه لظهور القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف أو بعده أو قبله مقارنا له و امتدادات أزمنتهم أیضا مختلفه و لا ضروره فی تحقیق تلک الخصوصـیات بـل یکفی الإیمـان مجملا و اختلاف الأخبار فی خصوصـیات شـی ء لا یوجب إنکار أصـله فإن فی المعاد و کثیر من أصول الدین وردت أخبار مختلفه الظواهر مع أن أصلها قطعی» مرآه العقول، ج ۳، ص ۲۰۱.

بدیهی است, ولی ملازمه ای میان تشیع و عقیده به رجعت وجودندارد... و این مساله همانند برخی از اخبار غیبی مشهور است که پیش از قیام قیامت صورت می گیرد, مانند فرود آمدن حضرت مسیح علیه السلام و ظهور دجال و خروج سفیانی و نظائر آن که درباره نشانه های قیامت گفته اند. این گونه امور, ربطی به اساس تدین ندارد, و از ریشه های اسلام به شمار نمی رود, انکار آن موجب خروج از دین نمی گردد و نیز اعتراف به آن صرفا موجب دخول در دین نمی باشد.(۱)

ب) رجعت از ایام الله

اعتقاد به رجعت و بازگشت نخبگان امت، پیش از قیامت به این دنیا، از ویژگی های خاصی برخوردار است که در منابع اسلامی، بیان شده است. برخی روایات درباره اهمیت روز رجعت، آن را یکی از روزهای الاهی که عظمت و قدرت خداوند در آن متجلی می شود، یاد کرده است.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی، روز رجعت را یکی از روزهای خداوند برشمرده است که قدرت و عظمت خداوند در آن بروز خواهد کرد می فرمایند: «أَیَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَهٌ یَوْمُ یَقُومُ الْقَائِمُ وَ یَوْمُ الْکَرَّهِ وَ یَوْمُ الْقِیَامَه(۲)؛ روزهای الاهی سه تا است؛ روزی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، روز که رجعت واقع شود و روزی که قیامت برپا گردد».

۱- ر.ک: اصل الشیعه و اصولها, ص ۹۹۱۰۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷، ص ۶۱.

در سخن امام صادق علیه السلام مراد از «ایّام الله» روزهای خاصی است که امر الاهی اعم از نعمت یا عذاب، عزّت یا ذلّت، ظهور تام می یابد و برای هیچ روز دیگری این ظهور پیدا نمی شود.

در این روایت، این سه مفهوم کلیدی؛ یعنی ظهور، رجعت و قیامت، با هم گره خورده و همگی در پایان تاریخ اتفاق می افتد. همان گونه که مفهوم ظهور آخرین مصلح جهانی یک اتفاق مربوط به آخرالزمان و فرجام دنیاست، رخداد رجعت که «قیامت صغرا» نیز گفته می شود، در پایان دنیا رخ می دهد و در نهایت واقعه قیامت، سبب پایان پذیری و برچیدن نظام دنیا می گردد و سیر تکامل جهان، به نهایت خویش می رسد.

بر اساس مفاد کلام پیشین امام صادق علیه السلام برای وقوع قیامت، این دو مرحله مقدماتی؛ یکی ظهور حضرت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیگر رَجْعت آل محمد علیهم السلام باید طی شود. تحقق این دو موضوع نیز قطعی است زیرا موضوع ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متفقٌ علیه جمیع طوایف و مذاهب مسلمین است. و رجعت اهلبیت علیهم السلام همراه با مؤمنان و کافران خالص نیز از مسلمات شیعه بوده و بلکه وجه تمائز شیعه از غیر شیعه محسوب می شود.

براین اساس، برای تکامل عالم و جهان بشریت، سه مرحله متناوب و متوالی باید پیموده شود: مرحله نخست، ظُهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در آن بشریت راه سریعی را به سوی کمال طی می کند. مرحله دوم، رجعت که

در آن با پیدایش ظهورات و انوار و رجوع ائمّه علیهم السلام به دنیا، تمام مراحل استعدادیه مردم که در زمان آن بزرگواران به مرحله فعلیت نرسیده است به فعلیت و تحقق می رسد. و مرجله سوم و نهایی، وقوع قیامت است که موجب تکامل دو دوره سابق و مندک شدن هویات و شخصیات به صفات الاهی و ظهور حقیقت در عوالم می شود.

این سه مرحله بر یکدیگر مترتب بوده و تا اولی طی نشود دومی نخواهد شد، و تا دومی متحقق نگردد سومی تحقق نخواهد یافت. درباره علایم ظهور و علایم رجعت و قیامت، اخبار بسیاری وارد شده است و بزرگان در کتب ضبط نموده اند؛ گرچه اطمینان به صحت همه آن ها نیست، و در آن ها اخبار ضِعاف بسیار است. ولی از مجموع آن ها اجمالاً استفاده می شود که هر یک از این سه مرحله دارای مشخصات و علایم و آثاری مختص به خود هستند.

بنابراین، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمینه ساز و طلیعه وقوع رجعت است و رجعت مقدمه تحقق قیامت خواهد بود که باید پیش از قیامت محقق شود.

تبیین فلسفی ترتّب طولی این سه رخداد بزرگ(ظهور، رجعت، قیامت) بر این استدلال استوار است که: اولاً ـ وجود و هستی دارای مراتب کمال و نقص است. ثانیاً مراتب هستی جدای از یکدیگر نیستند، بلکه عالم هایی هستند در طول یکدیگر که با هم پیوند خاصی دارند. ثالثاً حرکتِ مراتب، از نقص به سوی کمال است. رابعاً سیر و حرکت این مراتب طولی است؛

یعنی در سلسله مدارج و معارج کمال، وصول هر درجه از درجات تکامل ملازم سپری شدن درجه قبل است و تمام مراتب سابق به صورت معدّات باید زایل و فانی گردد.(۱) بنابراین، هر کدام از سه مرحله؛ یعنی مسأله ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مسأله رجعت آل محمّد علیهم السلام و مسأله قیامت بر یکدیگر مترتب اند به گونه ای که تا مرحله نخست طی نشود، دومی محقق نمی شود و تا دومی واقع نشود، سومی تحقق نمی یابد; بدین نحو که در مرحله ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بشریت راه سریعی را به سوی کمال طی می کند و در مرحله رجعت، با پیدایش ظهورات و انوار و رجوع ائمّه علیهم السلام به دنیا، تمام مراحل استعدادیه مردم که در زمان آن بزرگواران به مرحله فعلیت نرسیده به فعلیت و تحقق می رسد و مرحله سوم؛ یعنی قیامت که موجب تکامل دو دوره سابق است، مرحله از دست دادن انّیات و طلوع صفت جلال حضرت کبریایی و مندک شدن هویات و تشخّصات، به ظهور حقیقت در عوالم است.(۲) بنابراین، نه تنها وقوع رجعت ممکن، بلکه امری ضروری است تا زمینه تحقق قیامت فراهم شود.

علّامه طباطبائی، درباره عظمت و ویژگی روز رجعت در ذیل آیه ۲۱۰ سوره بقره می فرماید: «و الروایات المثبته للرجعه و إن کانت مختلفه الآحاد إلا أنها علی کثرتها متحده فی معنی واحد و هو أن

۱- معاد شناسی، ج ۳، ص ۲۸.
۲- معاد شناسی، ج ۴، ص ۱۶.

سیر النظـام الـدنیوی متوجه إلی یوم تظهر فیه آیـات الله کـل الظهور، فلاـ یعصـی فیه سـبحانه و تعـالی بل یعبـد عباده خالصه، لا یشوبها هوی نفس، و لا یعتریه إغواء الشـیطان، و یعود فیه بعض الأموات من أولیاء الله تعالی و أعـدائه إلی الدنیا، و یفصل الحق من الباطل»(۱) روایاتی که اثبات رجعت می کنـد، گرچه به حسب آحاد مختلف است، ولی همه در این معنا متحدنـد که نظام دنیوی در سـیر خود، متوجه روزی است که آیـات الاـهی به منتهـای ظهور خود برسـند و در آن روز، تنهـا خـدا عبـادت شود؛ عبـادتی که از شائبه هوای نفس و اغوای شـیطان خالی باشـد، و در آن روز، کسـی نافرمانی خـدا نکنـد و جمعی از دوسـتان و دشمنان خدا به دنیا باز گردند و حق و باطل کاملا ممتاز گردد».

همچنین مرحوم علامه، در تفسـیر آیه مبارکه ((وَذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللّهِ))(۲) دربـاره وجه نام گـذاری برخی ایام با عنوان «اَیّام الله» و نسـبت آن به خدای متعال می نویسد: «لا شک أن المراد بها أیام خاصه، و نسبه أیام خاصه إلی الله سبحانه مع کون جمیع الأیام و کـل الأشـیاء له تعـالی لیست إلاـ لظهور أمره تعالی فیها ظهورا لا یبقی معه لغیره ظهور، فهی الأزمنه و الظروف التی ظهرت أو سیظهر فیها أمره تعالی و آیات وحدانیته و سلطنته کیوم الموت

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۵.

الذی یظهر فیه سلطان الآخره و تسقط فیه الأسباب الدنیویه عن التأثیر، ویوم القیامه الذی لا یملک فیه نفس لنفس شیئا و الأمر یومئذ لله، و کالأیام التی أهلک الله فیها قوم نوح و عاد و ثمود فإن هذه و أمثالها أیام ظهر فیها الغلبه و القهر الإلهیان و أن العزه لله جمیعا و یمکن أن یکون منها أیام ظهرت فیها النعم الإلهیه ظهورا لیس فیه لغیره تعالی صنع کیوم خروج نوح علیه السلام و أصحابه من السفینه بسلام من الله و برکات و یوم إنجاء إبراهیم علیه السلام من النار؛(۱) دلیل این که ایام خاصی به خدا نسبت داده می شود با آنکه همه روزها متعلق به خداست، نکته اش آن است که در آن روزهای خاص، امر خدا چنان ظهور می یابد که در زمان دیگری این ظهور پیدا نمی شود. مثل مرگ در آن موقعی که تمام اسباب دنیوی از تأثیر گذاری می افتد و قدرت و عظمت الاهی ظهور و بروز می کند. ایشان در ادامه احتمال دیگری را در تفسیر «ایّامُ الله» بیان می کند که ممکن است مقصود این باشد که نعمت های الاهی در آن روز ظهور خاصی می یابند، که آن ظهور برای غیر او نخواهد بود، مانند روز نجات حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش نمرودیان».

بر اساس دیدگاه مرحوم علامه، هرکدام از سه رخداد عظیم؛ یعنی ظهور آخرین حجت الاهی و رجعت و قیامت، مراتب یک حقیقت هستند. روایاتی که رجعت را اثبات می کند نیز در یک جهت اتحاد دارند و آن یک جهت این است که سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است که در آن

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۸.

روز آیات خدا به تمام معنای ظهور ظاهر می شود، روزی که در آن روز دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی شود، بلکه به خلوص عبادت می شود، عبادتی که مشوب و آمیخته با هوای نفس نیست، عبادتی که شیطان و اغوایش هیچ سهمی در آن ندارد، روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند، یا ولی خدا بودند و یا دشمن خدا، دوباره به دنیا بر می گردند تا میان حق و باطل حکم شود و این معنا به ما می فهماند روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی رسد، چون در روز رجعت باز شر و فساد تا اندازه ای امکان دارد، به خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شر و فساد نمی ماند و باز به همین جهت روز ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم معلق به روز رجعت شده است چون در آن روز هم حق به تمام معنا ظاهر می شود، هر چند که باز ظهور حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است. و از ائمّه اهل بیت نیز روایت شده که فرموده اند ایام خدا سه روز است؛ روز ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و روز رجعت و روز قیامت. این معنا یعنی اتحاد. این سه روز بر حسب حقیقت و اختلاف آن ها از نظر مراتب ظهور باعث شده که در تفسیر ائمّه علیهم السلام بعضی آیات گاهی به روز قیامت و گاهی به روز رجعت و گاهی به روز ظهور مهدی تفسیر شود.

بنابراین دوران رجعت، همان گونه که ایام الله و تجلی قدرت الاهی است، در حقیقت دوران ظهور تام ولایت اهلبیت علیهم السلام در این دنیا نیز هست؛

زیرا ائمّه اطهار علیهم السـلام هرچنـد همواره صاحب ولایت امـد و ولایت شان پیش از زمان رجعت نیز برای بنـدگان مؤمن و مخلص ظهور دارد، اما در دوران رجعت، ولایت ائمّه معصومین علیهم السلام برای همگان تجلّی کامل پیدا می کند.

از این نظر رجعت و ظهور، در یـک جهت با هم اشتراک دارنـد و آن این است که هر دو در آخرالزمان رخ می دهنـد اما فرق در شـان ایـن است که خداونـد برای برچیـدن ظلم و گسـترش عـدالت حجت خـود حضـرت ولی عصـر عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف را روی زمین خواهـد آورد ولی رجعت آن است که هنگام ظهور، برای یاری حضـرتش و نیز اسـتمرار حاکمیت حق بعـد از برقراری عدالت، خداوند گروهی از مومنان را که از دنیا رفته اند به دنیا باز می گرداند تا شاهد اعتلای کلمه اسـلام در روی زمین باشند اما نباید چنین تصور کرد که رجعت همان ظهور است، رجعت یعنی بازگشت عده ای از مومنان و کفار، ولی ظهور به معنـای آشـکار شـدن و قیام دوازدهمین ذخیره الاهی پس از غیبت طولانی است، در نتیجه نزدیکی زمان آن دو واقعه نباید موجب خلط و یکی دانستن آن ها شود.

بنابراین همان گونه که ظهور منجی موعود، دقیقاً مربوط به این دنیاست و در آخر الزمان قیام خواهد کرد، رجعت و بازگشـت عده ای که از دنیا رفته امد نیز در این دنیا اتفاق می افتد. بر خلاف قیامت که مربوط به زنده شدن مردگان در غیر این دنیاست و در آن روز این زمین به زمین دیگر و آسمان ها به آسمان های دیگری تبدیل می شوند؛ یعنی عرصه ای دیگری

درست می شود که فضای بازگشت به این دنیا نیست، در عین حال بازگشت ارواح به اجساد و احیای مجدد مردگان است، چون تعبیر قرآن این است که((یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ مَطْوِیَّاتٌ بِیَمِینِهِ))(۱)؛ روزی که این زمین به غیر آن تبدیل شود و آسمان ها درهم پیچیده می شود».

ج) رجعت مقدمه قیامت

«رجعت» و «معاد»، دو پدیده همگون اند؛ زیرا بازگشت برخی از اموات در این دنیا با حیات مجدد در روز رستاخیز مشابهت دارد. اما تفات اساسی آن دو در این است که رجعت، با افق محدود و در قلمرو دنیایی قبل از قیامت به وقوع می پیوندد؛ اما در رستاخیز، همه انسان ها، از ابتدا تا انتهای خلقت، برانگیخته می شود.

از این رو، مرحوم علامه طباطبایی، رجعت را از مراتب قیامت عنوان می کند و دلیل این همگونی را ظهور قدرت الاهی در این دو عرصه بیان می کند و تفاوت مراتب آن دو را در شدت و ضعف و کمال و نقص می داند، می فرماید: «اِنّ الرَّجعهَ منْ مراتبِ یَومِ القیامه وَ اِنْ کانَ دُونِهِ فِی الظهور، لِإمکانِ الشّر و الفِساد فیهِ فِی الجملهِ دُونَ یَومِ القیامه، و لِذالِکَ ربما اُلحقِ بِه یومُ ظُهورِ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایضاً، لِظُهور الحقِّ

۱- سوره زمر، آیه ۶۷.

فیهِ تَمام الظُهورَ؛(۱) رجعت از مراتب روز قیامت می باشد؛ اگر چه در کشف و ظهور، پایین تر از روز قیامت است. دلیل پایین تر بودن از قیامت امکان فی الجمله راه یافتن فساد و شر در آن است، بر خلاف قیامت [که هیچ فساد و شری در آن راه نخواهد یافت]؛ به همین دلیل، روز ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گاه به قیامت ملحق شده است، به دلیل ظهور و غلبه کامل حق».

برخی از نویسندگان معاصر، رجعت را از مقدمات قیامت شمرده و معتقد است که برای مقدّمات قیامت علاوه بر علائم خود آن باید دو مرحله قبلی آن طی شود؛ یکی ظهور حضرت قائم آل محمّد عجل الله تعالی فرجه الشریف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیگر رَجْعت آل محمّد علیهم السلام. برای تحقّق این دو موضوع هیچ جای شبهه و تردید نیست. موضوع ظهور حضرت مهدی أرواحنا فِداه متّفقٌ علیه جمیع طوائف و مذاهب مسلمین است. و رجعت آل محمّد علیهم السلام از مسلّمات شیعه می باشد، و در سابق الایّام وجه مائز شیعه را از غیر شیعه به امامت و رجعت می دانستند و در این زمینه در تاریخ و سِیَر و اخبار مطالب فراوانی است. بطور کلّی برای تکامل عالم و بشریّت، سه مرحله متناوب و متوالی باید پیموده شود. اوّل: ظُهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در آن بشریّت راه سریعی را بسوی کمال طی می کند. دوّم: رجعت که در آن با پیدایش ظهورات و انوار و رجوع ائمّه علیهم السلام به دنیا، تمام مراحل استعدادیّه مردم که در زمان آن بزرگواران به مرحله فعلیّت نرسیده است به فعلیّت و تحقّق

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹.

میرسد. سوّم: قیامت که موجب تکامل دو دوره سابق و از دست دادن إنّیّات و طلوع صفت جلال حضرت کبریائی و مندکّ شدن هویّات و شخصیّات به ظهور حقیقت در عوالم است.

این سه مرحله بر یکدیگر مترتّب بوده و تا اوّلی طی نشود دویّمی نخواهد شد، و تا دویّمی متحقّق نگردد سوّمی تحقّق نخواهد یافت. درباره علائم ظهور و علائم رجعت و قیامت، اخبار بسیاری وارد شده است و بزرگان در کتب ضبط نموده اند؛ گرچه اطمینان به صحّت همه آن ها نیست، و در آن ها اخبار ضِعاف بسیار است. ولی از مجموع آن ها اجمالًا استفاده میشود که هر یک از این سه مرحله از ظهور و رجعت و قیامت دارای مشخّصات و علائم و آثاری مختصّ به خود هستند. علاوه بعضی از آن ها دارای سندهای صحیح بوده و طبق قواعد اصولیّه، از نقطه نظر پذیرش قابل قبول است؛ چه روایاتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده و چه از ائمّه اهل بیت سلام الله علیهم أجمعین.(۱)

بنابراین، می توان گفت: واقعه رجعت، یک رخداد این جهانی است که تفاوت های اساسی با واقعه قیامت دارد. این تفاوت ها از چند جهت قابل تأمل است:

اولاً رجعت بازگشت برخی در این جهان مادی و زمین کنونی با همه

۱- معاد شناسی، ج ۴، ص ۶-۷.

مشخصات و عوارض، محقق می گردد و مردمان در همان شکل و صورتی که در گذشته بودند بر می گردند، اما معاد در جهان دیگر اتفاق می افتد؛ یعنی پس از دگر گون شدن این جهان، عرصه باثبات و ابدی قیامت پدید می آید و در آن از عوارض مادی خبری نیست.

ثانیاً رجعت اختصاص دارد به کافران شرور و مومنان خالص در حالی که در معاد همه خلایق برای حسابرسی محشور می گردند.

ثالثاً انکار معاد که اصلی از اصول دین است، موجب خروج از دین و کفر می شود، برخلاف انکار رجعت که موجب کفر نمی گردد.

رابعاً بازگشت کنندگان به دنیا در زمان رجعت دوباره خواهند مُرد یا کشته خواهند شد، اما در معاد دیگر مرگ و ارتحالی نخواهد بود، چرا که آنجا سرای ابدی است.

خامساً در دوران رجعت، امکان فساد و تباهی هست و تکلیف همچنان پابرجاست، بر خلاف قیامت که اصلا جای عمل نیست بلکه صرفا ظهور نتیجه اعمال است.(۱)

بنابراین کسانی که امکان حیات مجدد را در روز رستاخیز پذیرفته اند، باید رجعت را که زندگی دوباره در این جهان است، ممکن بدانند.

۱- چنانکه مرحوم علامه طباطبایی ازجمله تفاوت های رجعت با قیامت را امکان شر و فساد در آن یاد کرده است: «أن یوم الرجعه من مراتب یوم القیامه، و إن کان دونه فی الظهور لإمکان الشر و الفساد فیه فی الجمله دون یوم القیامه» المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹.

زمان رجعت

بحث از زمان وقوع رجعت و این که آیا رجعت در چه زمانی واقع خواهد شد؟ از جزئیات مسأله رجعت شمرده می شود که به طور دقیق روشن نمی باشد بلکه آنچه از روایات و کلمات علما به دست می آید، آن است که رجعت پیش از رستاخیز و در زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می افتد. از این رو، نمی توان زمان دقیق رجعت را با ذکر سال و ماه و روز آن تعیین نمود.

حکمت الاهی بر این تعلق گرفته است که زمان دقیق برخی از وقایع که در آینده اتفاق می افتد و در سرنوشت مردم و جهان موثر است، مانند ظهور و رجعت و قیامت، مشخص نگردد. لذا همان گونه که نمی توان برای ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و زمان وقوع قیامت، وقت خاص تعیین کرد، درباره رجعت نیز نمی توان تاریخ و زمان دقیق آن را با ذکر سال و ماه و روز تعیین نمود.

در این زمینه امیر مؤمنان علیه السلام، حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: «فَلَمّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ مَا یَکُونُ مِنَ الرَّجْعَهِ قَالُوا: مَتَی یَکُونُ هَذَا؟ قَالَ اللَّهُ: قُلْ یَا مُحَمَّدُ إِنْ أَدْرِی أَقَرِیبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَداً(۱)؛ آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را از وقایع رجعت آگاه کرد، از آن حضرت

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۸.

پرسیدند که آن بازگشت در چه زمانی اتفاق می افتد؟ خداوند به پیامبرش وحی فرمود:ای رسول من بگو من نمی دانم (فقط خداوند از آن آگاه است) که آنچه وعده داده شده نزدیک است و یا آنکه خداوند برای آن، مدت (طولانی) قرار داده است.

با این حال، از مجموع روایات باب رجعت به دست می آید که این رخداد در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می افتد، در اوائل یا در اواخر حکومت آن حضرت.

از این رو برخی از علمای شیعه مانند سید مرتضی بر این باور اند که رجعت در عصر ظهور واقع می شود و خداوند هنگام ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریفگروهی از شیعیان را که از دنیا رفته اند، دو باره به این دنیا برمی گرداند.(۱)

شیخ طوسی، نیز معتقد است که رجعت در زمان ظهور رخ می دهد. وی در کتاب «العقائد الجعفریه» اعتقاد شیعه امامیه در این زمینه را چنین بازگو می کند:«یرجع نبینا صلی الله علیه و آله و سلم و أئمتنا المعصومون علیهم السلام فی زمان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مع جماعه من الأمم السابقه و اللاحقه، لإظهار دولتهم و حقهم (۲)؛ در اعتقاد ماشیعیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه با گروهی از شایستگان از امت های پیشین و امت اسلام،

۱- ر.ک: رسائل المرتضی، ص ۱۲۵.

۲- جواهر الفقه، العقائد، ص ۲۵۰.

به دنیا باز می گردند تا دولت حق را اقامه کنند، چنان که روایات متواتر و آیات قرآن بر این امر دلالت قطعی دارد».

علامه مجلسی، درباره زمان وقوع رجعت چنین اظهار می دارد: «و اعلم أن الرجعه؛ أی رجوع جماعه من المؤمنین إلی الدنیا قبل القیامه فی زمن القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف أو قبله أو بعده لیروا دوله الحق و یفرحوا بذلک و ینتقموا من أعدائهم و جماعه من الکافرین و المنافقین لینتقم منهم(۱)؛ بدان که رجعت برخی از مؤمنان به دنیا، پیش از فرا رسیدن قیامت و در زمان قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یا پیش از آن و یا پس از آن واقع می شود تا دولت حق را مشاهده کنند و از دشمنان انتقام بگیرند و نیز برخی از کفار و منافقین باز می گردند تا از آنان انتقام گرفته شوند».

همچنین آیت الله جعفر سبحانی از نویسندگان معاصر، زمان وقوع رجعت را، پس از قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیش از قیامت، بیان کرده می نویسد: «الرجعه... عوده الحیاه إلی مجموعه من الأموات بعد النهضه العالمیه للإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و هذه العوده تتم بالطبع قبل حلول یوم القیامه(۲)؛ رجعت، دوباره زنده شدن جمعی از مردگان پس از قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که طبعاً پیش از برپایی قیامت، واقع خواهد شد».

بنا براین درباره زمان وقوع رجعت فی الجمله می توان گفت که این واقعه

۱- مرآه العقول، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲- الالهیات، ج ۴، ص ۲۸۹.

در عصر ظهور و پیش از قیامت اتفاق می افتد اما زمان دقیق آن به روشنی مشخص نیست.

هدف از رجعت

اشاره

خداوند حکیم هیچ پدیده ای را در این عالم بدون هدف و غایت قرار نداده است و چون همه افعال خدای حکیم، از روی حکمت است، رجعت نیز دارای حکمت خواهد بود اگرچه ممکن است بشر با محدودیتی که دارد غایت و فلسفه ی آن را درک نکند. از این رو در بیانات ائمّه اطهار علیهم السلام برخی از اهداف و حکمت های رجعت بازگو شده است.

برای روشن شدن بیشتر در این رابطه، لازم است ابتدا به روایاتی که هدف و حکمت های رجعت را باز گو کرده است، ذکر شود سپس به سخنان و گفته های برخی از علمای امامیه در این باره اشاره گردد.

الف) در لسان روایات:

در روایات، از جمله اهداف رجعت، مشاهده عظمت دولت حق و انتقام از ظالمان، ذکر شده است. بر اساس این گونه روایات، مشیت حکیمانه خداوند بر این تعلّق گرفته است که صالحان بر زمین حکم برانند و تعالیم پیامبران علیهم السلام تحقّق یابند، به گونه ای که از یکسو نیکان، بخشی از پاداش خویش را در همین جهان بازستانند و از ستمگران انتقام بگیرند. از آن سو، ستمگران نیز بخشی از کیفر گناهان خود را بازیابند. در روایات ناظر به

هدف رجعت، به نحوی به این دو موضوع اشاره شده است.

۱. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «لَتَرْجِعَنَّ نُفُوسٌ ذَهَبَتْ وَ لَيُقْتَصَّنَّ يَوْمَ يَقُومُ وَ مَنْ عُذِّبَ يَقْتَصُّ بِعَذَابِهِ وَ مَنْ أُغِيظَ أَغَاظَ بِغَيْظِهِ وَ مَنْ قُتِلَ اقْتَصَّ بِقَتْلِهِ وَ يُرَدُّ لَهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ مَعَهُمْ حَتَّى يَأْخُذُوا بِثَأْرِهِمْ ثُمَّ يَعْمُرُونَ بَعْدَهُمْ ثَلَاثِينَ شَهْراً ثُمَّ يَمُوتُونَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ قَدْ أَدْرَكُوا ثَارَهُمْ وَ شَفَوْا أَنْفُسَهُمْ وَ يَصِيرُ عَدُوُّهُمْ إِلَى أَشَدِّ النَّارِ عَذَاباً ثُمَّ يُوقَفُونَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُؤْخَذُ لَهُمْ بِحُقُوقِهِمْ(۱)؛ مردمی که مرده اند بدنیا بازگشت خواهند کرد و انتقام خود را می گیرند بهر کس آزاری رسیده بمثل آن قصاص میکند و هر کس خشمی دیده بمانند آن انتقام میگیرد و هر کس کشته شده قاتل را خود بتقاص خون خود میکشد و برای این منظور دشمنان آن ها نیز بدنیا برمی گردند، تا خون ریخته شده خود را تلافی کنند و بعد از کشتن آن ها سی ماه زنده می مانند، و سپس همگی در یک شب می میرند، در حالی که انتقام خون خود را گرفته و دلهاشان شفا یافته است، و دشمنان آن ها بسخت ترین عذاب دوزخ مبتلا میشوند. آنگاه در پیشگاه خداوند جبار ایستاده تا حقوق از دست رفته آن ها را از دشمنان بگیرد».

۲. در روایتی که محمد بن عبد اللّه بن حسین روایت کرده است آمده است که همراه پدرم بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم، میان آن حضرت و پدرم سخنی گذشت، سپس پدرم از حضرت سؤال کرد که درباره رجعت

۱- مختصر البصایر، ص ۱۱۸؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۴.

چه میفرمائید؟: فَقَالَ أَبِی لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا تَقُولُ فِی الْکَرَّهِ؟ قَالَ أَقُولُ فِیهَا مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِکَ أَنَّ تَفْسِیرَهَا صَارَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَبْلَ أَنْ یَأْتِیَ هَذَا الْحَرْفُ بِخَمْسٍ وَ عِشْرِینَ لَیْلَهً قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «تِلْکَ إِذاً کَرَّهٌ خاسِرَهٌ» إِذَا رَجَعُوا إِلَی الدُّنْیَا وَ لَمْ یَقْضُوا ذُحُولَهُمْ فَقَالَ لَهُ أَبِی یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّما هِیَ زَجْرَهٌ واحِدَهٌ فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ أَیَّ شَیْءٍ أَرَادَ بِهَذَا فَقَالَ إِذَا انْتَقَمَ مِنْهُمْ وَ بَاتَتْ بَقِیَّهُ الْأَرْوَاحِ سَاهِرَهً لَا تَنَامُ وَ لَا تَمُوتُ؛ در این باره همان را میگویم که خداوند فرمود این بازگشت زیان بخشی است، تفسیر این آیه بیست و پنج شب قبل از رسیدن آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید. و این هنگامی است که مردم به دنیا برمی گردند و خونخواهی آن ها تمام می شود، پدرم عرض کرد: این که خداوند در قرآن میفرماید: ((فَإِنَّمَا هِیَ زَجْرَهٌ وَاحِدَهٌ فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَهِ))(۱) مقصود آیه چیست؟ حضرت فرمود: وقتی از ستمگران انتقام گرفته شد و سپس مردند، ارواح آن ها بیدار اند نه می خوابد و نه می میرند».

۳. معاویه بن عمار نقل می کند که به محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: «قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلُ اللَّهِ ((فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَهً ضَنکاً))(۲) قَالَ هِیَ وَ اللَّهِ لِلنُّصَّابِ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَدْ رَأَیْنَاهُمْ دَهْرَهُمُ الْأَطْوَلَ فِی کِفَایَهٍ حَتَّی مَاتُوا قَالَ ذَاکَ وَ اللَّهِ فِی الرَّجْعَهِ یَأْکُلُونَ الْعَذِرَهَ.(۳) یعنی مراد از زندگی تنگ و دشوار در

۱- سوره نازعات، آیات ۱۳ و ۱۴.

۲- سوره طه: آیه ۱۲۴.

۳- الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ۴۰۵؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۸، ص ۳۶۹.

این آیه چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند این آیه درباره نواصب (و دشمنان ما) است عرض کردم: قربانت گردم! ما که آن ها را همواره در ناز و نعمت دیده و می بینیم و بدین گونه هم می میرند! حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند که آنان زندگی ناراحت کننده و گذران تنگی را در دوران رجعت در پی خواهند داشت که در آن هنگام، نجاست می خورند».

۴. جابر بن یزید نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «فَاَمّا الْمُؤْمِنُونَ فَیُنْشَرونَ اِلَی قُرّاهِ اَعْیُنِهِمْ وَ اَمّا الفُجّارُ فَیُنْشَرونَ اِلَی خِزیِ اللهِ اِیّاهُمْ، اِنَّ اللهَ یَقولُ:((وَلَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَی دُونَ الْعَذَابِ الْأَکْبَر))(۱)؛ اما مؤمنان، به سوی روشنایی های چشمان شان برمی گردند (تا چشم شان با دیدن حکومت اهلبیت علیهم السلام روشن شود) و اما ستم گران، برمی گردند تا دچار عذاب الاهی گردند؛ چنان که خداوند می فرماید: «و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ تر، از عذاب این دنیا به آنان می چشانیم».

۵. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در این باره آیات پایانی سوره طارق فرمود: «فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ» قَالَ: مَا لَهُ مِنْ قُوَّهٍ یَقْوَی بِهَا عَلَی خَالِقِهِ وَ لَا نَاصِرٍ مِنَ اللَّهِ یَنْصُرُهُ إِنْ أَرَادَ بِهِ سُوءاً قُلْتُ إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً قَالَ کَادُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ کَادُوا عَلِیّاً عجل الله تعالی فرجه الشریف وَ کَادُوا فَاطِمَهَ علیها السلام وَ

۱- سوره سجده، آیه ۲۱.

قَالَ اللَّهُ یَا مُحَمَّدُ إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً وَ أَکِیدُ کَیْداً فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً لِوَقْتِ بَعْثِ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف فَیَنْتَقِمُ لِی مِنَ الْجَبَّارِینَ وَ الطَّوَاغِیتِ مِنْ قُرَیْشٍ وَ بَنِی أُمَیَّهَ وَ سَائِرِ النَّاسِ؛(۱) فرمود: او را نیروئی نیست که با آن با خدا همآوردی کند و نه یاوری دارد که او را یاری کند اگر خدا برایش تصمیم بدی بگیرد گفتم: «إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً»؟ فرمود: آنان نیرنگ با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام کردند و خداوند نیز فرمود ای محمّد «إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً. وَ أَکِیدُ کَیْداً فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً» من نیز به آن ها مقابله بمثل می کنم ایشان را مهلت بده تا وقتی ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خداوند به وسیله او از ستمگران و جباران قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام می گیرد».

این روایت، به قرینه ذیل آن، ناظر به انتقام گیری از دشمنان مکّار آل پیامبر علیهم السلام در دوران رجعت و ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است نه مربوط به عذاب قیامت.

این گونه روایات، به روشنی بیانگر آن است که یکی از مهم ترین مقاطع حیات که در آن عظمت الاهی در نعمت یا نقمت، در عزّت یا در ذلّت، تجلّی و ظهور تام پیدا می کند، دوران رجعت است. در حقیقت دوران رجعت، روز تجلّی و مظهر عدالت الاهی است که هم زمان با ظهور

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۶۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ۵۵۳؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۶۸.

عدالت گستر جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق می شود و در آن روز از ظالمانی که عالم را پر از ظلم و جور نموده اند، انتقام گرفته می شود. به همین جهت، از دوران رجعت به عنوان «ایام الله» یعنی روز تجلّی قدرت و عظمت خداوند یاد شده است چنان که امام باقر علیه السلام فرمود: «أَیَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَهٌ یَوْمَ یَقُومُ الْقَائِمُ وَ یَوْمَ الْکَرَّهِ وَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۱)؛(۲) روزهای خداوند سه روز است: روز قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روز رجعت و روز قیامت».

بر اساس این روایت «ظهور» و «رجعت» مظهر تجلی قدرت الاهی در این دنیا بوده و هر دو در راستای یک هدف واحد قرار دارد. لذا همان گونه که روز ظهور منجی موعود سبب اعتلای حق بر باطل است، دوران رجعت نیز چنین است. از این رو اگر در برخی روایات موضوع فراگیر شدن دین اسلام و غلبه ی آن بر سایر ادیان، زمان رجعت بیان شده است، ناظر به پیوند این دو رخداد بزرگ است مانند آنچه از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: ((أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ))(۳) نقل شده است که فرمود: «یُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الرَّجْعَهِ؛(۴) خداوند دین حق را در دوران رجعت، بر سایر ادیان غلبه و برتری

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۵.

۲- مختصر البصائر، ص ۸۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۲۱.

۳- سوره توبه، آیه ۳۳ (او کسی است که پیامبر خود را با دینی درست و بر حق برای هدایت مردم فرستاد تا او را بر همه ی دین ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان را خوش نیاید).

۴- مختصر البصایر، ص ۸۸؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۴.

می دهد».

ب) در بیان علمای شیعه

علمـای شـیعه پیروی از رهنمودهـای پیشوایـان معصوم علیهم السـلام در بازشناسـی و تـبیین اهـداف رجعت پرداخته، مهم ترین فلسـفه رجعت را درک عزت و شادمـانی برای مؤمنان و چشـیدن ذلت و احساس خواری برای کفار و دشـمنان آنان بر شـمرده اند. به اظهارات برخی، اشاره می شود:

۱. علی بن ابراهیم در تفسـیر آیه مبـارکه:((وَلَنُـذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَـذَابِ الْـأَدْنَی دُونَ الْعَـذَابِ الْـأَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ))(۱) می گوید: «العَـذابِ الأدنَی عَـذَابُ الرّجعَه بِالسّـیف وَ مَعنی قَوله: «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» یَعنِی فَإنهُم یَرجِعُونَ فِی الرّجعه حَتّی یُعـذّبُوا(۲)؛ مراد از عذاب ادنی در آیه، عذاب زمان رجعت بوسـیله شمشیر است و جمله آخر آیه، ناظر به بازگشت کفار در این دنیا برای چشیدن عذاب است».

۲. شـیخ مفیـد، در بیان هدف رجعت می فرماید: «إن الله تعالی یرد قوما من الأموات إلی الدنیا فی صورهم التی کانوا علیها فیعز منهم فریقا و یذل فریقا و یدیل المحقین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین و ذلک عند قیام

۱- سوره سجده، آیه ۲۱.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۰.

مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛(۱) همانا خداوند متعال گروهی از مردگان را با همان شکل و قیافه دنیایی شان دو باره به دنیا باز می گرداند پس برخی را عزت می بخشد و گروهی را ذلیل می گرداند حق جویان مظلوم از باطل گرایان ظالم انتقام می گیرند.

وی سپس در بیان دسته بندی گروه های رجعت کننده و اهداف آن می افزاید: «إن الراجعین إلی الدنیا فریقان أحدهما من علت درجته فی الإیمان و کثرت أعماله الصالحات و خرج من الدنیا علی اجتناب الکبائر الموبقات فیریه الله عز و جل دوله الحق و یعزه بها و یعطیه من الدنیا ما کان یتمناه و الآخر من بلغ الغایه فی الفساد و انتهی فی خلاف المحقین إلی أقصی الغایات و کثر ظلمه لأولیاء الله و اقترافه السیئات فینتصر الله تعالی لمن تعدی علیه قبل الممات و یشفی غیظهم منه بما یحله من النقمات ثم یصیر الفریقان من بعد ذلک إلی الموت و من بعده إلی النشور و ما یستحقونه من دوام الثواب و العقاب (۲)؛ بازگشت کنندگان به دنیا دو گروه اند؛ برخی به خاطر درجه بالای ایمان و اعمال نیک شان در حالی که بدون ارتکاب گناه کبیره از دنیا رفته اند، باز می گردند، پس خداوند عزت و شکوه دولت حق را به آنان بنمایاند و هر آنچه از دنیا آرزو کنند به آنان عطا فرماید. گروه دیگر کسانی اند که در نهایت فساد غوطه ور بوده اند و همه تلاش خود را بر

۱- أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۷.

۲- أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۸.

خلاف مسیر حق و ستم به اولیای الاهی و انجام گناه بکار بسته اند، خداند انتقام مظلومان را از آنان می ستاند و غم و اندوه دل شکستگان مظلوم را التیام می بخشد، سپس هر دو گروه می میرند تا این که دو باره در قیامت محشور شوند و به پاداش و جزای اعمال شان برسند».

۳. سید مرتضی، نیز هدف از بازگشت این دو گروه را دریافت بخشی از پاداش و مجازات در دنیا، ذکر کده است: «اعلم أن الـذی تذهب الشیعه الإمامیه الیه أن اللّٰه تعالی یعید عند ظهور امام الزمان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قوما ممن کان قد تقدم موته من شیعته، لیفوزوا بثواب نصرته و معونته و مشاهده دولته. و یعید أیضا قوما من أعدائه لینتقم منهم، فیلتذوا بما یشاهدون من ظهور الحق و علو کلمه أهله؛(۱)بدان که آنچه شیعه امامیه بدان معتقد است، این است که خداوند تعالی در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گروهی از شیعیان را که قبلا مرده اند به دنیا باز می گرداند تا به فیض ثواب یاری امام خویش مفتخر شوند و عظمت دولت او را مشاهده کنند. گروه دیگری از دشمنان آن حضرت را نیز باز گرداند تا از آنان انتقام بگیرند پس شیعیان اهلبیت علیهم السلام از دیدن اقتدار و چیرگی دولت اهلبیت علیهم السلام و عظمت و شکوه حق، بی نهایت لذت ببرند».

۴. علامه مجلسی، در این باره می نویسد: «و اعلم أن الرجعه أی رجوع جماعه من المؤمنین إلی الدنیا قبل القیامه فی زمن القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف أو قبله أو بعده

۱- رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

لیروا دوله الحق و یفرحوا بـذلک و ینتقموا من أعـدائهم و جماعه من الکافرین و المنافقین لینتقم منهم مما انفردت به الإمامیه و أجمعوا علیه و تواترت به الأخبار و دلت علیه بعض الآیات(۱)؛ بدانکه رجعت گروهی از مؤمنان به دنیا پیش از قیامت در زمان ظهـور قـائم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف پیش یـا پس از آن، برای دیـدن دولت حـق و خوشـحالی از آن و انتقـام گرفتن از دشـمنان است و گروهی از کافران و منافقین به منظور بازستاندن انتقام از آنان، به این دنیا باز می گردد. این اعتقاد ویژه امامیه است که بر آن اجماع دارند و روایات متواتر و برخی آیات بر اثبات آن دلالت دارد».

۵. شـیخ محمـد رضا مظفر، در این خصوص می نویسد: «ان الذی تذهب الیه الامامیه أخذا بما جآء عن آل البیت علیهم السـلام ان الله یعیـد قوما من الأموات الی الـدنیا فی صورهم التی کانوا علیها، فیعز فریقا و یـذل فریقا آخر... و ذلک عند قیام مهدی آله محمـد علیه و علیهم افضل الصـلاه و السـلام(۲)؛ آنچه شـیعه امـامیه به پیروی از رهنمودهـای اهلبیت پیامبر علیهم السـلام بـدان معتقـد است، این است که خداونـد گروهی از مردگان را به همان شـکل قبلی آنان دوباره به دنیا باز می گردانـد تا عده ای را غزیز و گروهی را ذلیل بدارد و این واقعه در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می دهد».

۶. آیت الله مکارم شیرازی، درباره هدف رجعت قبل از رستاخیز

۱- مرآه العقول، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲- عقائد الامامیه، ص ۱۰۸.

عمومی انسان ها، براین باور است که چون مسأله رجعت جنبه همگانی ندارد، بلکه مختص به مؤمنان صالح العملی است که در از مرحله عالی ایمان برخوردار بوده و نیز کفار و طاغیان ستمگری که در مرحله منحطی از کفر و ظلم قرار دارند، لذا ممکن است بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به منظور تکمیل یک حلقه تکاملی گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است. به تعبیر دیگر گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکامل معنوی با موانع و عوائقی در زندگی خود روبرو شده اند و تکامل آن ها ناتمام مانده است حکمت الهی ایجاب می کند که سیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند، شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند، چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگترین افتخارات است. و بعکس گروهی از منافقان و جباران سرسخت علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز باید مجازاتهایی در این جهان، نظیر آنچه اقوام سرکشی مانند فرعونیان و عاد و ثمود و قوم لوط دیدند ببینند، و تنها راه آن رجعت است.

وی سپس با اشاره به سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «انَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعامَّةٍ، وَ هِی خاصَّةٌ، لا يُرْجَعُ الَّا مِنْ مَحْضِ الأيْمانِ مَحْضاً، أَوْ مَحْضِ الشِّرْكِ

مَحْضاً(۱)؛ معتقد است که آیه شریفه: ((وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ))(۲) نیز اشاره به همین معنی دارد؛ چرا که عدم بازگشت را در مورد کسانی می گوید که در این جهان به کیفر شدید خود رسیدند و از آن روشن می شود که گروهی که چنین کیفرهائی را ندیدند باید بازگردند و مجازات شوند.

ایشان سپس این احتمال را نیز مطرح می کند که ممکن است بازگشت این دو گروه، در آن مقطع خاص تاریخ بشر، به عنوان دو درس بزرگ و دو نشانه مهم از عظمت خدا و مسأله رستاخیز (مبدأ و معاد) برای انسان ها است، تا با مشاهده آن به اوج تکامل معنوی و ایمان برسند و از هیچ جهت کمبودی نداشته باشند.(۳)

بنابراین باتوجه به این که رجعت همگانی نیست، بلکه مختص به رهبران اصلی هدایت و کفر و پیروان خاص ایشان در بحبوحه سرنوشت سازترین زمانها یعنی آخرالزمان است، هدف از وقوع رجعت را می توان این گونه بر شمرد:

۱. تحقق وعده الهی در پیروزی نهائی مستضعفین و رهبری جهانی و

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ (رجعت عمومی نیست، بلکه جنبه خصوصی دارد، تنها گروهی بازگشت می کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند).
۲- سوره انبیاء، آیه ۹۵. (حرام است بر شهرهائی که بر اثر گناه نابودشان کردیم که بازگردند آن ها هرگز بازنمی گردند).
۳- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۹-۱۶۰.

مدیریت بی نقص دینی که باید با وجود برترین انسانها اداره شود.

۲. توفیق خداونـد به مومنـان حقیقی دفـاع از نظلومیت اهلـبیت علیهم السـلام و برپـائی حکومت عـدل جهـانی، چون مظلومیت معصومین علیهم السلام و مومنان حقیقی به حدی بوده است که باید برای دفاع از آن به این دنیا بازگردند.

۳. مجازات سران کفر و عناد و معرفی دشمنان و پایه گزاران اصلی انحراف بشریت به جهانیان و نشان دادن بطلان تمام فعالیت های مشرکانه و اهداف شیطانی و منافقانه آنان.

ویژگی های رجعت

اشاره

در روایات، برای مسأله رجعت، چند ویژگی بیان شده است:

الف) ویژه مؤمنان خالص و کافران محض

نخستین ویژگی رجعت، اختصاصی بودن رجعت به افراد خاص و عدم فراگیر بودن آن است. بر اساس روایات، رجعت همانند معاد عمومی و همگانی نیست، بلکه مخصوص کسانی است که در حد اعلای از درجه ایمان و کفر قرار داشته باشـند؛ یعنی یا از مؤمنان خالص و دارای ایمان محض باشند، یا دارای کفر محض و از کافران خالص باشند.

حُمران بـن اَعیَن روایت کرده است که امـام صـادق علیه السـلام فرمـود: «إِنَّ الرَّجْعَهَ لَیْسَتْ بِعَـامَّهٍ وَ هِیَ خَـاصَّهٌ لَـا یَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِیمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ

الشِّرْکَ مَحْضاً(۱)؛ بیقین رجعت فراگیر و همگـانی نیست بلکه مخصوص کسانی امـد که دارای ایمان خالص و شـرک خالص باشند».

در روایت دیگری که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است آمـده است: «لَیْسَ أَحَـدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ قُتِلَ إِلَّا وَ یَرْجِعُ حَتَّی یَمُوتَ وَ لَا یَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِیمَانَ مَحْضاً، وَ مَحَضَ الْکُفْرَ مَحْضـاً(۲)؛ هیچ انسان با ایمانی کشـته نمی شود مگر آنکه رجعت کند تا به مرگ طبیعی بمیرد و کسی رجعت نخواهند کرد مگر دارای ایمان خالص و یا اهل کفر محض باشد».

بر این اساس، شـیخ مفید، در کتاب «تصـحیح الاعتقاد» خود می نویسد: «إنما یرجع إلی الدنیا عند قیام القائم من محض الإیمان محضـا أو محض الکفر محضـا فأمـا ما سوی هـذین فلا رجوع لهم إلی یوم المآب؛(۳) در دوران ظهور حضـرت قـائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف فقط کسانی به دنیا باز می گردند که مُمحض در ایمان باشند و یا در زمره کفار خالص قرار داشته باشند، اما جز این دو گروه، کسی تا روز قیامت بازگشتی به این دنیا نخواهند داشت».

ایشـان همچنین در کتـاب «المسائـل السـرویّه» چنین ابراز می دارد: «و الرجعه عنـدنا تختص بمن محض الإیمان و محض الکفر دون ما سوی هذین الفریقین... و الرجعه إنما هی لممحضی الإیمان من أهل المله و ممحضی

۱- مختصر البصائر، ص ۱۰۷؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۲- مختصر البصائر، ص ۱۵۳.

۳- تصحیح الاعتقاد، ص ۹۱.

النفاق منهم(۱)؛ رجعت و بازگشت مردگان به این دنیا، در اعتقاد ما شیعیان مخصوص کسانی اند که اهل دیانت بوده و فانی در ایمان باشند یا ذوب در کفر و نفاق شده باشند».

شیخ طوسی، نیز در کتاب «العقائد الجعفریه» اعتقاد شیعه امامیه در این زمینه را این گونه بازگو می کند:«یرجع نبینا صلی الله علیه و آله و سلم و أئمتنا المعصومون علیهم السلام فی زمان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مع جماعه من الأمم السابقه و اللاحقه، لإظهار دولتهم و حقهم، و به قطعت المتواترات من الروایات و الآیات لقوله تعالی: ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً))(۲) فالاعتقاد به واجب (۳)؛ در اعتقاد ماشیعیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه با گروهی از شایستگان از امت های پیشین و امت اسلام، به دنیا باز می گردند تا دولت حق را اقامه کنند، چنان که روایات متواتر و آیات قرآن بر این امر دلالت قطعی دارد آن گونه که خدا فرمود: «روزی از هر امتی، عده ای به دنیا محشور خواهند شد» پس ایمان و عقیده به رجعت واجب می باشد».

ب. اختیاری بودن

در دوران رجعت دو دسته به دنیا برمی گردند مؤ منان واقعی و مشرکان ملحد، طبیعی است که رجعت به دنیا برای هر کدام از این دو گروه

۱- المسائل السرویه، ص ۳۶.

۲- سوره نمل، آیه ۸۳.

۳- العقائد الجعفریه، ص ۲۵۰.

یکسان نیست، چرا رجعت برای مشرکان و کافران سیه روز اجباری است چون بازگشت آنان به دنیا برای چشیدن سزای اعمال ننگین خویش در این دنیا است، اما طبق برخی روایات رجعت به این دنیا برای مؤمنان و پارسایان خالص اختیاری است و در صورتی که مایل باشند، در هنگام ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می توانند برای یاری آن حضرت به دنیا بازگردند.

مفضل بن عمر صحابی خاص امام صادق علیه السلام از آن حضرت چنین نقل می کند: «ذَکَرْنَا الْقَائِمَ عجل الله تعالی فرجه الشریف وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا یَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا قَامَ أُتِیَ الْمُؤْمِنُ فِی قَبْرِهِ فَیُقَالُ لَهُ یَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُکَ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَ إِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِیمَ فِی کَرَامَهِ رَبِّکَ فَأَقِم؛(۱) در خدمت امام صادق علیه السلام صحبت از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شد و درباره افرادی که عاشقانه انتظار ظهورش را می کشند و پیش از نیل به چنین سعادتی از دنیا می روند، گفتگو شد، حضرت فرمودند: هنگامی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، مامورین الاهی در قبر با اشخاص مومن تماس می گیرند و به آن ها می گویند: ای بنده خدا! مولایت ظهور کرده است، اگر می خواهی که به او بپیوندی آزاد هستی، و اگر می خواهی در نعمت های الاهی متنعم بمانی باز هم آزاد هستی».

ظاهر این حدیث شریف دلالت دارد بر این که رجعت برای مومنان، اختیاری است و بندگان مؤمن در بازگشت به دنیا مختار اند، اما رجعت

۱- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۵۹؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۶؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

کـافران، ظاهرا اجباری است؛ زیرا اگرچه این روایت وضـعیت کافران را بازگو نکرده است اما به حکم عقل چون کافران برای محامکه و انتقام و تنبیه رجعت می کنند، پیدا است که اگر بازگشت آنان دل بخواهی می بود هرگز به میل و اراده خود برنمی گشت چون رجعت برای آن هـا بسـیار ذلّت بـار و رسوا کننـده است و به مصـداق «کـافر به جهنّم نمی رود، کشـان کشان می برند» آن ها ناگزیر از تن دادن به رجعت اند.

□□□

بخش دوم: اعتقاد به رجعت

اشاره

اعتقاد به رجعت، از مختصات عقایـد مذهب امامیه و یکی از موضوعات پیچیده مربوط به دوران پس از ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف است. این اعتقاد، امر تعبدی است که بر دلائل نقلی اسـتوار است و علاوه بر دلالت آیات قرآن، روایات زیادی در منابع حدیثی شیعه، بر اثبات آن دلالت دارد.(۱)

اعتقـاد به رجعت، اگرچه هماننـد توحیـد و نبوت، از ارکـان اعتقادی دین نیست تا انکار آن موجب خروج ازدین گردد، اما از دیدگاه شـیعه اصل اعتقاد به رجعت از ضـروریات مذهب امامیه شـمرده می شود و آیات و روایات فراوانی بر اثبات آن دلالت دارد.

از این رو، از منظر شـیعه، اصـل مسـاله رجعت فی الجمله به عنوان یک امر اعتقادی مورد قبول همه اندیشـمندان شـیعی است و هیـچ اختلافی در آن وجود نـدارد، اگرچه اعتقاد تفصـیلی به جزئیات آن لازم نیست چون فروعات و مسائل جانبی آن به طور دقیق، قطعی و روشن نمی باشد. به عنوان مثال، در رابطه با این که چه کسانی رجعت خواهند داشت؟ پاسخ روشـنی در دسـت نیست و نیز این که آیـا اولین کسـی که به دنیـا برمی گردد کیست؟ و همچنین این که آیا پس از رجعت تکلیف وجود دارد یا نه؟ پاسخ قاطعی از روایات به دست نمی آید.

۱- آخرین منجی (شناخت نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۳۲۰.

بنـابراین آنچه قطعی است و بر مـا لازم است که به آن ایمان داشـته باشـیم، اعتقاد اجمالی به اصل موضوع رجعت و بازگشـت ائمّه علیهم السلام و گروهی از مردم به این دنیا در زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است اما اعتقاد به جزئیـات آن لازم نمی باشـد. این اعتقـاد کلی یـک مسـاله ای قطعی و غیرقابـل تردیـد است که از مجموع آیـات و روایات ماثوره از اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود و لذا علمای شیعه بر اعتقاد به رجعت اجماع دارند.

الف) دیدگاه شیعه

اکثر قریب به اتفاق علمای شـیعه، بر حقانیت مسأله رجعت و صـحت آن اجماع دارنـد و اعتقاد به رجعت را از مسـلمات قطعی باورهای شیعه امامیه شمرده اند. به گونه ای که شیخ حر عاملی می گوید: «فان ثبوت الرجعه من ضروریات مذهب الامامیه عند جمیع العلماء المعروفین و المصـنفین المشـهورین، بل یعلم العامه ان ذلک من مذهب الشـیعه، فلا تری أحدا یعرف اسمه و یعلم له تصـنیف من الامـامیه یصـرّح بانکـار الرجعه و لا تأویلها؛(۱) صـحت رجعت از ضـروریات مـذهب امـامیه است، همه علمای معروف، نویسندگان مشهور بلکه عموم مردم میدانند که این جزء مذهب شیعه است، هیچ شیعه و امامی مذهبی نیست که نام و نسبش معروف و کتابی داشته باشد و صریحا رجعت را انکار یا تأویل کند».

۱- الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۶۰.

شیخ مفید، اجماع امامیه در اعتقاد به رجعت را این گونه بیان کرده است: «إن الله تعالی یرد قوما من الأموات إلی الدنیا فی صورهم التی کانوا علیها فیعز منهم فریقا و یذل فریقا... و قد جاء القرآن بصحه ذلک و تظاهرت به الأخبار و الإمامیه بأجمعها علیه إلاـ شذاذا منهم تأولوا ما ورد فیه مما ذکرناه علی وجه یخالف ما وصفناه (۱)؛ خداوند تعالی گروهی از مردگان را با شمایل دنیایی آنان دوباره زنده می کند تا برخی را عزیز دارد و عده ای را ذلیل نماید، و آیات قرآن و اخبار متواتر بر صحت آن دلالت دارد و علمای امامیه همگی بر آن اجماع دارند مگر اندکی از آنان که رجعت را به معنای دیگر بر خلاف آنچه ما توصیف کردیم تأویل نموده است».

علامه مجلسی، اسامی بیش از پنجاه نفر از عالمان و محدثان بزرگ شیعه را که همگی قائل به رجعت بوده اند بر شمرده است؛ اشخاصی همچون: سلیم بن قیس هلالی، حسن بن صفار، علی بن ابراهیم قمی، محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن مسعود عیاشی، ابو عمر کشی، شیخ صدوق، شیخ مفید، ابوالفتح کراکجی، ابوالعباس احمد بن عباس نجاشی، شیخ طوسی، سید رضی الدین بن طاووس و...(۲)

با این حال، البته هستند در میان علمای شیعه افراد اندکی که رجعت را به معنای دیگر حمل کرده اند. کسانی که نتوانسته اند تفسیری درستی از آن

۱- أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۷.

۲- ر.ک: بحارالانوار، ۵۳، ص ۱۴۴- ۱۲۲.

ارائه کنند، رجعت را به معنای بازگشتن قدرت و حکومت به دست نیکان، معنا کرده اند.(۱)

سید مرتضی، با اندک خوندن طرفداران تأویل این روایات، در این باره می نویسد: «أن شذاذ الإمامیه یذهبون الی أن الرجعه رجوع دولتهم فی أیام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف من دون رجوع أجسامهم؛(۲) افراد بسیار اندکی از شیعه بر این باوراند که رجعت به معنای بازگشت دولت اهلبیت در زمان قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است نه رجعت اجسام آنان».

وی سپس با نادیده گرفتن این دیدگاه، اعتقاد شیعه امامیه به مسأله رجعت را امر اجماعی دانسته، می افزاید: «فالطریق إلی إثباتها إجماع الإمامیه علی وقوعها، فإنهم لا یختلفون فی ذلک؛(۳) راه اثبات موضوع رجعت، اجماع شیعه امامیه بر وقوع رجعت در آینده است و آنان در این باره هیچ اختلافی ندارد».

هم چنین امین الاسلام طبرسی، این دیدگاه را ناصواب دانسته و در نقد آن می نویسد: «انّ جماعه من الامامیه تأولوا ما ورد من الاخبار فی الرجعه علی رجوع الدوله و الامر و النهی، دون رجوع الاشخاص و احیاء الاموات، و اوّلوا الاحادیث الوارده فی ذلک، لما ظنّوا ان الرجعه تنافی التکلیف، و لیس کذلک

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۷؛ اضواء علی عقائد الشّیعه الامامیّه و تاریخهم، ۴۶۳.

۲- رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳- رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

لانـه لیس فیهـا ما یلتجئ الی فعل الواجب و الامتناع من القبیـح، و التکلیف یصـحّ معها کما یصـحّ مع ظهور المعجزات الباهره و الآیـات القـاهره، کفلق البحر، و قلب العصـا ثعبانـا و مـا أشـبه ذلـک، و لان الرجعه لم تثبت بظواهر الاخبار المنقوله فیتطرّق إلیها التأویل علیها، و انما المعوّل فی ذلک علی اجماع الشیعه الامامیه و ان کانت الاخبار تؤیده و تعضده (۱)؛ گروهی از امامیه آنجه را از روایات که درباره رجعت وارده شـده است، به معنای بازگشت حکومت و دولت ائمّه علیهم السـلام تأویل کرده اند نه به معنـای بـازگشت خود ایشـان در این دنیـا، با این گمان که رجعت اشـخاص با تکلیف ناساز گار است، در حالی که این پنـدار درست نیست؛ زیرا اولاً ـ رجعت مسـتلزم جبر آنـان به انجـام واجب و ترک کار زشت نمی شود بلکه رجعت با تکلیف و اختیار سازگار است همان گونه که جریان ظهور معجزات آشـکار الاهی در گشوده شدن دریا و تبدیل عصا برای موسـی علیه السلام و امثـال آن، این چنین بوده است. ثانیـاً اثبات رجعت، تنها متی به ظواهر اخبار نیست تا تأویل شود بلکه آنچه در این باره مورد اتکای ماست اجماع علمای شیعه امامیه بر این امر است اگرچه اخبار و روایات نیز آن را تأیید می کند».

بنـابراین، مخـالفت افراد نـادر، لطمه ای به اجمـاع نمی زنـد بلکه این دیـدگاه به دلیـل عـدم همخوانی آن با ظاهر روایات باب رجعت، در میان علمای شیعه متروک واقع شده و علمای بزرگ شیعه از قدما و متأخرین بر صحت

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۷.

اعتقاد به رجعت اتفاق نظر دارند.

در این جا به برخی از نظرات و تصریحات علمای شیعه درباره حقانیت اعتقاد به رجعت و اجماعی بودن آن در میان امامیه، اشاره می شود:

۱. شیخ صدوق، درباره اعتقاد شیعه به رجعت می فرماید: «اعتقادنا فی الرجعه انّها حق(۱)؛ اعتقاد ما در باب رجعت این است که بازگشت مردگان به دنیا حق است».

۲. شیخ مفید، اتفاق نظر شیعه درباره رجعت را چنین باز گو می کند: «واتّفقت الإمامیه علی رجعه کثیر من الأموات إلی الدنیا قبل یوم القیامه و إن کان بینهم فی معنی الرجعه اختلاف(۲)؛ شیعه امامیه بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان قبل از قیامت اتفاق نظر دارنداگر چه در چگونگی رجعت در میان آن ها اختلاف است».

همچنین شیخ مفید، در کتاب «المسائل السرویه» می نویسد: «أن الله تعالی یحیی قوما من أمه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بعد موتهم قبل یوم القیامه و هذا مذهب یختص به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قد أخبر الله عز و جل فی ذکر الحشر الأکبر یوم القیامه «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» و قال سبحانه فی حشر الرجعه قبل یوم القیامه «وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ» فأخبر

۱- اعتقادات الإمامیه، ص ۶۰.

۲- اوائل المقالات، ص ۴۶.

أن الحشر حشران عام و خاص(۱)؛ خداوند تعالی گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پس از مرگ شان و پیش از فرارسیدن قیامت، دو باره زنده کرده و به دنیا باز بر می گرداند و این اعتقاد مخصوص پیروان اهلبیت پیامبر علیهم السلام است چرا که خداوند در بیان حشر کلی روز قیامت فرمود: همگان را محشور می کنیم و هیچ کسی را فروگذار نخواهیم کرد، اما درباره حشر جزئی دوران رجعت پیش از قیامت فرمود: روزی را که ما از هر امّتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آن ها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند! این آیات از دو گونه حشر عمومی و خاص خبر داده است.

۳. سید مرتضی، دیدگاه کلامی شیعه امامیه در این خصوص را این گونه بیان می کند: «اعلم أن الذی تذهب الشیعه الإمامیه الیه أن اللّه تعالی یعید عند ظهور امام الزمان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قوما ممن کان قد تقدم موته من شیعته، لیفوزوا بثواب نصرته و معونته و مشاهده دولته و یعید أیضا قوما من أعدائه لینتقم منهم، فیلتذوا بما یشاهدون من ظهور الحق و علو کلمه أهله(۲)؛ آنچه شیعه امامیه بر آن اعتقاد دارد این است که خداوند متعال، جمعی را زنده می کند از کسانی که قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مرده اند از شیعیانش، تا به فوز مباشرت در نصرت و طاعت و جنگ با دشمنان او نائل شوند این

۱- المسائل السرویه، ص ۳۲.

۲- رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

ثواب بزرگ و مشاهده دولت حضرت از آن ها فوت نمی شود و نیز دشمنان برای گرفتن انتقام باز می گردد، پس پیروان اهلبیت علیهم السلام از دیدن شکوه حق و اعتلای آن، لذت می برند».

۴. شیخ طوسی، درباره عقیده شیعه به رجعت، می نویسد: «یرجع نبینا صلی الله علیه و آله و سلم و أئمتنا المعصومون علیهم السلام فی زمان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مع جماعه من الأمم السابقه و اللاحقه، لإظهار دولتهم و حقهم و به قطعت المتواترات من الروایات و الآیات لقوله تعالی: ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً))(۱) فالاعتقاد به واجب(۲)؛ پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همره با جمعی از نیکان امت پیشین و کنونی برای حمایت دولت حق و گرفتن حقوق خود از دشمنان، به این دنیا باز می گردند چنان که روایت متواتر و آیات قرآن بر آن دلالت دارد (روزی که ما از هر امّتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند دو باره زنده کرده محشور می کنیم) پس اعتقاد به آن واجب خواهد بود».

۵. علامه مجلسی، معتقد است که اعتقاد به رجعت در همه عصرها مورد اجماع شیعه بوده است و این مسئله همانند خورشید در وسط روز میان آنان مشهور است و اگر مثل این روایات در عقیده به رجعت متواتر نباشد، پس در چه موضوعی می توان ادعای تواتر نمود: «اعلم یا أخی إنی لا أظنك

۱- سوره نمل، آیه ۸۳.

۲- العقائد الجعفریه، شیخ طوسی، ص ۲۵۰.

ترتاب بعد ما مهدت و أوضحت لک فی القول بالرجعه التی أجمعت الشیعه علیها فی جمیع الأعصار و اشتهرت بینهم کالشمس فی رابعه النهار حتی نظموها فی أشعارهم و احتجوا بها علی المخالفین فی جمیع أمصارهم و شنع المخالفون علیهم فی ذلک و أثبتوه فی کتبهم و أسفارهم و کیف یشک مؤمن بحقیه الأئمه الأطهار علیهم السلام فیما تواتر عنهم فی قریب من مائتی حدیث صریح رواها نیف و أربعون من الثقات العظام و العلماء الأعلام و إذا لم یکن مثل هذا متواترا ففی أی شیء یمکن دعوی التواتر مع ما روته کافه الشیعه خلفا عن سلف.(۱) رجعت مسئله ای است که شیعیان در تمام اعصار بالاتفاق بدان معتقد بوده اند و میان آن ها همچون آفتاب نیمروز مشهور و معلوم بوده است چگونه در مطلبی که قریب دویست روایت بطور متواتر از چهل نفر از محدثین بزرگ و موثق و علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب آن ها نقل شده تردید می شود! در حالی که اگر چنین مطلبی متواتر نباشد، پس در چه چیز می توان ادعای تواتر کرد؟

۶. شیخ حرّ عاملی: به عقید وی، ثبوت رجعت نزد همه علمای معروف و مصنفین مشهور، از ضروریات مذهب امامیه شمرده می شود، از این رو حتی عامه نیز می دانند که این عقیده از مذهب شیعه است: «ان ثبوت الرّجعه من ضروریات مذهب الامامیه عند جمیع العلماء المعروفین و

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲-۱۲۳.

المصنفین المشهورین، بل یعلم العامه ان ذلک من مذهب الشیعه» وی سپس می افزاید: «و الّذی یعلم بالتتبع ان صحه الرجعه أمر محقق معلوم مفروغ منه مقطوع به ضروری عند أکثر علماء الامامیه او الجمیع، حتی لقد صنّفت الامامیه کتبا کثیره فی اثبات الرجعه کما صنّفوا فی اثبات المتعه و اثبات الامامه و غیر ذلک(۱)؛ آنچه از تحقیق در آثار به دست می آید این است که درستی مسأله رجعت، یک امر ثابت شده و قطعی است به گونه ای که نزد همه علمای امامیه این مسأله از بدیهیات محسوب می شود و کتاب های زیادی درباره نوشته اند همانند آنچه درباره اثبات متعه و اثبات امامت نگاشته شده است».(۲)

وی درباره اجماعی بودن عقیده به رجعت در میان علمای شیعه می افزاید: «اجماع جمیع الشیعه الامامیه و اطباق الطائفه الاثنی عشریه علی اعتقاد صحه الرجعه، فلا یظهر منهم مخالف یعتدّ به من العلماء السابقین و لا اللاحقین؛(۳) اجماع همه علمای امامیه و اتفاق نظر شیعیان دوازده امامی بر

۱- الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۶۰-۶۱.

۲- لإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۴۵. (مرحوم شیخ حر عاملی درباره کثرت تألیفات شیعه در باب رجعت، می افزاید: «إن کثره الکتاب الذین جمعوا الروایات المتعلقه بالرجعه فی کتب مستقله أو غیر مستقله تجاوز عددها السبعین کتاباً یدل علی قطیعه الاعتقاد بالرجعه لدی الشیعه؛ همانا نویسندگانی که روایات رجعت را در کتاب های مستقل و یا غیر مستقل جمع نموده اند به حدی است که از هفتاد کتاب تجاوز می کند و این خود دلیلی بر قطعیت اعتقاد به رجعت نزد شیعه است).

۳- الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۳۳.

صحت اعتقاد به رجعت استوار است و در میان علمای گذشته و حال هیچ کسی که نظرش قابل اعتنا باشد یافت نمی شود که مخالف آن باشد».

۷. فخر الدین طریحی: مرحوم طریحی، درباره اجماعی بودن اعتقاد به رجعت در میان شیعه می نویسد: «و الرجعه بالفتح هی المره فی الرجوع بعد الموت بعد ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و هی من ضروریات مذهب الإمامیه، و علیها من الشواهد القرآنیه و أحادیث أهل البیت علیهم السلام ما هو أشهر من أن یذکر(۱)؛ رجعت به معنای رجوع کردن پس از مرگ در زمان پس از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ضروریات اعتقادی شیعه امامیه شمرده می شود و دلایل و شواهد قرآنی و حدیثی فراوانی که بر اثبات آن دلالت دارد، آشکارتر از آن است که بیان شود».

۸. علامه طباطبایی، می فرماید: «أن الروایات متواتره معنی عن أئمه أهل البیت علیهم السلام، حتی عد القول بالرجعه عند المخالفین من مختصات الشیعه و أئمتهم من لدن الصدر الأول، و التواتر لا یبطل بقبول آحاد الروایات للخدشه و المناقشه. علی أن عده من الآیات النازله فیها، و الروایات الوارده فیها، تامه الدلاله قابله الاعتماد(۲)؛ روایاتی که از امامان اهلبیت علیهم السلام درباره اصل

۱- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۴. در شرح کتاب الایضاح فضل بن شاذان نیز آمده است: «فلیعلم أن الرجعه من العقائد الثابته الحقه عند الفرقه الناجیه أعنی الشیعه الامامیه الاثنی عشریه. (الإیضاح، فضل بن شاذان ص ۳۸۱).

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۹.

رجعت متواتر است، به حدی که مخالفین مساله رجعت از همان صدر اول این مساله را از مسلمات و مختصات شیعه دانسته اند، و تواتر با مناقشه و خدشه در تک تک احادیث باطل نمی شود، علاوه بر این که تعدادی از آیات قرآنی و روایات که در باب رجعت وارد شده دلالتش تام و قابل اعتماد است.

۹. شیخ محمد رضا مظفر، ایشان در کتاب «عقائد الامامیه» می نویسد: «ان الذی تذهب الیه الامامیه أخذا بما جآء عن آل البیت علیهم السلام ان الله یعید قوما من الأموات الی الدنیا فی صورهم التی کانوا علیها، فیعز فریقا و یذل فریقا آخر... و ذلک عند قیام مهدی آله محمد علیه و علیهم افضل الصلاه و السلام(۱)؛ آنچه شیعه امامیه در باب رجعت بنا به رهنمون اهلبیت علیهم السلام به آن اعتقاد دارند، آن است که خداوند متعال گروهی از اموات را قبل از روز قیامت به همان صورت هایی که بوده اند باز می گرداند، عده ای را عزیز و گروهی را ذلیل می گرداند... و این بازگشت، هنگام ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام واقع خواهند شد».

۱۰. شیخ عبد الله شبّر، در این باره می گوید: اصل رجعت حق است و شبهه ای در آن نیست و عدم اعتقاد به آن موجب خروج از جرگه مؤمنان و شیعیان می شود. چرا که رجعت از امور ضروری مذهب شیعه بوده و روایاتی که در مورد صراط و میزان و غیر آن دو به دست ما رسیده است،

۱- عقائد الامامیه، ص ۱۰۸.

از جهت تعـداد و نیز صـحت مـدارک و وضوح دلالت، افزونتر از روایات رجعت نیست با آنکه اعتقاد به صـراط و میزان و جز آن ها ضـروری است، اما، باید توجه داشت که اختلاف و بینشـهای متفاوت در جزئیات مساله رجعت، ضرری به اصل آن نمی زنـد، همانطور که برداشـتهای متفاوت در ویژگیهای صـراط و میزان در اصل آن خدشه وارد نمی سازد» آنگاه ایشان ادامه می دهند که ایمان به رجعت بطور کلی واجب و لازم است».(۱)

۱۱. شـیخ جعفر سـبحانی: آیت الله سـبحانی، اعتقـاد به رجعت را بر گرفته از مفـاد آیـات قرآن و احـادث اهلبیت علیهم السـلام دانسته می نویسد: «قضیه الرجعه التّی تحدثت عنها بعض الآیات القرآنیه و الأحادیث المرویه عن أهل بیت الرساله، مما تعتقد به الشـیعه من بین الأُمه الإسلامیه و لیس هذا بمعنی أنّ مبدأ الرجعه یُعدّ واحداً من أصول الدین و فی مرتبه الاعتقاد باللّه و توحیده و النبوه و المعاد بل إنها تُعـدّ من المسلّمات القطعیه(۲)؛ مسأله رجعت که از میان امت اسـلامی شـیعیان بـدان معتقد اند، همان چیزی اسـت که آیـات قرآنی و احـادیث خانـدان رسـالت علیهم السـلام از آن خـبر داده است. البته این اعتقـاد اگرچه در رتبه اصول اعتقادی دین همانند توحید و نبوت و معاد نیست اما از مسلمات قطعی شمرده می شود».

بنابراین، از دیدگاه شیعه، اصل اعتقاد به وقوع رجعت در دوران پس از

۱- حق الیقین، ج ۲، ص ۳۵.

۲- الالهیات، ج ۴، ص ۲۸۹.

ظهور، جزء مسلّمات شیعه شمرده شده و مورد اتفاق علمای امامیه می باشد، هرچند اعتقاد به جزئیات آن مانند این که چه کسانی رجعت می کنند و یا زمان وقوع آن چه وقت است، لازم نمی باشد. از این رو، اصل رجعت ائمّه علیهم السلام در دوران پس از ظهور، به دلیل کثرت روایات رسیده در این خصوص، امر قطعی و تردید ناپذیر است. از این رو، گرچه جزئیات و خصوصیات دقیق این مسأله به خوبی روشن نگردیده است، امّا ابهام در چگونگی و عدم آگاهی تفصیلی از جزئیات آن، با قطعی بودن اصل موضوع رجعت که از مسلمات اعتقادی شیعه شمرده می شود، منافات نخواهد داشت بلکه پذیرش اصل رجعت و اعتقاد و ایمان اجمالی به این موضوع کافی است.(۱)

ب) دیدگاه اهل تسنّن

اشاره

اهل تسنن(۲) اعتقاد به رجعت را قبول ندارند و آن را فاقد دلیل می دانند؛ چنان که آلوسی مدعی است که هیچ دلیلی بر صحت رجعت وجود ندارد:

۱- آخرین منجی (شناخت نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۳۲۶.

۲- اگرچه اصطلاح «اهل سنّت» درباره پیروان خلفا و مخالفان اهلبیت علیهم السلام، به ناحق کابرد رایج پیداکره است امّا اصطلاح دقیق درباره آنان «اهل تسنّن» است؛ زیرا پیروان اهلبیت علیهم السلام، اهل سنّت واقعی اند چرا آنان به سفارشات و سنّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عمل نکردند. در این زمینه سخن گویای مرحوم ابن شاذان از قدمای علمای شیعه در قرن سوم خواندنی است. ایشان آنان را این گونه توصیف می کند: «المتسمون بالجماعه المنتسبون إلی السنه وهم فی ذلک مختلفون فی أهوائهم و أحکامهم و آرائهم و حلالهم و حرامهم؛ گروهی که اهل جماعت نام گذاری شده و خود را منتسب به سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، می پندارند، در حالی که آنان در روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بر اساس هوا و رأی خویش در بیان احکام و حلال و حرام، اختلاف دارند». (الایضاح، ص ۳).

«و بالجملهِ القولُ بالرجعهِ حسبما تزعمُ الامامیهُ مِما لا ینتهضُ علیه دلیلٌ(۱)؛ قول به رجعت که امامیه بر آن را می پندارند، هیچ دلیلی بر اثبات آن وجود ندارد».

مخالفت اهل تسنن با اعتقاد به رجعت، چنان فراگیر است که مرحوم شیخ حر عاملی می گوید: «ان الرجعه أمر لم یقل بصحته أحد من العامه علی ما یظهر و قد قال بها الشیعه(۲)؛ هیچ کسی از سنی ها به صحت رجعت عقیده ندارند و آن از مختصات عقائد شیعه می باشد».

آنان نه تنها منکر مسأله رجعت اند بلکه اعتقاد به رجعت را کفر آمیز و مذهب جاهلیت و اهل بدعت می پندارند. چنانکه ابن منظور در این باره می نویسد: «و الرَّجْعهُ: مذهب قوم من العرب فی الجاهلیه معروف عندهم، و مذهب طائفه من فِرَق المسلمین من أُولی البِدَع و الأَهْواء، یقولون: إِن المیت یَرْجِعُ إِلی الدنیا و یکون فیها حیّاً کما کان و من جملتهم طائفه من الرَّافضه(۳)؛ اعتقاد به رجعت، مذهب گروهی از اعراب دوران جاهلیت پیش از اسلام است که در میان عرب بدان معروف بوده است و نیز مذهب گروهی از مسلمانان بدعت گذار و هواپرست اند که قائل به بازگشت و زنده شدن مردگان به این دنیاست و روافض (شیعیان) از جمله آنان اند».

۱- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲۰، ص ۴۲.

۲- الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۶۹.

۳- لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴.

به همین دلیل، از دیر باز, بحث ها و گفتگوهای فراوانی در این باره میان بزرگان شیعه و اهل تسنن رخ داده است. مرحوم طبرسی صاحب احتجاج درباره مناظره و گفتگوی یکی از سران مخالفین؛ یعنی ابوحنیفه (رئیس فرقه حنفی) با جناب مؤمن الطاق(۱) از شاگردان و اصحاب خاص امام صادق علیه السلام می نویسد: «وَ قَدْ كَانَتْ لِأَبِی جَعْفَرٍ مُؤْمِنِ الطَّاقِ مَقَامَاتٌ مَعَ أَبِی حَنِیفَهَ فَمِنْ ذَلِکَ مَا رُوِیَ أَنَّهُ قَالَ یَوْماً مِنَ الْأَیَّامِ لِمُؤْمِنِ الطَّاقِ إِنَّكُمْ تَقُولُونَ بِالرَّجْعَهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَبُو حَنِیفَهَ فَأَعْطِنِی الْآنَ أَلْفَ دِرْهَمٍ حَتَّى أُعْطِیَکَ أَلْفَ دِینَارٍ إِذَا رَجَعْنَا قَالَ الطَّاقِیُّ لِأَبِی حَنِیفَهَ فَأَعْطِنِی كَفِیلًا بِأَنَّکَ تَرْجِعُ إِنْسَاناً وَ لَا تَرْجِعُ خِنْزِیراً؛(۲) ابو جعفر مؤمن الطاق با ابو حنیفه چندین گفتگوی علمی داشته است که یکی از آن موارد، این حکایت معروف است که روزی ابو حنیفه به جناب مومن الطاق گفت: شما شیعیان به رجعت عقیده دارید! ایشان در جواب گفت: آری. ابوحنیفه به او گفت: پس هم اکنون هزار درهم (نقره) به من وام بده تا در زمان رجعت هزار دینار (طلا) به تو بدهم. مؤمن الطاق در پاسخ گفت: ابتدا ضامنی بیاور تا ضمانت کند تو در آن زمان (رجعت) به صورت یک انسان باز می گردی تا بتوانم وام خود را

۱- نام ایشان محمّد بن النعمان، معروف به «مؤمن الطاق» است، گاهی از او به «اباجعفر احول» نیز یاد می شود. وی از بزرگان امامیه و متکلم چیره دستی است همطراز با هِشام بن سالم و هِشام بن حکم شمرده می شود. او از اصحاب خاصّ حضرت صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام است، و چون در زیر طاقی دکّان داشته است لذا او را مؤمن الطاق گویند و لیکن اهل سنّت بجهت زبردستی او در فن مناظره و نیز بخاطر عداوتی که با اصحاب ائمه علیهم السلام، دارند، او را «شیطان الطاق» می گویند.

۲- الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۸۱.

از تو بستانم نه این که به صورت بوزینه بازگشت کنی!»

مخالفان و دشمنان شیعه، همواره شیعیان را به دلیل اعتقاد شان به رجعت، مورد طعن قرار داده اند. بیشترین مخالفت ها با این اعتقاد شیعی در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دیده می شود. البته در زمان امام باقر علیه السلام تنها برخی از مذاهب اهل تسنن مانند اهل عراق و قدریه با عقیده رجعت مخالفت می ورزیدند، اما در زمان امام صادق علیه السلام این مخالفت ها به اوج خود رسید به طوری که همه مذاهب اهل تسنن در مقابل شیعه با چنین عقیده ای به ستیز برخاسته بودند، در این عصر امام صادق علیه السلام با استدلال های قوی از کیان این اعتقاد دفاع می نمودند.

ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «إِنَّ الْعَامَّهَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً، عَنَی فِی الْقِیَامَهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَیَحْشُرُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً وَ یَدَعُ الْبَاقِینَ؟ لَا وَ لَکِنَّهُ فِی الرَّجْعَهِ وَ أَمَّا آیَهُ الْقِیَامَهِ وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً»(۱) اهل تسنن در مورد سخن خداوند متعال که می فرماید: روزی که از هر امتی گروهی را محشور می کنیم، می پندارند که منظور از آن، روز قیامت است. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ فرمود: آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی گروهی را محشور و بقیه را رها می کند؟ چنین نیست بلکه منظور آیه از حشر گروهی از هر امتی در روز رجعت است و آیه قیامت آن است که حق تعالی می فرماید: همه را

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۳.

محشور می کنیم و از کسی چشم پوشی نمی کنیم».

حسن بن جهم می گوید: روزی مأمون به امام رضا علیه السلام عرضه داشت: «یَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِی الرَّجْعَهِ فَقَالَ علیه السلام إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ کَانَتْ فِی الْأُمَمِ السَّالِفَهِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم یَکُونُ فِی هَذِهِ الْأُمَّهِ کُلُّ مَا کَانَ فِی الْأُمَمِ السَّالِفَهِ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّهِ(۱)؛ای اباالحسن دیدگاه شما درباره رجعت چیست؟ حضرت فرمودند: اعتقاد صحیحی است و این رجعت (مسأله جدیدی نیست) در امت های گذشته نیز بوده است و قرآن هم درباره آن سخن گفته است مثل قصه عزیر و کسانی که از ترس مرگ از خانه هایشان فرار کردند... رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود: هر چه در امت های پیشین رخ داده است در این امت نیز واقع خواهد شد بسان جفت بودن نعل به نعل و گوش به گوش (یعنی دقیقا آنچه در امت های گذشته اتفاق افتاده در این امت هم اتفاق می افتد و یکی از آن موارد اتفاق افتاده در امت های گذشته، رجعت بوده است».

در نظر اهل تسنن گویا اعتقاد به رجعت، خلاف عقائد اسلامی بوده و در شمار کفر و شرک و بدتر از آن قرار دارد لذا شرح حال نویسان آنان، معتقدان به رجعت را طعن و رد کرده و به این بهانه شیعیان را می کوبند و ناسزا می گویند و قدمای از شیعه را که با اعتقاد به رجعت شناخته می شدند، به جهت این اعتقاد مذمت می نمودند.

۱- الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۱۰۷؛ حق الیقین فی معرفه أصول الدین، ص ۳۰۸.

نمونه بارز این برخورد کینه توزانه ای علما و نویسندگان کتاب های حدیثی اهل تسنن را می توان درباره جابر بن یزید جُعفی یکی از اصحاب صدّیق ائمّه علیهم السلام مشاهده نمود. آنان با این که معترف اند که جابربن یزید جعفی، هفتاد هزار حدیث نبوی از امام باقر علیه السلام نزدش بوده که همه را از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، اما چون او قائل به رجعت بوده است، نه تنها حتی یک حدیث از او نقل نمی کند بلکه تهمت دروغ به او بسته و او را دروغگو می پندارند و چنین دانشمند بزرگی را با این همه فضل و کمالات و با این همه گنجینه نورانی از احادیث که در سینه دارد، به راحتی و تنها به این بهانه که وی قائل به رجعت بود، کنار می گذارند و احادیث او را فاقد اعتبار می دانند!

مسلم نیشابوری در صحیح خود چنین می گوید: «حدثنا أبو غسان محمد بن عمرو الرازی قال سمعت جریرا یقول لقیت جابر بن یزید الجعفی فلم اکتب عنه کان یؤمن بالرجعه(۱)؛ ابو غسان محمد بن عمر رازی برایم نقل کرد که از جریر شنیدم می گفت: من جابر بن یزید جعفی را ملاقات کردم و از او چیزی ننوشتم چون به رجعت اعتقاد داشت».

ابن حبّان (صاحب صحیح ابن حبان) جابر جعفی را سبائی و فاسد المذهب معرفی کرده است. ذهبی نظر وی درباره جابر جعفی را چنین باز گو می کند: «و قال ابن حبان: کان سبئیا من أصحاب عبد الله بن سبأ، کان

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵.

یقول: إن علیا یرجع إلی الدنیا(۱)؛ جابر از پیروان عبد الله ابن سبأ یهودی و از معتقدان به بازگشت دو باره علی علیه السلام به دنیا بوده است»

همچنین ذهبی نقل می کند که جریر بن عبد الحمید می گوید: «لا أستحل أن أحدث عن جابر الجعفی، کان یؤمن بالرجعه(۲)؛ جایز نمی شمارم روایت کردن از جابر حعفی را چون او به رجعت عقیده دارد».

ابن حجر نقل می کند که یحیی بن یعلی محاربی درباره جابر چنین گفته است: «أما جابر الجعفی فکان ضعیفاً و کان و الله کذابا! یؤمن بالرجعه(۳)؛ اما جابر جعفی، حدیثش ضعیف است، قسم به خدا! او بسیار دروغ گو است چون ایمان به رجعت دارد!»

و در میان مؤلفان کتاب های حدیثی و رجالی آنان بسیار اند کسانی که از جابر بن یزید جعفی به خاطر اعتقاد او به رجعت مذمت کرده و به او تهمت ها بسته اند.(۴)

۱- میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲- میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۰.

۳- تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۲، ص ۴۲؛ تهذیب الکمال، المزی، ج ۲۵، ص ۲۴۹؛ تاریخ ابن معین، ج ۱، ص ۲۰۷.

۴- «قال ابن حجر: انّه ضعیف رافضیّ و قال السّمعانیّ فی أنسابه فی جمله کلام له فی ترجمه الرّجل: و کان سبئیّا من اصحاب عبد اللّه بن سبأ کان یقول: انّ علیّا علیه السلام یرجع الی الدّنیا، قال یحیی بن معین: جابر الجعفیّ: لا یکتب حدیثه و لا کرامه و قال [فی] محکیّ زائده: جابر بن یزید الجعفیّ کان کذّابا یؤمن بالرجعه. و قال ابن الجوزیّ فی المنتظم: کان جابر بن یزید الجعفیّ رافضیّاً غالیاً و عن صحیح مسلم عن محمّد بن عمرو الرّازیّ قال: سمعت ج ریرا یقول: لقیت جابر بن یزید الجعفیّ فلم اکتب عنه لأنّه کان یؤمن بالرّجعه (تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۴۴۵).

سید ابن طاووس، درباره این رویکرد نابخردانه و تعصب آمیز اهل تسنن می نویسد: «و من طرائف ما رأیت من التعصب علی أهل بیت نبیهم و شیعتهم أن جماعه من مخالفیهم قبلوا روایه من روی الطعن فی الله تعالی و فی رسوله و فی أنبیائه و فی الصحابه کما تقدم ذکره و ترکوا قبول أخبار زهاد شیعتهم الذین لم یجر لهم ما جری للرواه الذین قبلوا أخبارهم. و مما یدل علی ذلک ما رواه جماعه فی سبب إطراحهم لأخبار أهل البیت و شیعتهم و رواه مسلم فی صحیحه فی أوائل الجزء الأول بإسناده إلی الجراح بن ملیح قال سمعت جابرا یقول عندی سبعون ألف حدیث عن أبی جعفر علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم کلها ثم ذکر مسلم فی صحیحه بإسناده إلی محمد بن عمرو الرازی قال سمعت جریرا یقول لقیت جابر بن یزید الجعفی فلم أکتب عنه کان یؤمن بالرجعه. و کذلک روی مسلم فی الجزء المذکور بإسناده إلی عبد الله بن المبارک أنه یقول علی رئوس الأشهاد دعوا حدیث عمرو بن ثابت فإنه کان یسب السلف(۱)؛ از چیزهای عجیبی که من درباره تعصب آن ها نسبت به اهل بیت پیامبرشان و شیعیان آن ها دیدم این است که گروهی از آن ها روایات کسانی را که دشمن خدا و رسول خدا و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند، قبول می کنند ولی روایات شیعیان و علاقمندان آن ها را قبول نمی کنند و به جرم شیعه بودن و علاقه داشتن به عترت، احادیث آن ها را

۱- الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۹۰.

طرد می کنند! و از جمله آنچه بر این مطلب دلالت دارد روایاتی است که گروهی از آنان در سبب رد روایات اهل بیت و شیعیان آنان نقل کرده اند، مثلا مسلم در صحیحش به سند خود از «جراح بن ملیح» روایت کرده که گفت: شنیدم از جابر که می گفت: نزد من هفتاد هزار حدیث است که همه آن ها را امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است». نیز مسلم در صحیحش به سند خود از «محمد بن عمرو رازی» ذکر کرده که گفت: شنیدم از جریر که می گفت: با جابر بن یزید جعفی ملاقات نمودم و حدیثی از او ننوشتم، زیرا که او ایمان به رجعت داشت». همچنین مسلم به سند خود از «عبد اللّه بن مبارک» روایت کرده که او در حضور جمع می گفت: حدیث عمرو بن ثابت را واگذارید زیرا که او گذشتگان را سب می کرد».

سپس سید بن طاووس با تأسف از این تعصب کور، مخاطب را به تأمل و انصاف در این باره فراخوانده و در پاسخ چنین می نویسد: «انظر رحمک الله کیف حرموا أنفسهم الانتفاع بروایه سبعین ألف حدیث عن نبیهم بروایه أبی جعفر علیه السلام الذی هو من أعیان أهل بیته الذین أمرهم بالتمسک بهم ثم و إن أکثر المسلمین أو کلهم قد رووا إحیاء الأموات فی الدنیا و حدیث إحیاء الله تعالی الأموات فی القبور للمسأله و قد تقدمت روایتهم عن أصحاب الکهف و هذا کتابهم یتضمن ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْيَاهُمْ))(۱) والسبعین الذین أصابتهم الصاعقه مع

۱- سوره بقره، آیه ۲۴۳. آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه های خود فرار کردند؟ و آنان، هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند). خداوند به آن ها گفت: بمیرید! (و به همان بیماری، که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند.) سپس خدا آن ها را زنده کرد؛ (و ماجرای زندگی آن ها را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد).

موسی و حدیث العزیر و من أحیاه عیسی و حدیث جریح الذی أجمع علی صحته و حدیث الذین یحییهم الله تعالی فی القبور للمسأله فأی فرق بین هؤلاء الأربعه و بین ما رواه أهل البیت و شیعتهم من الرجعه فأی ذنب کان لجابر فی ذلک حتی یسقط حدیثه و هلا کان له و لعمرو بن ثابت أسوه بمن رووا عنهم ممن ظهرت العداوه منهم. و من طرائف ذلک أنهم یعدون أولئک الأربعه الأنفس من الفقهاء و العلماء بل یجعلونهم أئمه العلماء و الفقهاء و علماء العتره و فقهاءها و علماء شیعتهم و فقهاءهم لا یجرونهم مجری واحد من أولئک(۱)؛ نگاه کن خدایت رحمت کند چگونه خود را از استفاده هفتاد هزار حدیث پیامبرشان به روایت ابی جعفر علیه السلام محروم کرده اند در حالی که آن حضرت از بزرگان اهل بیت است که پیامبر امر به اطاعت آن ها فرموده است و علاوه بر این اکثر مسلمانان یا تمام ایشان زنده شدن مردگان را در دنیا و در قبور روایت کرده اند و این که در قرآن آمده است: (آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران تن بودند، خداوند فرمود بمیرید، همه مردند، سپس آن ها را زنده کرد) در خصوص زنده کردن «حزقیل» وارد شده است و نیز داستان آن هفتاد نفری که در حضور حضرت موسی در اثر صاعقه مردند در حدیث عزیز و کسی که

۱- الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۹۲.

حضـرت عیسـی او را زنـده کرد و حـدیث «جریـح» که بر صـحت آن اجماع دارنـد و حـدیث زنـده کردن مردها در قبور برای سؤال. پس چه فرق است بین اینهـا و بین آنچه اهلبیت علیهم السـلام و شـیعیان آن ها درباره رجعت روایت کرده انـد. جابر در این باره چه گناهی دارد، تا احادیث او از درجه اعتبار ساقط شود؟! ولی آنانی که از دشـمنان اهلبیت علیهم السـلام روایت می کننـد، روایـات شـان در اعلی درجـه اعتبـار تلقی گردد!! و بـاز عجیب است که این گروه آن چهـار نفر را (ابـوحنیفه، مالـک، شافعی، حنبل) نه تنها از فقها و علما می شـمارند، بلکه آنان را امامان و پیشوایان علماء و فقهاء می داننـد ولی امامان از اهلبیت عترت علیهم السلام و فقها علما از شیعیان آن ها را حتی در ردیف یکی از این افراد نمی دانند!!»

این برخورد ظالمـانه و تعصّب آمیز، اختصـاص به جـابر نـدارد بلکه دربـاره بسـیاری از دیگر شاگردان و بزرگان اصـحاب ائمّه معصومین علیهم السلام همانند اصبغ بن نباته، ابو حمزه ثمالی، عثمان بن عمیره و... نیز این گونه بوده اند.

ابـن حجر بـه نقـل از ابـن عـدی، دربـاره عثمـان بـن عمیر می گویـد: «عثمـان بن عمیر، ردی المـذهب غـال فی التشـیع، یـؤمن بالرجعه(۱)؛ عثمان بن عمیر، مذهب پست و بی ارزش دارد، او غلو کننده در شیعه گری است و به رجعت ایمان دارد!»

عقیلی درباره اصبغ ابن نباته صحابی مخلص امیر مؤمنان علیه السلام مهم ترین

۱- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۳۳.

جرم وی را اعتقاد او به رجعت دانسته می گوید: «اصبغ بن نباته کان یقول بالرجعه... الأصبغ بن نباته و هیثم هؤلاء کلهم کذابون(۱)؛ اصبغ بن نباته به رجعت ایمان داشته است، اصبغ ابن نباته و هیثم همگی دروغگویان اند!»

احمد بن حنبل، درباره ابو حمزه ثمالی نیز می گوید: «أبو حمزه الثمالی کان ضعیف الحدیث(۲)؛ ابوحمزه ثمالی ضعیف الحدیث است».

عقیلی نیز درباره ابو حمزه ثمالی می گوید: «أبو حمزه الثمالی کان ضعیف الحدیث لیس بشیء، یؤمن بالرجعه(۳)؛ اب حمزه ثمالی ضعیف الحدیث است و سخن او ارزشی ندارد، او به رجعت ایمان دارد»

ابن اثیر جزری، درباره رشید هجری از شیعیان وفادار به اهلبیت علیهم السلام می گوید: «رشید الهجری کان یؤمن بالرجعه و تکلم فی ذالک بالکوفه فقطع زیاد لسانه و صلبه(۴)؛ رشید هجری ایمان به رجعت داشت و در این باره علنا در کوفه سخن می گفت، پس زیاد بن امیه زبانش را قطع نموده و او را به دار آویخت!»

ابن حبان و مزی، هر کدام سخن کینه توزانه شعبی درباره داود بن یزید بن عبد الرحمن را که اعتقاد به رجعت داشت، این چنین بازگو کرده اند: «داود

۱- ضعفاء العقیلی، ج ۱، ص ۱۳۰.
۲- العلل، احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۸۰.
۳- ضعفاء العقیلی، ج ۱، ص ۱۷۲.
۴- اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۳، ص ۳۸۱.

بن یزید بن عبد الرحمن، و کان ممن یقول بالرجعه و کان الشعبی یقول له و لجابر الجعفی لو کان لی علیکما سلطان ثم لم أجد إلا إبره لشبکتکما ثم علقتکما بها(۱)؛ داوود بن یزید مثل جابر به رجعت ایمان داشت. شعبی به هر دو می گفت: اگر من بر شما مسلط می شدم، اگر هیچ چیزی پیدا نمی کردم جز قطعه نخی، هر دوی شما را با آن دوخته و سپس به زنجیر نموده و در آن می آویختم!».

ریشه اصلی این گونه مخالفت ها و تعصبات، نداشتن ظرفیت فکری و عدم صداقت مردمانی است که نمی خواستند از دانش اهلبیت نبوت علیهم السلام بهره ببرند(۲)، آنان خود بر خلاف سفارش قرآن و سنت، به مذهب تراشی

۱- کتاب المجروحین من الحدثین و الضعفا و المتروکین، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تهذیب الکمال، ج ۸ ص ۴۶۹.
۲- همان گونه که مرحوم سید بن طاووس درباره رویکرد انحرافی اهل تسنن نسبت به سفارشات قرآن و سنت در لزوم پیروی از اهلبیت علیهم السلام، می نویسد: «وقعت من هؤلاء الأربعه المذاهب فی حق أهل بیت نبیهم محمد صلی الله علیه و آله و سلم، مع ما تقدمت به روایاتهم من وصایاه بالتمسک بهم و المحبه و الاتباع لهم و من طرائف ذلک أنهم رووا کما تقدم ذکره عن نبیهم صلی الله علیه و آله و سلم، أنه مخلف فیهم الثقلین کتاب الله و عترته ما إن تمسکوا بهما لن یضلوا و إنهما لن یفترقا حتی یردا علیه الحوض و أن أهل بیته مثل سفینه نوح من رکب فیها نجا و من تخلف عنها هلک و غیر ذلک مما تقدم ذکر بعضه فأعرض الأربعه المذاهب عن ذلک جمیعه حتی فارقوا العتره المذکوره و صاروا یتعلقون فی المعنی بأذیال مالک و أبی حنیفه و الشافعی و أحمد بن حنبل مع شده اختلاف هؤلاء الأربعه المذاهب فی الأمور العقلیه و النقلیه و مع اتفاق علماء العتره المحمدیه صفی المعقول و المنقول و مع ما یشهد به لسان الحال علی هؤلاء الأربعه أنهم وجدوا شریعه نبیهم غیر کامله فی حیاته و یجحدون معنی ما تضمنه کتابهم الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ و یزعمون أنهم تمموها بالقیاس و الاستحسان بآرائهم بعد وفاته و مع أن علماء العتره قد تضمنت کتبهم النصوص و الأخبار المرویه عن جدهم محمد صفی جمیع شریعته فیترکون العتره مع ذلک کله و یلتزمون بمن لم یثبت له قدم و لا یقوم لهم به حجه عند الله تعالی و لا عند رسوله» (الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۹۰).

پرداخته و با بدعت گذاری و پیروی از هوای نفس، اقدام به دنباله روی از کسانی کردند که خود اختلاف نظر شدید با یکدیگر دارند.

اعتراف برخی از علمای اهل تسنن بر صحت رجعت

اگرچه غالب اهل تسنن منکر رجعت اند، با این حال در میان علمای آنان کسانی نیز دیده می شود که به صحت رجعت اعتراف نموده اند مانند قرطبی و ابن کثیر و...

قرطبی در رد ابن دحیه می نویسد: «و فیما ذکر ابن دحیه نظر، و ذلک أن فضائل النبی و خصائصه لم تزل تتوالی و تتابع الی حین مماته، فیکون هذا مما فضله تعالی و أکرمه به، و لیس احیاؤهما ممتنعا عقلا و شرعا، فقد ورد فی الکتاب العزیز احیاء قتیل بنی اسرائیل و اخباره بقاتله و کان عیسی یحیی الموتی و کذلک نبینا أحیی الله علی یدیه جماعه من الموتی، و اذا ثبت هذا فما یمتنع من ایمانهما بعد احیائهما زیاده فی کرامته و فضیلته ... و قد ظفرت باستدلال أوضح منه و هو ما ورد ان أصحاب الکهف یبعثون آخر الزمان و ورد عن ابن عباس مرفوعا أصحاب الکهف أعونوا المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریفو لا بدع فی أن یکون الله تعالی کتب لأبویه عمرا، ثم قبضهما قبل استیفائه، ثم أعادهما لاستیفاء تلک اللحظه و الباقیه و آمنا و فیها...(۱)؛ آنچه که ابن دحیه گفته (حدیث را موضوع دانسته) اشکال دارد؛ زیرا فضایل و ویژگی های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متتابع و پیاپی تا هنگام مرگش ادامه دارد. پس زنده شدن

۱- سبل الهدی فی سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۱۲۴.

والـدین آن حضـرت از فضایل و کرامت آن حضـرت به شـمار می رود که خداوند برایش عنایت فرموده است. و زنده شدن و ایمان آوردن آن ها هیـچ امتناع عقلی و شـرعی نـدارد؛ زیرا در قرآن زنده شدن مقتول بنی اسـرائیل و خبر دادن از قاتلش وارد شده است. و حضـرت عیسی علیه السلام مردگان را زنده می کرد. همان گونه که خداوند با دست های پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سـلم جمعیتی از مردگـان را زنـده می کرد، همان گونه که خداونـد با دست های پیامبر ما صـلی الله علیه و آله و سـلم جمعیتی از مردگان را زنـده می کرد. وقتی که این مطالب ثابت شـد، پس هیـچ امتناعی از ایمان آن ها بعد از زنده شدنشان به جهت کرامت و فضـیلت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم وجود ندارد. به تحقیق به استدلال واضح تر از آن برخوردم. روایت شده است که اصـحاب کهف در آخر الزمان، برانگیخته می شوند. از ابن عباس روایت شده است که اصحاب کهف، از یاران حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف خواهنـد بود. پدیـده بی سابقه ای نیست که خداوند، برای والدین آن حضـرت عمری را مقرر کرده باشد که پیش از اتمام آن، آن ها را قبض روح نموده و سپس برگردانده تا این که مقدار باقی مانده ی از عمرشان را استفاده کنند و ایمان بیاورند و دوباره از دنیا بروند».

ابن کثیر، معتقد است که صحت اعتقاد به رجعت متوقف بر صحت ادله است و اگر دلایل صحیح بر آن دلالت کند، هیچ مانع عقلی و شـرعی بر تحقق آن وجود نـدارد. وی با اشاره به منازعه ابن دحیه و قرطبی، سـخن قرطبی را تأییـد کرده می گویـد در حدیثی که عایشه آن را نقل کرده است، راوی از زنده شدن مادرش و ایمان آوردن و سپس مردن وی سخن بمیان

آورده است: «إن اللّه أحیا له أباه و أمه فآمنا به. و قـد قال الحافظ ابن دحیه فی هذا الاسـتدلال، بما حاصـله أن هذه حیاه جدیده کما رجعت الشـمس بعـد غیبوبتها، فصـلی علی العصـر، قال الطحاوی: و هو حـدیث ثابت یعنی حـدیث الشـمس، قال القرطبی: فلیس إحیاؤهما یمتنع عقلا و لا شـرعا، قال و قـد سـمعت أن اللّه أحیا عمه أبا طالب فآمن به. قلت و هذا کله متوقف علی صـحه الحـدیث فإذا صح فلا مانع منه(۱)؛ راوی این حـدیث گویـد: خداونـد پدر و مادرم را زنده کرد، آنان پس از ایمان آوردن دو باره مردنـد، ابن دحیه این حـدیث را دلیل بر حیات مجـدد هماننـد رجوع خورشـید پس از غیبت یاد کرده است و طحاوی این حدیث را معتبر دانسته است و قرطبی گفته است زنده شدن آنان محذور عقلی و شرعی ندارد و خود شنیدم که خداوند عموی ابو طالب را زنده کرد و او ایمان آورد. من می گویم این زنده شدن متوقف بر صـحت حدیث است، اگر حدیث صـحیح باشد برای زنده شدن دوباره مردگان، منعی وجود ندارد».

صـاحب کتـاب «تفسـیر غرائب القرآن و رغـائب الفرقـان» در تفسـیر آیه مبـارکه: ((وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّهً مِّنَ الْأَرْضِ تُکَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ کَانُوا بِآیَاتِنَا لَا یُوقِنُونَ))(۲) معتقد است که این «جنبنده» که زنده

۱- تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۹۵.

۲- سوره نمل، آیه ۸۲. (و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلّم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند).

می شود و بـا مردم سـخن می گویـد، یـک انسـان عادی و عالم به کتاب الله و سـنت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و احکـام شـریعت است، زیرا بر اسـاس حـدیث نبوی آمـده است: «فتخرج الـدابه من الصـفا و معها عصا موسـی و خاتم سـلیمان، فتضـرب المؤمن فی مسـجده أو فیمـا بین عینیه بعصـا موسـی فتنکت نکته بیضـاء فتفشو تلـک النکته فی وجهه حتی یضـی ء لها وجهه و یکتب بین عینیه مـؤمن و تنکت الکـافر بالخـاتم فی أنفه فتفشو النکته حـتی یسود لهـا وجهه و یکتب بین عینیه کـافر. و روی أنهـا تقول لهم: یـا فلاـن أنت من أهل الجنه و یا فلان أنت من أهل النار(۱)؛ این «جنبده» در حالی که عصای موسـی علیه السـلام و انگشتر سـلیمان نبی علیه السـلام را در دست دارد خـارج می شود و با عصای موسـی میان پیشانی افراد مؤمن با نشانه درخشـنده علامت گذاری می کند که تو مؤمنی و در بینی کافر نیز علامت گذاری می کند و بین پیشانی او می نویسد که این کافر است. و نیز روایت شده است که آن جنبده به مردم سخن می گوید و هر کدام را با اسم خطاب می کند که ای فلانی! تو اهل بهشتی و ای فلانی! تو اهل جهنمی».

بـا توجه به این گونه آیـات و احادیث، برخی از علمای اهل تسـنن ناگزیر اعتراف به صـحت رجعت کرده انـد. حتی در کتاب های حدیثی آنان نقل شده است که خلیفه دوم، عمر بن خطاب، اولین کسـی بود که رجعت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم را ادعا نمود و بر آن اصرار ورزید. او پس از رحلت پیامبر

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۵، ص ۳۲۱.

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مدعی شد که حضرت به ملاقات خداوند رفته و به زودی باز می گردد و دست و پای منافقینی را که معتقد به مرگ آن حضرت شده بودند، قطع می کرد. چنانکه در سیره ابن هشام از ابوهریره این گونه نقل شده است: «عن ابی هریره قال: لمّا توفّی رسول اللّه صلی الله علیه و آله قام عمر بن الخطّاب، فقال: إنّ رجالًا من المنافقین یزعمون أنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله توفّی، و إنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله و اللّه ما مات، و لکنّه ذهب إلی ربّه کما ذهب موسی بن عمران، فقد غاب عن قومه أربعین لیله، ثمّ رجع إلیهم بعد أن قیل قد مات، و اللّه لیرجعنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله کما رجع موسی، فلیقطعنّ أیدی رجال و أرجلهم زعموا أنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله مات (۱)؛ ابی هریره گوید: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود، عمر بن خطاب برخاست و فریاد زد: عده ای از منافقین خیال می کنند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفته است. به خدا قسم او از دنیا نرفته است بلکه به سوی پروردگارش رفته است. همانند موسی بن عمران علیه السلام است که چهل شبانه روز از میان قومش غایب شده، سپس به سوی آنان برگشت در حالی که گفته می شد از دنیا رفته است. به خدا قسم! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برمی گردد همان گونه که موسی علیه السلام برگشت، من دست و پای کسانی را که خیال می کنند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفته و بر نمی گردد، قطع خواهم کرد».

۱- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۰۵؛ به نقل از الأضواء علی عقائد الشیعه الإمامیه، ص ۴۵۹.

این سخنان عمر بن خطاب، اگرچه باهدف ارجاع مردم به گزینش خلیفه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایراد شده است،(۱) اما ظاهر آن بر بازگشت دوباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان امت صراحت دارد. از این نظر او نخستین کسی است که مسأله رجعت و بازگشت دوباره به این دنیا را مطرح کرده است.

همچنین در کتاب های اهل تسنن، حکایات زیادی درباره زنده شدن مردگان و گفتگوی آنان با مردم، نقل شده است؛ چنانکه مرحوم ابن شاذان در کتاب «الأیضاح»(۲) به تفصیل این داستان ها را از کتاب های آنان، نقل کرده است.

□□□

۱- علامه امینی، می گوید: «و إنّما كان إنكاره ذلك و إرهابه الناس لسیاسه مدبّره، و ذلك صرف فكره الشعب عن الفحص عن الخلیفه إلى أن يحضر أبو بكر و كان غائباً بالسُّنْح خارج المدينه (الغدیر، ج ۷، ص ۲۵۰).

۲- ر.ك: الایضاح، ص ۳۸۱. (ذکر الرجعه)

بخش سوم: امکان رجعت

اشاره

مسأله تحقق رجعت، از دو حیث قابل بررسی است؛ یکی اصل امکان رجعت و احیای دوباره مردگان در این نشئه ای دنیا. دوم از حیث دلایل اثباتی امر رجعت در قرآن و سنت.

در حوزه اعتقادات، چیزی که عقل پذیر نباشد یا بر پایه دلیل معتبر نقلی استوار نباشد، قابل پذیرش نخواهد بود. از این رو امور اعتقادی از راه دلیل و برهان عقلی یا نقل صحیح و قطعی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است اثبات پذیر است.

اصل امکان رجعت، یک امر عقلی است؛ اما اثبات رجعت و لزوم اعتقاد به آن را دلائل نقلی بر عهده دارد. بنابراین امکان رجعت، هم با تبیین عقلی و فلسفی و هم با دلایل معتبر نقلی، قابل اثبات است:

دلایل عقلی

اشاره

مسأله رجعت، اگرچه برهان عقلی بر اثبات آن وجود ندارد ولی عقل این موضوع را غیرممکن نمی داند. درباره امکان امور عجیب، این سخن معروف از ابن سینا نقل شده است که «کلّما قرع سمعک و لم یقم علی امتناعه برهان فذره فی بقعه الامکان؛(۱) هر چیزی به ظاهر عجیبی که شنیدی تا وقتی که دلیل متقن برای امتناع آن وجود نداشته باشد، آن را در ظرف شدنی ها قرار بده» حکما نیز این سخن را به عنوان یک قاعده پذیرفته اند.

۱- شرح کشف المراد، ص ۵۱۲.

از این نظر، رجعت به معنای بازگشت مجدد به این دنیا، نه مستلزم محال عقلی است و نه دلیل نقلی برامتناع آن وجود دارد. پس زنده شدن و بازگشت مجدد فرد یا گروهی به این دنیا نه ممتنع عقلی است و نه ممنوع نقلی.

اصل امکان رجعت، از چند راه و با چند شیوه ای عقلی قابل تبیین است:

۱. رجعت امتناع ذاتی و وقوعی ندارد

یکی از دلایل امکان رجعت، این است که این امر، نه فی حد نفسه محال و ناشدنی است و نه وقوعش مستلزم تناقض و محال است; زیرا ملاک ممتنع بودن یک حادثه این است که یا خود از قبیل اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین باشد یا آنکه منجر به آن دو گردد، و شیئی که نه امتناع ذاتی داشته باشد و نه امتناع وقوعی، دارای امکان وقوعی است; یعنی علاوه بر آنکه ذاتش ممکن است، وقوعش نیز ممکن است.

مراد از امکان وقوعی آن است که از فرض وقوع چیزی محالی لازم نیاید. و چون امکان وقوعی" در برابر "امتناع وقوعی" است و بیانگر آن است که شیء نه تنها امکان ذاتی دارد و ذاتش یک ذات ممتنع نیست، بلکه تحقق و وقوعش نیز محال نمی باشد; یعنی هیچ محذوری بر وقوعش مترتّب نمی شود و هیچ محالی از تحققش لازم نمی آید بنابراین، چون تحقق رجعت مستلزم هیچ محذور عقلی نیست، از نظر عقل، در شمار حوادث محال محسوب نمی شود.

براین اساس، عدم محذور عقلی نسبت به وقوع رجعت، برای اثبات اصل امکان آن کافی است و اگر چیزی مستلزم محال عقلی نبود، امکانش ثابت می شود. و چون رجعت به معنای بازگشت مردگان و حیات مجدد، هیچ گونه استحاله عقلی را در پی ندارد، پس امکانش وجود دارد.

علامه طباطبایی، عدم وجود دلیل بر نفی رجعت را برای اثبات امکان ذاتی و وقوعی رجعت کافی می داند می نویسد: «أن هذا الیوم (رجعت) ممکن فی نفسه بل واقع، و لا دلیل مع المنکر یدل علی نفیه(۱)؛ تحقق این روز؛ یعنی امر رجعت ذاتاً ممکن است بلکه واقع نیز شده است و هیچ دلیلی بر نفی آن وجود ندارد».

بنابراین، رجعت به معنای احیای مردگان و بازگشت مجدد آنان در این دنیا، نه تنها امری معقول است بلکه امکان وقوعی نیز دارد. البته اثبات وقوع رجعت بر عهده دلیل نقلی است، چنان که بعدا خواهد آمد.

۲. تساوی امور همگون در امکان تحقق

در میان فلاسفه و حکما قاعده وجود دارد با عنوان «حکمُ الامثالِ فی ما یجوزُ و ما لایجوزُ واحدٌ»(۲). بر اساس این قاعده فلسفی، دو یا چند مماثل

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹.
۲- فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۱۲۴؛ شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، ج ۱، ص ۵۵؛ شرح کشف المراد، ص ۵۰۳.

هم و از یـک طبیعت و مـاهیت، در احکـام و محمولاـت مساوی انـد; به این معنا که هر حکمی بر یکی از آن ها روا باشـد، بر دیگری هم رواست، یعنی دو یا چند چیزی که مماثل یکدیگر و از یک طبیعت و ماهیت اند در احکام و محمولات مساوی اند بـاین معنی که هر حکمی بر یکی از آن دو فرد روا و جایز باشـد بر فرد دیگر هم روا است و هر حکمی بر احـدهما غیر ممکن باشـد بر دیگری هم نـاروا است فی المثـل انسـان یک مفهوم کلی است و اگر در خارج یک فرد از این طبیعت یافت شـد یقینا فرد و افراد دیگری از آن هم قابلیت تحقق خواهنـد داشت زیرا وجود اولین فرد دلیل بر ممکن الوجود بودن آن طبیعت است و اگر ممکن الوجود شد عقل هیچ دلیلی بر انحصار آن به فرد واحد نمی شـناسد و حکم می کند به امکان فرد دوم تا بی نهایت و اگر یکی از افراد این طبیعت اسـتعداد عـالم شـدن را داشت دلیل آنست که همین حکم برای سایر افراد هم ثابت است؛ یعنی آن ها نیز قابلیت دانشـمند شدن را دارند و هکذا در جنبه احکام سلبیه. حال که این فرد از عالم محقق شده پس وجود مماثل و فرد دیگر هم ممکن است زیرا که حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز سواء.

بـا توجه به این قاعـده عـام فلسـفی، همان گونه که معاد، یعنی زنـده شـدن مجـدد انسان ها و بازگشت روح به بـدن در قیامت ممکن است، چنین احیـای مجـدد و بـازگشتی به این جهان قبل از قیامت نیز ممکن خواهـد بود چون امر محال در هیـچ زمانی امکان وقوع ندارد.

بر اساس این قاعده فلسفی، چون بین «رجعت» و «معاد» از نظر بازگشت

انسان به حیات مجدّد و پیوند روح مجرّد با بدن شباهت وجود دارد، بنابراین، همان ادلّه ای که بر امکان معاد و بعث (حیات مجدّد) در قیامت اقامه می شود، بر امکان رجعت هم گواه است. پس اگر احیای جمیع مردگان و بعث و حیات مجدّد در قیامت و رستاخیز کبرا ممکن باشد، احیای بعضی از انسان ها با رجعت که در حقیقت، جلوه ای کوچک از رستاخیز نهایی است نیز ممکن است و امتناع عقلی ندارد.

بنابراین، رجعت در عالم مادی، به طور کلی به قیامت و حیات جدید در روز قیامت شباهت دارد و چون معاد ممکن الوقوع است، پس رجعت نیز به دلیل قاعده: «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» چنین می باشد. اموری که مانند یکدیگرند در جایز بودن یا نبودن یکسان است، پس رجعت نیز عقلا ممکن خواهد بود.

آیت الله جعفر سبحانی، با استناد به قاعده وحدت حکم مماثل، تشابه قیامت و رجعت و امکان حیات مجدد در قیامت را، دلیل روشن بر امکان رجعت و بازگشت مجدد در این دنیا دانسته، می نویسد: «یکفی فی إمکان الرجعه، إمکان بعث الحیاه من جدید یوم القیامه، فإنّ الرجعه و المعاد، ظاهرتان متماثلتان و من نوع واحدٍ مع فارق أنّ الرجعه محدوده کیفاً و کمّاً، و تحدث قبل یوم القیامه، بینما یبعث جمیع الناس یوم القیامه لیبدأوا حیاتهم الخالده. و علی ضوء ذلک، فالاعتراف بإمکان بعث الحیاه من جدید یوم القیامه، ملازم للإعتراف بإمکان الرجعه فی حیاتنا الدنیویه. و حیث إنّ حدیثنا

مع المسلمین الـذین یعتبرون الایمان بالمعاد من أصول شـریعتهم، فلابد لهؤلاء اذن من الاعتراف بإمکانیه الرجعه(۱)؛ در اثبات امکـان رجعت همین بس که مردگان در قیامت دو باره زنـده می شود؛ زیرا رجعت از همگون قیامت است با این تفاوت که از نظر کم و کیـف محـدود بوده و به این دنیـا مربوط است در حـالی که در قیـامت همه مردم زنـدگی جـاودانه می یابنـد. بر این اسـاس، پـذیرش امکـان حیـات مجـدد در قیـامت مسـتلزم پـذیرش امکان رجعت نیز هست و چون سـخن ما با کسانی است که مسلمان (اهل سنت) و معتقد به وقوع قیامت اند و آن را از اصول تردید ناپذیر دین می شمارند، پس آنان ناگذیر از اعتراف به امکان رجعت اند».

۳. قدرت مطلقه خداوند

بـا تـوجه به اینکه قـدرت خداونـد نامحـدود است و نزد او هر امر ممکنی آسـان است، بنـابراین، همـان گونه که او بر آفرینش نخستین انسان ها قادر است، بر برگردانـدن مجـدّد آنان پیش از قیامت هم که به مراتب از آفرینش آنان سـهل تر است توانایی دارد.

قرآن نیز می فرمایـد: ((أَوَلَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَـٰوَاتِ وَالْـأَرْضَ بِقَـادِرٍ عَلَی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَی وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ))(۲) یعنی آیا آن ذاتی که آسمانها و

۱- الإلهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، ج ۴، ص ۲۹۱.

۲- سوره یس، آیه ۸۱.

زمین را آفرید قدرت ندارد که مثل آن ها [عالم دیگر] را بیافریند؟ چرا قادر است و هم او بسیار آفریننده و دانا است.

این آیه شریفه تصریح می کند که آفرینش مثل این آسمانها و زمین مقدور خداوند است. تنها امور ممکن الوجود متعلق قدرت واقع می شوند امّا امور محال هرگز در تحت قدرت واقع نمی شوند و این منافاتی با نامتناهی بودن قدرت الهی ندارد زیرا که فاعل فاعلیتش تام است ولی قابل هم باید قابلیتش تام باشد.

همچنین قرآن در پاسخ به استبعاد کفار درباره آخرت و قیامت به دلیل این که مردگان و استخوان های پوسیده آنان چگونه باز زنده می شوند، به قدرت مطلق خداوند استناد کرده می فرماید: ((وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ))(۱)؛ و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی این استخوانها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟ بگو: «همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید؛ و او به هر مخلوقی داناست» و نیز فرمود: ((وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ))(۲)؛ او کسی است که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند، و این کار برای او آسانتر می باشد».

۱- سوره یس؛ آیات ۷۹- ۷۸.

۲- سوره روم، آیه ۲۷.

آلوسی نیز قـدرت مطلقه خداونـد را دلیل روشن بر امکان زنـده شدن مجدد در این دنیا می داند و معتقد است که زنده شدن بعد از مرگ و رجوع به دنیا از اموری است که مقدور خداوند متعال است، که هیچ کس در آن شک و شبهه ندارد و بحث و گفتگو تنها در وقوع آن سزاوار است.(۱)

تعلق قـدرت الاهی بر زنـده کردن و حیات دادن اشـیاء بر دو قسم است؛ گاه خداونـد از هیـچ و عـدم موجود زنده ای خلق می کنـد؛ یعنی بـدون داشـتن هیـچ سـابقه ای، مثـل خلقت اولیه انسـان و هر موجود دیگری و گاهی اجزاء و عناصـر پراکنـده یک موجود را جمع می کند و حیاتی دوباره می دهد (یعنی گاه خلقت جعل بسـیط است و بدون سبق ماده سابقی و گاه بنحو جعل مرکب) وقتی خلقت به صورت اول برای عقـل ممکن شـد خلقت و حیـات دادن دوم به مراتب آسان تر و قابل قبول تر خواهد بود؛ زیرا عـدم امکـان آن یـا به دلیل نقص در فاعلیت فاعل است یا در قابلیت قابل؛ یعنی این که خداونـد قـدرت زنـده کردن مردگـان را نـدارد یـا بـدن و روح، قابلیت زنـده شـدن را نـدارد؛ در حالی که ما در طول شـبانه روز، هم فاعلیت فاعل را و هم قابلیت قابل را در جهان مشاهـده می کنیم. پس هیـچ عاقلی در امکان رجعت شک و نزاعی ندارد؛ چون با این کار، هم قدرت خداوند را منکر می شود و هم سراز شرک و انکار قبر عالم برزخ و معاد جسمانی در می آورد.

۱- ر.ک: روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۷.

بنابراین، پـذیرش قدرت مطلقه الاهی یکی دیگر از دلایل امکان رجعت است و اگر کسـی نگاه مادی به جهان نداشـته باشد و اعتقاد به قدرت لایتناهی خداوند داشته باشد، امر رجعت نه تنها برایش نامعقول بلکه امری عقلانی و ممکن خواهد بود.

سیـد مرتضـی، در پاسخ به مسائلی که از وی پرسـیده اند از جمله درباره «رجعت» که سؤال کرده بودند چنین فرموده است: «و الـدلاله علی صـحه هـذا المذهب أن الذی ذهبوا الیه مما لا شـبهه علی عاقل فی أنه مقدور للّٰه تعالی غیر مسـتحیل فی نفسه، فانا نری کثیرا من مخالفینا ینکرون الرجعه إنکار من یراها مسـتحیله غیر مقـدوره و إذا أثبت جواز الرجعه و دخولها تحت المقـدور، فـالطریق إلی إثباتهـا إجمـاع الإمـامیه علی وقوعهـا، فـإنهم لاـ یختلفـون فی ذلـک و إجمـاعهم قـد بینـا فی مواضع من کتبنـا أنه حجه(۱)؛ دلیل بر اثبات رجعت اینست که هیـچ عاقلی تردیـد نـدارد در این که خداونـد قـدرت بر زنـده گردانیـدن مردمی در پایـان روزگـار، دارد. و این معنی فی نفسه محـال نیست. پس وقتی ثـابت شـد که رجعت عقلاـ جایز و از حیز قـدرت خـداوند خارج نیست، راه اثبات آن باین است که می گوئیم علمای شـیعه اجماع دارنـد بر صـحت رجعت و در این که این امر واقع می شود اختلاف ندارند و ما در کتب خود ثابت نموده ایم که اجماع علمای شیعه حجت است».

۱- رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴. قسردائم یا اکثری محال است

یکی دیگر از دلایـل امکـان رجعت، محال بودن قسـر دائم؛ یعنی جلو گیری از بروز طبیعی آثار کمالی یک حقیقت و نهفتگی همیشگی آن است.

تقریر این دلیـل آن است که: اولاًـ روح علاـقه ای تـام به بـدن عنصـری دارد، به جهت ربط ذاتی طبیعی بین قوه روحانی و قوه مادی طبیعی؛ خواه قوه روحانی کلّی باشد، مثل قوه مؤثر کلّی که مجموع عالم طبیعت در نظام اراده او حرکت می کند و خواه قوه روحانی جزئی، که نظام شخصـی طبیعی بـدن در تحت نفوذ اوست. و هرگاه توجه نفس ناطقه به بـدن طبیعی بعد از مرگ به شـکل کامل تری صورت گیرد، زندگی جدید ممکن است. ثانیاً هرحقیقت را خاصـیت و اثری است که نماینده مقام وجود و مرتبه هستی اوست. خاتمیت همان قوه تکمیل و تعلیم شـخص خاتم نسـبت به همه مراتب مختلف بشر است، و خارج نمودن نفوس آنـان در کمـال علمی و عملی از حـدّ قوه به فعلیت محض تـا روز قیـامت. و مقـام امـام نیز- که خلافت از مقام منیع نبی است- همین گونه می باشد. ثالثاً در حکمت به اثبات رسـیده که قسر دائم یا اکثری محال است. قسر در اصطلاح به معنای منع کردن و ممنوع شـدن موجودی است از ظهور و بروز اثر طبیعی خود که طبعاً طالب اوست و به حسب فطرتِ وجود الاهی روی به او دارد یـا در غالب اوقات از آن اثر محروم است. حال اگر بخواهـد این قوه و جوهر همیشه یا در بیشتر اوقات از کمال خود محروم و اثرش در عرصه عالم

کبیر نمایان نشود لغو و عبث محض خواهد بود. نتیجه اینکه؛ رجعت به معنای رجوع ارواح و نفوس ناطقه مقدس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمّه طاهرین علیهم السلام به بدن های عنصری خویش ممکن، بلکه به ضرورت عقل واجب است، زیرا بروز اثر آنان به واسطه وجود موانع در زمان خودشان ممکن نشد، پس باید روزی فرا رسد که نفوس کلیه معلمان الاهی به بدن های خود توجه نموده و در مقام تعلیم ارواح مردم برآیند.(۱)

البته این استدلال تنها بر رجعت گروه مؤمنان دلالت دارد نه رجعت کفار. براساس این استدلال، چون هر طبیعت و حقیقتی، خاصیّت و اثری دارد و خصوصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام آن است که آنان دارای قوه تکمیل و تعلیم نسبت به جمیع بشر تا روز قیامت است. از طرف دیگر چون محال است که در هیچ وقت یا در اکثر اوقات از خاصیتش محروم گردد، این امر اقتضای رجعت امامان علیهم السلام و انسان های وارسته مؤمن را دارد که فرصت کافی برای رسیدن اهدافش میسر نگردیده است تا آن آثار وجودی خویش را ابراز نماید.

۵. اقتضای هدف تکاملی خلقت انسان

از دیگر دلایلی که ضرورت رجعت را ایجاب می کند، اقتضای حکمت الاهی و هدف تکاملی خلقت انسان است. به این معنا که خداوند حکیم

۱- شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۲، ص ۲۶۴.

انسان را برای پیمودن مراحل کمال و تقرب به خود آفریـده است و چون همه افرادی که از دنیا می رونـد به مرگ طبیعی نمی میرنـد بلکه برخی افراد بر اثر عوامـل طـبیعی، مثـل زلزله، سـیل و یـا عوامـل غیرطبیعی مثـل قتـل و تصـادف و جنـگ به «مرگ اخترامی» از دنیـا می رونـد و تکامـل آن ها ناتمام می مانـد و نمی توانیم ادعا کنیم که اجل آن ها درست در لحظه مرگ شان بوده است. از این رو، حکمت الاهی ایجاب می کنـد که با بازگشت نفس به حال سابق و تعلّق آن به بدن، مجدداً قوا و ادوات آن را به کار انـدازد تا به واسـطه افعال جدید، به مرحله ای فوق مرحله سابق برسد. بنابراین، چون خداوند حکیم است و نقض غرض از حکیم محال است، رجعت ضرورت دارد.

بنـابراین از آن جـایی که انسـان از ظرفیت سـرشار و اسـتعداد بالا برای رسـیدن به کمال برخوردار است، اما در پیمودن این راه موانعی وجود دارد زیرا با وجود حاکمان سـتمگر، آن گونه که شایسته و بایسته است، به کمال مطلوب خود نمی رسد. و چون حکومت حقیقی بـا تشـکیل حکومت حضـرت مهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشـریف بروز می نمایـد، لازم است زمینه رجعت افرادی که کمـال آن هـا تنهـا در آن حکومت امکان پـذیر است فراهم شود تا به سـرحد کمال برسـند. و یا ممکن است انسان اسـتعداد کمالی را در زمانی داشـته باشـد و بعـد بمیرد و مجدداً در زمان دیگر برای کمال دیگری مسـتعد شود و برای استیفای آن زنده شود، یا اینکه استعداد کمالی که مشروط به این است که

بعد از زندگانی برزخی باشد پیدا کند و بعد از حصول آن شرط زنده شود و به دنیا برگردد تا آن کمال را درک نماید.

۶. وقوع چیزی دلیل امکان آن است

در اصطلاح فلاسفه اسلامی، ضابطه ای وجود دارد که می گویند: «ادلُّ الدلیلِ علی امکانِ الشیءِ وقوُعه(۱)؛ یعنی روشن ترین گواه بر ممکن بودن چیزی، تحقق آن است» وجود رجعت نه تنها در عالم انسان بلکه در همه عالم طبیعت جریان دارد؛ ما هر روز و هر ماه و هر سال، نمونه ها و مظاهری از رجعت را در عالم طبیعت مشاهده می کنیم; نمونه هایی مثل بیدار شدن از خواب و سرسبز شدن گیاهان پس از خواب زمستانی. حال چگونه ممکن است با چنین مظاهر روشنی از رجعت در طبیعت، در امکان آن شک کرد؟ درباره انسان ها نیز نمونه های زیادی در تاریخ ثبت شده است که مردگان به صورت فردی یا گروهی دو باره زنده شده و به این دنیا رجعت کرده اند، چنانکه در قسمت های بعد خواهد آمد.

شیخ حر عاملی، زنده شدن برخی از اموات توسط پیامبران الاهی را که بادلایل قطعی ثابت شده است، بهترین دلیل بر وقوع قیامت و رجعت و امکان زنده شدن دوباره افراد در آینده دانسته، می نویسد: «الدلیل الّذی استدلّوا به علی صحه المعاد بانه ممکن و قد أخبر الصادق به، فیکون حقا،

۱- الإلهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، ج ۳، ص ۲۹۱.

أما الاولی فظاهره فان ذلک قد وقع مرارا کثیره و الوقوع دلیل الامکان و اما الثانیه فمتواتره و یأتی تحقیق الوقوع و الاخبار المشار إلیها ان شاء اللّه تعالی، و انه قد حصلت الحیاه بعد الموت لجماعه من الرعیه و الأنبیاء و الأوصیاء أیضا، بل استقامه هذا الدلیل فی اثبات الرجعه أوضح من استقامته فی اثبات المعاد لان أمر المعاد أعظم و أحواله أعجب و أغرب و لم یقع مثله قطّ، بخلاف الرجعه و فی الکتاب و السنه اشارات الی هذا الدلیل، و ردّ عظیم علی من ینکر احیاء الموتی(۱)؛ دلیلی که بر صحت وقوع قیامت به آن استدلال شده و حاصلش آن است که قیامت امری ممکن است (یعنی محال نیست) و گوینده ای راستگو نیز از آن خبر داده است، پس حق است، اما امکان زنده شدن که روشن است؛ زیرا مکرر اتفاق افتاده (که مرده ای زنده شد نظیر معجزه حضرت عیسی و غیره) و وقوع چیزی بهترین دلیل بر امکان آن است، و اما اخبار گوینده راست گو نیز که به تواتر رسیده است چنان که بعدا هر دو موضوع خواهد آمد، و بیان می کنیم که عده ای از پیامبران و اوصیا علیهم السلام و غیره پس از مرگ زنده شدند، و دلالت این دلیل برای اثبات رجعت روشن تر از اثبات معاد است؛ زیرا امر قیامت بالاتر و حالاتش عجیب و غریب تر است و نظیرش تا کنون پیدا نشده بخلاف رجعت. مضافا بر آنکه در قرآن و احادیث نیز اشاره باین دلیل شده و سخن منکران زنده شدن مردگان را سخت مردود دانسته

۱- لإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۳۰.

است».

دلائل نقلی

اشاره

مسأله رجعت و بازگشت مردگان به این دنیا، علاوه بر امکان عقلی آن، از راه دلائل نقلی اثبات پذیر است؛ چنانکه آیات قرآنی و احادیث فراوانی که به طور متواتر از سوی پیشوایان معصوم علیهم السلام در این باره رسیده است، بر صحت عقیده به رجعت و حتمی بودن آن در دوران ظهور قائم علیه السلام دلالت دارد.

مرحوم علامه مجلسی در کتاب «بحار الانوار» بیش از یکصد و شصت آیه و حدیث دال بر مسأله رجعت را جمع آوری کرده است.(۱)به عقیده وی برای کسانی که به گفتار ائمّه اطهار علیهم السلام ایمان دارند، جای شک و تردید باقی نمی ماند که مساله رجعت، حق است. زیرا روایات وارده در این باب از ائمّه اطهار علیهم السلام در حد تواتر است و نزدیک به دویست روایت وارد شده است که در این امر صراحت دارند واین روایات را بیش چهل تن از بزرگان علماء و محدثین عالیقدر در بیش از پنجاه کتاب معتبر روایت کرده اند. آنگاه یک به یک نام این بزرگان رابرمی شمرد مانند: صدوق، کلینی، طوسی، علم الهدی،نجاشی، کشی، عیاشی، قمی، مفید، کراجکی، نعمانی،صفار، ابن قولویه، ابن طاووس، طبرسی، ابن شهرآشوب و

۱- ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹- ۱۴۴.

راوندی،... سپس برخی از کتاب هایی که در خصوص مسأله رجعت نگاشته شده یاد کرده است.(۱)

هم چنین شیخ حر عاملی در کتاب «الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه» شصت و دو آیه را همراه با روایات تفسیری ذیل این آیات نقل کرده و احادیث فراوانی را درباره رجعت گردآوری کرده است.(۲) در این جا به برخی از آیات و روایاتی که دلالت روشن بر اثبات مسأله رجعت دارد، اشاره می شود.

یکم: آیات

اشاره

برای اثبات رجعت، ابتدا به سراغ قطعی ترین و معتبر ترین دلیل نزد مسلمانان؛ یعنی قرآن کریم می رویم تا ببینیم آیا قرآن به این مسأله پرداخته است و نظرگاه قرآن درباره زنده شدن مردگان در این دنیا چیست؟

قرآن کریم نه تنها مساله رجعت و بازگشت به این دنیا را ممکن می داند بلکه خود نمونه های متعددی از بازگشت فردی و گروهی برخی مردگان را در امت های پیشین بازگو کرده است، چنان که خواهد آمد. بنابراین آیات قرآنی هم بر اثبات امر رجعت و هم بر وقوع آن دلالت دارد.

آیاتی که مربوط به رجعت و زنده شدن مردگان در این دنیا، دو دسته اند؛

۱- ر. ک: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۲- الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۷۲.

برخی دلالت عام بر مسأله رجعت دارد، برخی دیگر به طور خاص ناظر به مسأله رجعت مردگان در این دنیا است.

الف) آیات عام

تمامی آیاتی که بر زنده شدن مردگان در جهان آخرت دلالت دارد، بر امکان زنده شدن و بازگشت مجدد مردگان در این دنیا نیز دلالت دارد; زیرا رجعت و قیامت هر دو از یک سنخ است با این تفاوت که موطن هرکدام جداست. پس همان خدایی که قادر به زنده کردن مردگان در آخرت است، می تواند مردگان را در همین دنیا نیز، دوباره خلعت حیات و زندگی بخشیده و آنان را زنده کند. در این گونه آیات، احیای مردگان را به قدرت مطلق و علم بی نهایت مستند کرده است مانند آیات ذیل:

۱. ((أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْىَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِىَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ))(۱)؛ آیا آن ها نمی دانند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده و از آفرینش آن ها ناتوان نشده است، می تواند مُردگان را زنده کند؟! آری او بر هر چیز تواناست!»

۲. ((قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِی أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ))(۲)؛ بگو

۱- سوره احقاف، آیه ۳۳.

۲- سوره یس؛ آیه ۷۹.

همان کسی که نخستین بار آن را آفرید دو باره آن را زنده می کند و او به هر مخلوقی داناست»

۳. ((أَیحْسَبُ الْإِنسَـانُ أَن یُتْرَکَ سُـدًی أَلَمْ یَکُ نُطْفَهً مِّن مَّنِیٍّ یُمْنَی ثُمَّ کَانَ عَلَقَهً فَخَلَقَ فَسَوَّی فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الـذَّکَرَ وَالْأُنثَی أَلَیْسَ ذَلِـکَ بِقَـادِرٍ عَلَی أَن یُحْیِیَ الْمَـوْتَی))(۱)؛ آیـا انسـان می پنـدارد که هرگز اسـتخوانهای او را جمـع نخـواهیم کرد؟ آری قادریم که حتّی خطوط سر انگشتان او را موزون و مرتّب کنیم! آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟»

۴. ((فَـاللَّهُ هُـوَ الْوَلِیُّ وَهُوَ یُحْیِی المَوْتَی وَهُوَ عَلَی کُـلِّ شَـیْءٍ قَـدِیرٌ))(۲)؛ ولی و صـاحب اخیـار فقـط خـداست و تنها اوست که مردگان را زنده می کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست!»

۵. ((وَهُـوَ الَّذِی یَبْـدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیـدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ))(۳)؛ او کسـی است که آفرینش را آغـاز می کنـد، سـپس آن را بـازمی گرداند، و این کار برای او آسان تر است!»

و هم چنین ده ها آیه دیگر که از سـهولت امر احیای مجـدد مردگان در قیامت سـخن گفته است، همگی بر امکان زنـده شدن دوباره مردگان در این

۱- سوره قیامت، آیات: ۳ و ۴ و ۴۰.

۲- سوره شوری، آیه ۹.

۳- سوره روم، آیه ۲۷.

دنیا و دوران رجعت دلالت دارد.

ب) آیات خاص

برخی از آیات قرآنی به طور خاص بر امر رجعت و بازگشت مردگان در این دنیا دلالت دارد؛ به گونه ای که این دسته آیات، تنها بر دوران رجعت تفسیر شده است. در این جا به برخی از این آیات اشاره می شود:

۱. ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ))؛(۱) به یاد بسپار روزی را که ما از هر امّتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آن ها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!»

این آیه شریفه ظهور دارد بر این که روزی دسته هایی از ستمکاران برانگیخته می شوند. منظور از «حشر» برانگیخته شدن نیز در این جا، حشر در این دنیا است نه حشر در روز قیامت.

شاهد بر این معنا که آیه به زمان رجعت حمل می شود نه بر قیامت، وجود دو قرینه داخلی در خود آیه است، یکی کلمه «من» در «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ» که بر مفهوم «بعض» دلالت دارد و دیگری واژه «فَوْجاً» که بیانگر حشر عده ای خاص است نه همه مردم، در حالی که حشر قیامت, حشر عمومی و همگانی است، چنانکه در دیگر آیات فرمود: ((وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى

۱- سوره نمل، آیه ۸۳.

الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا))(۱)؛ و روزی را به خاطر بسپارید که کوه ها را به حرکت در می آوریم و زمین را آشکار (و مسطح) می بینی و همه آنان (انسان ها) را زنده می کنیم و هیچ کس را فرو نمی گذاریم». و نیز فرمود: ((وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاء اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ))(۲)؛ و به یاد آورید روزی را که در «صور» دمیده می شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند در وحشت فرو می روند، جز کسانی که خدا خواسته؛ و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می شوند در حالی که خوار و زبونند!».

روایات وارد شده در ذیل این آیه شریفه نیز، آن را به حشر در زمان رجعت تفسیر کرده است.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه آورده است که شخصی از امام صادق علیه السلام درباره آیه ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا)) سؤال کرد امام علیه السلام قبل از آنکه پاسخ وی را بدهد نظر مردم را درباره معنای این ایه از وی جویا شد فرمود: «مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهَا» مردم در این باره چه فکر می کنند؟ راوی می گوید: «قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ» گفتم مردم چنین گمان می کنند که این آیه مربوط به قیامت است. انگاه خضرت پاسخ سؤال

۱- سوره کهف, آیه ۴۷.

۲- سوره نمل، آیه ۸۷.

من را چنین بیان فرمود: «أَ یُحْشَرُ اللَّهُ فِی الْقِیَامَهِ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً وَ یَتْرُکُ الْبَاقِینَ؟! إِنَّمَا ذَلِکَ فِی الرَّجْعَهِ فَأَمَّا آیَهُ الْقِیَامَهِ فَهَذِهِ «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً»(۱) یا خداونـد در روز قیامت از هر امتی جمعی را برانگیخته می کنـد و بقیه را رها میگرداند؟! نه! این در ایـام رجعت است، آیه ای مربوط به قیـامت این است که فرمود: آن هـا را برانگیخته میکنیم و یـک نفرشـان را بـاقی نمیگذاریم»

از ابابصـیر نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام این آیه را دلیل بر مسأله رجعت بیان فرمود: «وَ الدَّلِیلُ عَلَی أَنَّ هَذَا فِی الرَّجْعَهِ قَوْلُهُ «وَ یَوْمَ نَحْشُـرُ مِنْ کُـلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَـذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ حَتَّی إِذا جاؤُ قالَ أَ کَـذَّبْتُمْ بِآیاتِی وَ لَمْ تُحِیطُوا بِها عِلْماً أَمَّا ذا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» قَالَ الْآیَاتُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهُ علیهم السـلام. فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام إِنَّ الْعَامَّهَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ «وَ یَوْمَ نَحْشُـرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً» عَنَی فِی الْقِیَامَهِ فَقَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَیَحْشُرُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً وَ یَـدَعُ الْبَـاقِینَ! لَـا وَ لَکِنَّهُ فِی الرَّجْعَهِ وَ أَمَّا آیَهُ الْقِیَامَهِ وَ حَشَـرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَـداً؛(۲) دلیـل بر این که این آیه پیشـین (دابه الا‌رض) مربوط به قضـیه رجعت است این سـخن خـداست که فرمود: به یـاد بسـپار روزی را که مـا از هر امّـتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آن ها را نگه می داریم تا به یکدیگر

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۶.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۶؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۲۸.

ملحق شوند! تا زمانی که (به پای حساب) می آیند، (به آنان) می گوید: آیا آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق برنیامدید؟! شما چه اعمالی انجام می دادید؟! سپس فرمود: مراد از تکذیب آیات، مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان معصوم اند. آنگاه مردی به امام علیه السلام عرض کرد که عامه (اهل تسنن) می گویند این آیه مر بوط به قیامت است! حضرت در پاسخ وی فرمود: آیا خداوند در روز قیامت عده ای را زنده می کند و دیگران را باقی می گذارد؟ نه هرگز این پندار درست نیست بلکه این آیه مربوط به رجعت است و آیه ای مربوط به قیامت آن است که فرمود: ما همگان را محشور کرده و برمی انگیزیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد».

در روایت دیگر ابابصیر می گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود: قَالَ لِی أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «یُنْکِرُ أَهْلُ الْعِرَاقِ الرَّجْعَهَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ: أَ مَا یَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً؛(۱) آیا مردم عراق منکر امر رجعت اند! عرض کردم: آری! حضرت فرمود: آیا آنان این آین آیه را در قرآن نخوانده اند که خدا فرمود: روزی از میان هر امتی عده ای را زنده کرده بر می گردانم».

همچنین علمای شیعه در تفسیر این آیه، معتقد اند که آیه شریه ناظر به حشر در این دنیا؛ یعنی دوران رجعت است نه حشر قیامت.

شیخ صدوق، در این باره می نویسد: مراد از «یوم» در آیه: ((وَیَوْمَ نَحْشُرُ

۱- مختصر البصائر، ص ۱۱۰؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا)) غیر از روز حشر جمعی؛ یعنی قیامت است «فالیوم الذی یحشر فیه الجمیع غیر الیوم الذی یحشر فیه فوج».(۱)

شیخ مفید، نیز با اشاره به تفاوت حشر رجعت با حشر قیامت در آیات قرآن، می نویسد: «و قد أخبر الله عز و جل فی ذکر الحشر الأکبر یوم القیامه ((وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)). و قال سبحانه فی حشر الرجعه قبل یوم القیامه ((وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ)) فأخبر أن الحشر حشران عام و خاص؛(۲) خداوند هم از حشر قیامت سخن گفته است آنجا که فرمود: ما همگان را محشور کرده و برمی انگیزیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد، هم از حشر دنیا در دوران رجعت پیش از قیامت خبر داده است آنجا که فرمود: روزی را که ما از هر امّتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آن ها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند. پس خداوند خبر داده است که حشر دو گونه است یکی حشر عمومی و دیگری خشر خاص».

شیخ طوسی، در تفسیر آیه ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ))(۳) می نویسد: و استدل به قوم علی صحه الرجعه فی الدنیا،

۱- اعتقادات الإمامیه، ص ۶۳.

۲- المسائل السرویه، ص ۳۲.

۳- سوره نحل آیه ۸۳.

لأنه قال: «من کل أمه» و هی للتبعیض فدل علی ان هناک یوماً یحشر فیه قوم دون قوم، لأن یوم القیامه یحشر فیه الناس عامه کما قال ((وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحِدًا))(۱)؛(۲) این آیه را قومی (منظور شیعه امامیه) دلیل بر صحت عقیده به رجعت دانسته و بدان استدلال کرده اند زیرا کلمه «من» در آیه برای بیان تبعیض است و آیه بیانگر آن است که روزی عده ای خاصی از مردگان به این دنیا باز می گردد، در حالی که در روز قیامت همگی زنده می شوند و احدی باقی نمی ماند چنان که خدا فرمود: من در قیامت همگان را زنده می کنم و کسی از آنان را فرو گذار نخواهم کرد».

امین الاسلام طبرسی، درباره آیه: ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ))(۳) می نویسد: و استدل بهذه الآیه علی صحه الرجعه من ذهب إلی ذلک من الإمامیه بأن قال إن دخول «من» فی الکلام یوجب التبعیض فدل ذلک علی أن الیوم المشار إلیه فی الآیه یحشر فیه قوم دون قوم و لیس ذلک صفه یوم القیامه الذی یقول فیه سبحانه ((وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً))(۴) و قد تظاهرت الأخبار عن أئمه الهدی من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فی أن الله تعالی سیعید عند قیام المهدی قوما ممن تقدم موتهم من أولیائه و شیعته لیفوزوا بثواب

۱- سوره کهف آیه: ۴۸.

۲- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۲۰.

۳- سوره نحل آیه ۸۳.

۴- سوره کهف آیه: ۴۸.

نصـرته و معونته و یبتهجوا بظهور دولته و یعید أیضا قوما من أعدائه لینتقم منهم و ینالوا بعض ما یستحقونه من العذاب فی القتل علی أیدی شـیعته و الذل و الخزی بما یشاهدون من علو کلمته و لا یشک عاقل أن هذا مقدور لله تعالی غیر مستحیل فی نفسه و قـد فعـل الله ذلـک فی الأمم الخالیه و نطق القرآن بـذلک فی عـده مواضع مثل قصه عزیر و غیره(۱)؛ روزی که از هر جمعیـتی، دسـته ای از آن ها را که آیات ما تکذیب کنند برانگیزیم» می فرماید: علمای امامیه که قائل به رجعت اند به این آیه بر صحت اعتقاد به رجعت اسـتدلال کنند؛ زیرا آیه می فرماید «از هر جمعیتی دسـته ای محشور کنیم» و این حشـر خصوصی است، نه آن حشـر عمومی که درباره آن می فرماید: «همه را محشور کنیم و احدی را فرونگذاریم» و در روایات زیادی از ائمّه هدی علیهم السـلام نقل است که خداوند هنگام قیام مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشـریف جمعی از دوستان و شیعیان وی را که مرده اند زنده کند، تا بثواب یاری او نائل و بظهور دولتش شادمان شوند و نیز جمعی از دشـمنانش را بدنیا برگرداند تا از آنان انتقام گیرد و به کیفر دنیائی خود برسـند، بدست شـیعیانش کشـته شوند، و از دیدن سـیطره آن جناب خفت و خواری چشند و هیـچ عاقل شک نکنـد که این امر تحت قـدرت خداوند است، پس نه تنها محال و ممتنع نیست، بلکه بنا به صـریح آیات قرآن در امت های پیشین نیز واقع شده است، مانند جریان عزیر نبی و غیر آن».

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۶.

علامه طباطبایی، در تفسیر این آیه می نویسد: «و مِنْ فی قوله: «مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ» للتبعیض... و ظاهر الآیه أن هذا الحشر فی غیر یوم القیامه لأنه حشر للبعض من کل أمه لا لجمیعهم و قد قال الله تعالی فی صفه الحشر یوم القیامه: ((وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا))(۱)... فقد بان أن الآیه ظاهره فی کون هذا الحشر المذکور فیها قبل یوم القیامه و إن لم تکن نصا لا یقبل التأویل؛(۲) کلمه «من» در فقره «مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ» برای بیان بعض است و آیه ظهور دارد بر این که مراد از این حشر، غیر از حشر کلی در قیامت است؛ زیرا این حشر به قرینه «من» برای برخی انسان هاست نه همه آنان در حالی که خداوند در توصیف حشر عمومی اخروی فرمود: من همگان را محشور می کنم و هیچ کسی را فرو گذار نخواهم کرد. بنابراین روشن است که حشر در این آیه به حشر پیش از قیامت ظهور دارد، اگرچه این ظهور در حدی نیست که صریح و غیر قابل تأویل باشد».

۲. ((قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ))؛(۳) آن ها می گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم؛ آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟»

۱- سوره کهف، آیه ۴۷.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۹۷ - ۳۹۸.

۳- سوره غافر، آیه ۱۱.

این آیه نیز که از دو مرگ و دو زنـده شـدن خبر می دهـد، دلالـت روشن بر رجعت دارد؛ زیرا بر اساس مفاد این آیه، در روز واپسین کافران گوینـد: خداونـدا, دو بار ما را میراندی و دو بار زنده نمودی ,پس اینک به گناهان خویش گردن نهادیم , آیا برای بیرون شدن از این گرفتاری راه چاره ای هست؟

در تفسیر و معنای این آیه شریفه و این که مقصود از دو بار میرانـدن و دو بار زنده کردن چیست؟ چندین احتمال مطرح شده است.(۱)

احتمال نخست آن است که مراد از میراندن و زنده کردن اول، حالت نطفه بودن انسان و سپس حیات بخشیدن و دمیدن روح به او باشد و مقصود از میراندن و احیای دوم، مرگ انسان پس از حیات دنیوی و احیای دوباره او در جهان آخرت باشد.(۲)

این احتمال از چند جهت قابل نقد بوده و با ظاهر آیه سازگاری ندارد:

اولاً: حـالت پیش از دمیـدن روح را, موات گوینـد نه اماته چون وصف موات, با هرگونه حالتی که فاقـد حیات باشـد سازگار است, اما اماته در جای به کار می رود که از چیزی ذی زنده ای، سلب حیات شده باشد.

۱- علامه مجلسی، در این باره می نویسد: بعض المفسرین صححوا التثنیه بالإحیاء فی القبر للسؤال و الإماته فیه و منهم من حمل الإماته الأولی علی خلقهم میتین ککونهم نطفه؛ برخی مفسرین مراد از احیاء و اماته دوم را زنده شدن در قبر برای سؤال دانسته و برخی دیگر مراد از اماته نخست را به حالت نطفه بودن حمل کرده اند». (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۶).
۲- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۱۴.

ثانیاً: بنا بر احتمال یاد شده, باید انسان سه بار موت و حیات را سپری کند؛ یعنی موت به معنای فقد حیات پیش از دمیدن روح, موت پس از حیات دنیوی وموت پس از حیات برزخی، در حالی که آیه به دو بار زنده شدن و دو بار مردن تصریح دارد.

ثالثاً: تکرار مرگ و زندگی در این آیه, همگانی و برای عموم نیست، بلکه احیای نخست؛ یعنی بازگشت در رجعت و پیش از روز رستاخیز صرفا برای کسانی است که دارای ایمان محض یا کفر محض بوده اند، چنانکه در روایات آمده است: «انَّ الرَّجْعَهَ لَیْسَتْ بِعامَّهٍ، وَ هِی خاصَّهٌ، لا یُرْجَعُ الَّا مِنْ مَحْضِ الأیْمانِ مَحْضاً، أَوْ مَحْضِ الشِّرْکِ مَحْضاً».(۱) در حالی که نوع مردم پس از حیات دنیوی, می میرند و برای روز رستاخیز زنده می شوند چنانکه در این آیه: ((کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَکُنتُمْ أَمْوَاتاً فَأَحْیَاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ))(۲) بدان اشاره شده است. هم چنین در قیامت نیز بهشتیان بر یک بار مردن خویش این گونه اعتراف می کنند: ((أَفَمَا نَحْنُ بِمَیِّتِینَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَی وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ))؛(۳)یعنی مگر نه این است که ما دیگر

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹. (امام صادق علیه السلام که فرمود: همانا رجعت عمومی نیست، بلکه خصوص عده ای خاصی اند؛ تنها آنانی به دنیاز بازگشت می کنند که دارای ایمان خالص و یا اهل شرک خالص اند).

۲- سوره بقره، آیه ۲۸. (چگونه به خدای خویش کفر می ورزید در حالی که شما فاقد حیات بودید, پس به شما حیات بخشیدم, سپس شما را می میرانم و دوباره زنده می کنم).

۳- سوره صافات, آیه ۳۷.

نخواهیم مرد, جز همان مردن نخستینی که بر ما گذشت و ما هرگز عذاب را نخواهیم چشید».

شیخ مفید، این احتمال را به اهل تسنن نسبت داده و در رد این سخن می نویسد: «و للعامه فی هذه الآیه تأویل مردود و هو أن المعنی بقوله «رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ» أنه خلقهم أمواتا ثم أماتهم بعد الحیاه و هذا باطل لا یجری علی لسان العرب لأن الفعل لا یدخل إلاـ علی ما کان بغیر الصفه التی انطوی اللفظ علی معناها و من خلقه الله مواتا لا یقال إنه أماته و إنما یقال ذلک فیمن طرأ علیه الموت بعد الحیاه و کذلک لا یقال أحیا الله میتا إلا أن یکون قد کان قبل إحیائه میتا و هذا بین لمن تأمله؛(۱) عامّه، این آیه را به گونه ای تأویل کرده اند که قابل پذیرش نیست. آنان گفته اند که مراد از دو بار میراندن، آن است که خداوند انسان را مرده آفریده و سپس بعد از زنده کردن میرانده است! در حالی که این سخن باطل است و در زبان عرب هرگز فعل داخل نمی شود جز در موردی که غیر از معنای خودش. به چیزی که خداوند آن را مرده آفریده است گفته نمی شود که خدا آن را میراند؛ زیرا این سخن در جایی صحیح است که چیزی دارای حیات بوده و مرگ بر او عارض شود. هم چنین معنا ندارد گفته شود که خدا مرده ای را زنده کرد مگر در جایی که آن چیز قبل از احیای الاهی مرده باشد و این مطلب برای کسی که اهل تأمل باشد آشکار است».

۱- المسائل السرویه، ص ۳۳ - ۳۴.

احتمـال دوم آن است که میرانـدن اول مربوط به مرگ انسـان ها از این دنیاست و میرانـدن دوم ناظر به میرانـدن پس از احیای مردگان در قبر و برزخ است.

شیخ مفید، این وجه را نیز مربوط به اهل تسـنن دانسته و در بطلان آن می نویسد: «و قد زعم بعضهم أن المراد بقوله «رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ» الموته التی تکون بعـد حیاتهم فی القبور للمساءله فتکون الأولی قبل الإقبار و الثانیه بعده. و هذا أیضا باطل من وجه آخر و هو أن الحیـاه للمساءله لیست للتکلیف فینـدم الإنسان علی ما فاته فی حاله و نـدم القوم علی ما فاتهم فی حیاتهم المرتین یـدل علی أنه لم یرد حیـاه المسـاءله لکنه أراد حیاه الرجعه التی تکون لتکلیفهم و النـدم علی تفریطهم فلا یفعلون ذلک فینـدمون یوم العرض علی ما فاتهم من ذلک؛(۱) برخی از آنان (عامه) گمان کرده اند که مراد از مرگ دوم در آیه، مربوط به میراند پس از زنـده شـدن در قبر برای سؤال و جواب است و مرگ نخست مربوط به پیش از آن در این دنیـاست. اما این سـخن از آن جهت باطل است که زنـده کردن در قبر برای تکلیف نیست تا کسـی پس از آن در قیامت از کوتاهی های خود اظهار پشـیمانی کند، در حـالی کـه پشـیمانی گروهی از دو مرحله زنـدگی شـان، دلالـت دارد بر این که مراد از آیه زنـده شـدن در قـبر نیست بلکه مقصود حیات زمان رجعت است و آنان از کوتاهی هایش نسبت به تکلیف در این دوران، در روز قیامت که اعمال

۱- المسائل السرویه، ص ۳۴ – ۳۵.

آنان بر آن ها عرضه می شوند، اظهار ندامت می کنند».

احتمال سوم آن است که مراد از میراندن و زنده کردن نخست در آیه شریفه, مرگ نخستین و رفتن از این دنیا و سپس احیای مجدد او در این دنیا در زمان رجعت است و مقصود از میرانـدن و احیای دوم، میراندن دوباره آنانی که به این دنیا بازگشته و احیای آنان در جهان آخرت است.

علامه مجلسی، در بیان این وجه می نویسد: «رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ.. أی أحد الإحیاءین فی الرجعه و الآخر فی القیامه و إحدی الإماتتین فی الدنیا و الأخری فی الرجعه؛(۱) مراد آیه شریف از دوبار زنده کردن، یکی مربوط به زمان رجعت و دیگری مربوط به است و مقصود از دوبار میرانـدن، یکی ناظر به مرگ نخست در دنیا و دیگری مربوط به میرانـد پس از رجعت است».

این احتمال باظاهر آیه نیز همخوانی دارد؛ زیرا در این آیه از دو بار میرانـدن «اماته» سخن رفته است نه دو بار مردن «موت» و «اماته» مسبوق به حیات است به گونه ای که میرانـدن درباره موجود زنـده مفهوم پیـدا می کنـد و تعـدد اماته مستلزم و تعـدد حیات است. همان گونه «احیا» مسبوق به مرگ پیشین است.

بنابراین، مراد از «اماته» نخست در آیه شریفه, میراندن پس از حیات

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۶.

کنونی است و مقصود از «اماته» دوم, میرانـدن پس از حیات در زمان رجعت است, همان گونه که احیای نخست, ناظر به زنده کردن عده ای در زمان رجعت بوده و مقصود از احیای دوم، زنده کردن در روز قیامت است.

در روایات نیز این آیه به زمان رجعت تفسیر شـده است. از امام باقر علیه السـلام نقل شده است که فرمود: «قوله تعالی: ((قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيل))،(۱) قال: هو خاص لأقوام فی الرجعه بعـد الموت؛(۲) فرمود: این آیه مخصوص گروهی است که بعد از مرگ دوباره به دنیا رجعت می کنند».

هم چنین علی بن إبراهیم قمی، نقل کرده است که امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «ذلک فی الرجعه؛(۳) این آیه مربوط به رجعت است».

۳. آیه ((وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ))؛(۴) و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج

۱- سوره نمل، آیه ۸۲.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۴۹.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۴- سوره نمل، آیه ۸۲ (و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آسـتانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان سخن گو یند که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند).

می کنیم که با آنان تکلّم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند».

در این آیه از جنبنده ای سخن گفته است که از زمین بر می خیزد و با مردم تکلّم می کند و مردم معاند و معارض و کافران را نشان می دهد و مردم مؤمن و متعهّد را نشان داده و آن ها را از هم جدا می کند و در دو صفّ متمایز قرار می دهد! امام این که مراد از «دابّه الارض» در این آیه چیست؟ در این باره اخبار بسیاری وارد شده و مصداق آیه را امیر المؤمنین بیان کرده است.

عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث قدسی را نقل فرمود: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَقَدْ أَسْرَی بِی رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَی إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ مَا أَوْحَی وَ كَلَّمَنِی بِمَا كَلَّمَ بِهِ وَ كَانَ مِمَّا كَلَّمَنِی بِهِ أَنْ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّی أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَهِ ... يَا مُحَمَّدُ عَلِيٌّ أَوَّلُ مَا آخُذُ مِيثَاقَهُ مِنَ الْأَئِمَّهِ يَا مُحَمَّدُ عَلِيٌّ آخِرُ مَنْ أَقْبِضُ رُوحَهُ مِنَ الْأَئِمَّهِ وَ هُوَ الدَّابَّهُ الَّتِی تُكَلِّمُهُمْ؛(۱) خداوند در شب معراج از ورای حجاب به من وحی فرمود و سخن گفت که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم من خدای یگانه هستم که جز من کسی سزاوار پرستش نیست؛ خدای دانا به امور نهان و آشکار. ای پیامبر،

۱- مختصر البصائر، ص ۱۳۸.

علی علیه السلام نخستین امامی است که از او پیمان گرفتم و او آخرین آنان است که او را قبض روح می نمایم (مرگ پس از رجعت) و او همان جنبنده ای است که با مردم سخن می گوید».

در کتاب کتاب سلیم بن قیس هلالی صحابی خلیل القدر امیر المؤمنین علیه السلام حدیثی جالبی در این رابطه نقل شده است. این حدیث را عُمر بن اُذَیْنَه از ابان بن عیّاش(۱) و او از جناب سلیم بن قیس روایت کرده است و سپس

۱- عُمر بن اُذَیْنَه گوید: ابان بن ابی عیّاش یک ماه پیش از مرگش مرا نزد خود فراخواند و به من گفت: دیشب خوابی دیدم و بر این باورم که به زودی خواهم مرد، امروز صبح که تو را دیدم خوشحال شدم؛ دیشب سلیم بن قیس هلالی را خواب دیدم که به من گفت: «ای ابان! تو در همین روزها خواهی مرد، در مورد امانتم (کتاب سلیم) از خدا بترس و آن را ضایع نکن، به پیمانی که هنگام مرگم با من بستی وفا کن و کتابم را همچنان محفوظ و مخفی بدار و آن را فقط نزد فردی از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام که متدیّن و شناخته شده باشد بگذار». صبح که چشمم به تو افتاد از دیدنت خوشحال شدم و یادم آمد که سلیم بن قیس را در خواب دیدم. وقتی حجّاج به عراق آمده بود به جستجوی سلیم بن قیس پرداخته بود، سلیم از او گریخت و فراری بود که در نوبندگان (از شهرهای فارس) گذرش به ما افتاد و در خانه مان اقامت گزید. من مردی بزرگوارتر و سخت کوش تر و اندوهگین تر از او در زندگیم ندیده ام که بسیار خواهان گمنامی بود و سخت از شهرت و شناسایی خودش نفرت داشت. من در آن زمان چهارده سال داشتم، قرآن را خوانده بودم، از او می پرسیدم و او برایم از مجاهدان بدر سخن می گفت. از او احادیث بسیاری از قول عمر بن ابی سلمه پسر امّ سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و معاذ بن جبل و سلمان فارسی و علی بن ابی طالب علیه السلام و ابو ذر و مقداد و عمار و بَراءِ بن عَازِب شنیدم. سلیم از من خواست که آنچه را از او شنیده ام پنهان دارم ولی در این مورد از من پیمانی نگرفت و مرا سوگندی نداد. چیزی نگذشت که مرگش سر رسید، مرا فرا خواند و با من خلوت کرد و گفت: ای ابان! من در همسایگی تو بسر بردم و از تو ج ز خوبی ندیدم، نزد من نوشته هایی است که از افراد مورد اعتماد شنیده ام و به خط خود نوشته ام، در این نوشته ها احادیثی است که دوست ندارم آن ها را برای مردم آشکار کنی؛ زیرا انکار می کنند و برای شان باور نکردنی است، حال آنکه این احادیث حق و حقیقت است و من آن ها را از اهل حق و صاحبان علم و صداقت و تقوی گرفته ام از افرادی مانند علی بن ابی طالب علیه السلام، از سلمان فارسی، ابو ذر غفاری و مقداد بن اسود، در میان آن ها حدیثی نیست که از یکی از آنان شنیده باشم و از دیگران نپرسیده باشم و همه شان بر آن حدیث اتّفاق نظر داشتند، و احادیثی است که از غیر آنان شنیده ام که آنان نیز از اهل حق بودند. راستش هنگامی که بیمار شدم بر آن شدم که آن ها را بسوزانم اما این کار را گناه دیدم و از آن دوری گزیدم. حال اگر با من به خدای عز و جل پیمان می بندی که تا زمانی که زنده ام از آن ها با هیچ کس سخن نگویی و پس از مرگم نیز چیزی از آن ها را به هیچ کس ج ز به افرادی که مورد اعتمادت باشند، آن گونه که به خودت اعتماد داری به آنان اعتماد داشته باشی، نخوانی و عهد کنی که اگر دچار مشکل و حادثه ای شدی آن ها را به فرد مورد اعتمادی از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام که متدیّن و شناخته شده باشد بدهی، در این صورت آن ها را به تو تحویل دهم. من به آنچه خواست تعهد دادم و پیمان بستم. سلیم نوشته ها را به من داد و همه شان را برایم خواند و چیزی نگذشت که از دنیا رفت. خدایش رحمت کند.

پس از او در آن نوشته ها نگریستم و به آنچه در آن ها آمده بود یقین پیدا کردم هر چند که برایم سنگین و سخت بود چرا که در آن هلاک همه امّت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، از مهاجران و انصار و تابعان به ج ز علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندان و پیروانش بود. پس از اینکه به بصره وارد شدم، نخستین کسی را که ملاقات کردم حسن بن ابی الحسن بصری بود، او در آن روز از حجّاج متواری بود. حسن در آن زمان از پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام و از شیعیان افراطی بود و از اینکه به یاری علی علیه السلام نشتافته و در رکاب حضرتش در پیکار جمل نجنگیده، سخت اظهار تأسف و پشیمان می کرد. در بخش شرقی خانه ابو خلیفه حجاج بن ابی عتاب دیلمی با وی خلوت کردم و کتاب سلیم را بر او عرضه داشتم، گریست و گفت: «در احادیث او ج ز حق چیزی نیست، من خود این احادیث را از پیروان مورد اعتماد علی بن ابی طالب علیه السلام و غیر آنان شنیده ام». ابان گفت: در همان سال عازم حجّ شدم و بر علی بن الحسین علیه السلام وارد شدم، ابو طفیل عامر بن واثله صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، که از بزرگان اصحاب علی علیه السلام نیز بود در محضر حضرتش نشسته بود، عمر بن ابی سلمه پسر امّ سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، را هم نزد حضرتش دیدم. در طی سه روز و هر روز از صبح تا شب همه کتاب را بر او و ابو طفیل و علی بن الحسین علیه السلام عرضه داشتم به این صورت که هر روز صبح عمر و عامر نزد حضرت می آمدند و کتاب را بر حضرتش می خواندند که سه روز طول کشید. حضرت به من فرمود: «سُلیم راست گفته، خدایش رحمت کند، همه اینها احادیث ما است، می شناسمش». (ر.ک: کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۵۵۷).

همه آن را به امام سجاد علیه السلام عرضه داشته است در حالی که بزرگان اصحاب از جمله ابوالطفیل نیز در آن جا حضور داشته است و امام علیه السلام نیز صحت این حدیث را تأیید فرموده است. این حدیث اگرچه طولانی است

اما به چون نکات مهمی را درباره معنای «دابه الارض» در بردارد، شایسته است به قسمت های از آن اشاره گردد.

«قَالَ أَبَانٌ: لَقِيتُ أَبَا الطُّفَيْلِ بَعْدَ ذَلِکَ فِی مَنْزِلِهِ فَحَدَّثَنِی فِی الرَّجْعَهِ عَنْ أُنَاسٍ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ وَ عَنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أُبَیِّ بْنِ أَبُو الطُّفَيْلِ فَعَرَضْتُ هَذَا الَّذِی سَمِعْتُهُ مِنْهُمْ عَلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْكُوفَهِ فَقَالَ هَذَا عِلْمٌ خَاصٌّ لَا يَسَعُ الْأُمَّهَ جَهْلُهُ وَ رَدُّ عِلْمِهِ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی ثُمَّ صَدَّقَنِی بِكُلِّ مَا حَدَّثُونِی وَ قَرَأَ عَلَيَّ بِذَلِکَ قِرَاءَهً كَثِيرَهً فَسَّرَهُ تَفْسِيراً شَافِياً حَتَّی صِرْتُ مَا أَنَا بِيَوْمِ الْقِيَامَهِ أَشَدَّ يَقِيناً مِنِّی بِالرَّجْعَهِ... فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ((وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّهً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ))(۱) مَا الدَّابَّهُ؟ قَالَ: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ الْهُ عَنْ هَذَا فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِی بِهِ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ: هِیَ دَابَّهٌ تَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ تَمْشِی فِی الْأَسْوَاقِ وَ تَنْكِحُ النِّسَاءَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: هُوَ زِرُّ الْأَرْضِ الَّذِی تَسْكُنُ الْأَرْضُ بِهِ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّهِ وَ فَارُوقُهَا وَ رِبِّيُّهَا وَ ذُو قَرْنَيْهَا قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ قَالَ الَّذِی قَالَ اللَّهُ تَعَالَی ((وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ))(۲)، ((وَالَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ))(۳)، ((وَالَّذِی جاءَ

۱- سوره نمل، آیه ۸۲.

۲- سوره هود، آیه ۱۷.

۳- سوره رعد، آیه ۴۳.

بِالصِّدْقِ))(۱) وَ الَّذِی صَـ دَّقَ بِهِ وَ النَّاسُ کُلُّهُـمْ کَافِرُونَ غَیْرَهُ؛(۲) ابـان گفـت: ابـو طفیـل را ملاقـات کردم، او مرا از موضـوع «رجعت» با خبر ساخت و از قول برخی مجاهدان بدر و از قول سـلمان، ابو ذر، مقداد و ابی بن کعب مرا حدیث کرد. ابو طفیل گفت: آنچه را از آنان شـنیده بودم در کوفه بر علی بن ابی طالب علیه السـلام عرضه داشـتم. حضرت به من فرمود: «این دانش خاصـی است که ندانسـتنش بر امّت روا است که باید دانش آن را به خدای واگذارند» سپس همه آنچه را که آنان برایم گفته بودند، تصدیق کرد و در آن رابطه برایم آیات بسـیاری از قرآن خواند و تفسـیر فرمود تا آنجا که خودم را در ایمان و اعتقاد به رجعت در مرز یقین یـافتم. از جمله چیزهـایی که از حضـرتش پرسـیدم این بود که گفتم: ای امیر مؤمنـان! مرا از حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با خبر کن که در دنیا است یا در آخرت؟ فرمود: «در دنیا.» گفتم: چه کسی از آن پاسداری می کند؟ فرمود: «من با این دستم؛ دوستانم را به سوی آن رهنمون شوم و دشمنانم را از آن بازگردانم». گفتم: ای امیر مؤمنان! این فرموده خداونـد که: «و هر گـاه واجب گردد عـذاب بر ایشـان، بیرون آوریم برایشـان جنبنـده ای را از زمین که با ایشان سـخن گویـد» مراد از دابّه چیست؟ فرمود: «ای ابو طفیـل! از این درگـذر». بـا اصـرار گفتم: ای امیر مؤمنان! فـدایت گردم مرا از آن با خبر کن. فرمود: «آن جنبنده ای است که غذا خورد و در بازارها راه رود و با زنان ازدواج کند!» گفتم: ای امیر

۱- سوره زمر، آیه ۳۳.

۲- کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۵۶۲؛ مختصر البصائر، ص ۱۴۷.

مؤمنـان! او کیست؟ فرمـود: «محور زمین که زمین بر آن آرامش یابـد». گفتم: ای امیر مؤمنـان! او کیست؟ فرمود: «صـدّیق این امت و فاروق و رئیس و ذو قرن آن!» گفتم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ فرمود: «کسـی که خداونـد درباره اش فرموده: «و او را در پی آید شاهدی از خودش» و کسـی که «نزد او علم الکتاب است»، «و کسـی که به راستی و درستی آید» و کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تصـدیق کرده من بودم در حالی که همه مردم جز من و او کافر بودنـد. گفتم: ای امیر مؤمنان! او کیست، برایم نام ببر! فرمود: برایت نام برده ام ای اباطفیل».

عُمر بن اُذَینه می گوید: ابان، کتاب سلیم بن قیس هلالی عامری را به من سپرد و یک ماه پس از آن درگذشت.

اینکه چرا قرآن کریم به جای اسم، از عنوان «دابّه الارض» استفاده کرده و نام مبارک حضرت علی علیه السلام را نبرده است؟ سرّش آن است که ولایت امیر مؤمنان علیه السلام باطن نبوّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، و نبوّت ظاهر ولایت است و قرآن مجید کتاب نبوّت است و ولایت تفسیر و تأویل آن است، و چون تفسیر و تأویل در باطن است، بنابراین اسم علی علیه السـلام اصولًا در قرآن نمی توانـد بوده باشـد، از این رو بر اساس اخبار و روایات، تفسیر و تأویل آیات قرآن، معطوف به مقام و صفات أمیر المؤمنین علیه السلام(۱) و ائمّه

۱- ابن عبـاس می گویـد: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَـالَی أَنْزَلَ فِی عَلِیٍّ کَرَائِمَ الْقُرْآنِ؛ خـداوند متعال آیات. (تفسیر فرات، ص ۴۷).

معصومین علیهم السلام(۱) است. و لذا اگر دیدیم ائمّه علیهم السلام آیه ای را به گونه ای تفسیر می کنند که مفاد و معنایش به خود آن ها و یا به دشمنان آن ها بر می گردد، این تأویل قرآن است نه بیان ظاهر، و هیچ تنافی بین این دو مقام و مرحله نیست.

بنابر این، مراد از «دابّه الارض» ظهور ولایت مطلقه أمیر المؤمنین علیه السلام در زمان رجعت است، وقتی که مقدّمات قیامت بر پا می شود، آن ولایت ظهور و بروز می کند و از خفاء و کمون به عالم شهادت، تجلّی می یابد. الان هم آن ولایت هست ولی ولایت مطلقه أمیر المؤمنین علیه السلام برای عامّه مردم ظهور ندارد، مخفی است و مردم او را حسّ نمی کنند و ادراک نمی نمایند؛ البته برای خواصّ از مردم که به جهاد اکبر رفته اند و منازل اخلاص را طی نموده و از بندگان مقرّب و مُخلَص پروردگار شده اند ظهور دارد، آنان تمام حرکات و سکنات در عوالم را تحت سیطره و هیمنه ولایت می بینند؛ امّا در دوران رجعت، ظهور ولایت برای عموم مردم

۱- أصبغ بن نباته و ابن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده اند که حضرت فرمود: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَاعاً رُبُعٌ فِينَا وَ رُبُعٌ فِي عَدُوِّنَا وَ رُبُعٌ سُنَنٌ وَ أَمْثَالٌ وَ رُبُعٌ فَرَائِضُ وَ أَحْكَامٌ وَ لَنَا كَرَائِمُ الْقُرْآنِ؛ قرآن در چهار قسمت نازل شده: یک چهارم درباره ما و یک چهارم درباره دشمنان ما و یک چهارم سنن و امثال و یک چهارم واجبات و احکام، پس گزیده های قرآن مخصوص ما خاندان ست» (المسائل السرویه، ص ۸۱). در نهج البلاغه نیز امیرمؤمنان علیه السلام در توصیف جایگاه قرآنی امامان اهلبیت علیهم السلام، می فرماید: «فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآن؛ تکریم ها و تجلیل های قرآن، درباره ای ما اهلبیت نازل شده است» (نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۱۵). هم چنین امام صادق علیه السلام فرمود: «لَنَا كَرَائِمُ الْقُرْآن؛ عالی ترین توصیفات قرآن به ما اختصاص دارد» (المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۴).

است.(۱)

۴. آیـه ((وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَهٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ))؛(۲)و حرام است بر شـهرها و آبـادی هـایی که (بر اثر گنـاه) نابودشـان کردیم (که به دنیا بازگردند؛) آن ها هرگز باز نخواهند گشت!»

جناب ابابصیر و محمـد بن مسـلم از امام باقر علیه السـلام و امام صادق علیه السـلام نقل کرده اند که حضـرات صادقین علیهما السّلام فرمود: «كُلُّ قَرْيَهٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهُ بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَهِ فَهَذِهِ الْآيَهُ مِنْ أَعْظَمِ الدَّلَالَهِ فِي الرَّجْعَهِ لِأَنَّ أَحَداً مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا يُنْكِرُ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ يَرْجِعُونَ إِلَى الْقِيَامَهِ مَنْ هَلَكَ وَ مَنْ لَمْ يَهْلِكْ فَقَوْلُهُ لا يَرْجِعُونَ عَنَى فِي الرَّجْعَهِ فَأَمَّا إِلَى الْقِيَامَهِ يَرْجِعُونَ حَتَّى يَدْخُلُوا النَّارَ؛(۳) هر قریه ای که خداونـد مردم آن را با عذاب نابود گردانید در رجعت به دنیا برنمی گردند. این آیه شـریفه بزرگترین آیـات دال بر رجعت است؛ زیرا هیـچ یک از مسـلمانان منکر این نیست که تمام مردم اعم از آنانی که با عـذاب خدا نابود شده اند یا آن هایی که وفات کرده اند، همه در قیامت برانگیخته می شوند و مقصود «لَا يَرجِعُون» در این آیه آن است که هلاک شده گان در زمان رجعت برنمی گردند؛ اما در قیامت برمی گردند تا به دوزخ درافتند».

۱- معاد شناسی، ج ۴، ص ۱۱۰- ۱۱۱.

۲- سوره انبیاء، آیه ۹۵.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۶.

در روایت دیگری که ابن ابی عمیر به نقل از حماد از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه پیشین گزارش کرده است، نیز چنین آمده است: «كُلُّ قَرْيَهٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَهِ فَأَمَّا إِلَى الْقِيَامَهِ فَيَرْجِعُونَ وَ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً وَ غَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَ مَحَضُوا الْكُفْرَ مَحْضاً يَرْجِعُونَ؛(۱) هر آبادی که خداوند مردمان آن را بوسیله عذاب از بین ببرد، آنان دوره در زمان رجعت باز نمی گردند امّا در قیامت بر می گردند هم چنین آنانی که ایمان خالص دارند و دیگر کسانی که با عذاب هلاک نشده و کافران محض، رجعت می کنند».

۵. آیه ((وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ))(۲)

در برخی تفاسیر، این آیه مبارکه، دلیل بر امکان رجعت دانسته شده است. شیخ طوسی، درباره دلالت این آیه بر مسأله رجعت می نویسد: «و فی الآیه دلیل علی أن الرجعه الی دار الدنیا جائزه لأقوام مخصوصین، لأنه تعالی أخبر أن قوماً ممن قتلوا فی سبیل اللّه ردهم اللّه أحیاء کما کانوا؛(۳) این آیه دلالت دارد بر این که بازگشت به زندگی دنیا برای مردمان خاص شدنی است؛ زیرا در این آیه خداوند متعال از تداوم حیات شهیدان راه خدا و بازگشت

۱- تفسیر نور اثقلین، ج ۳، ص ۴۵۸.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۷.

آنان به همان وضعی که بوده اند، خبر داده است».

۶. آیه ((إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ))؛(۱) هرگز گمان مبر کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند».

صدر این آیه مبارکه، از حتمی بودن نصرت و پیروزی پیامبران الاهی علیهم السلام در این دنیا خبر داده است. با توجه به این که در تاریخ انبیای الاهی علیهم السلام چنین نصرتی دیده نمی شود، مراد از نصرت در این آیه، نصرت در دوران رجعت است، چنان که در روایات نیز این آیه به زمان رجعت تفسیر شده است.

جمیل بن درّاج می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره معنای این سخن خدای متعال سؤال کردم: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ» قَالَ ذَلِكَ وَ اللَّهِ فِي الرَّجْعَهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا وَ الْأَئِمَّهَ بَعْدَهُمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يُنْصَرُوا وَ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَه، قُلْتُ: ((وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَهَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ))(۲) قَالَ: هِيَ الرَّجْعَهُ؛(۳) فرمود: به خدا سوگند این آیه درباره رجعت است،

۱- سوره غافر، آیه ۵۱ (ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم).

۲- سوره ق، آیات ۴۱ - ۴۲.

۳- مختصر البصائر، ص ۹۲ — ۱۵۷.

آیا نمی دانی که پیامبران پرشماری، در این دنیا مورد حمایت و یاری قرار نگرفت و امامان علیهم السلام نیز پس از آنان به قتل رسیدند و یاری نشدند، آری این (نصرت و پیروزی) در زمان رجعت محقق خواهند شد. سپس درباره این آیه پرسیدم که می فرماید: (گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد، روزی که همگان صیحه رستاخیز را بحق می شنوند؛ آن روز، روز خروج است) حضرت فرمود: مراد از آن آیه نیز، خروج در زمان رجعت است».

۷. آیه ((وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلى وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُون))؛(۱) آنان سوگندهای شدید به خدا یاد کردند که: «هرگز خداوند کسی را که می میرد، برنمی انگیزد!» آری، این وعده قطعی خداست (که همه مردگان را برای جزا بازمی گرداند)؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند!).

در این آیه شریفه نیز، زنده شدن مردگان، به بازگشت مردگان در زمان رجعت تفسیر شده است. در تفسیر عیاشی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت دیدگاه مخالفان شیعه را درباره این آیه پرسید و فرمود: «مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَهِ «وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ» قَالَ: يَقُولُونَ لَا قِيَامَهَ وَ لَا بَعْثَ وَ لَا نُشُورَ! فَقَالَ: كَذَّبُوا وَ اللَّهِ إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَ كَرَّ مَعَهُ الْمُكِرُّونَ فَقَالَ أَهْلُ خِلَافِكُمْ قَدْ ظَهَرَتْ

۱- سوره نحل، آیه ۳۸.

دَوْلَتُكُمْ يَا مَعْشَرَ الشِّيعَهِ وَ هَـٰذَا مِنْ كَذِبِكُمْ تَقُولُونَ رَجَعَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ لَا وَ اللَّهِ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ ... فَقَالَ اللَّهُ ((بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَاذِبِينَ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَىْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نَّقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ(۱)))؛(۲) چه می گویند این مردمان درباره این آیه که فرمود: آنان شدیدا به خدا سوگند یاد کردند که هرگز خداوند کسی را که می میرد، دو باره برنمی گرداند! کسی در جواب گفت: آنان می گویند: نه قیامتی هست و نه بازگشتی وجود دارد! حضرت فرمود: به خدا سوگند آنان دروغ می گویند، همانا این موضوع در زمان قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می دهد در حالی که کسانی که رجعت می کنند او را همراهی می کنند، آنگاه مخالفان شما می گویند: ای گروه شیعیان همانا دولت شما آشکار شد و این از دروغ گویی شما است که می گفتید فلانی و فلانی رجعت کرده اند، نه به خدا هرگز خداوند کسی را که مرده دوباره به دنیا بر نمی گرداند!... خداوند در پاسخ این پندار مشرک گونه ای آنان فرمود: بلی بازگشت آنان وعده قطعی خداست اگرچه بیشتر مردم نمی دانند! تا آنچه را که در آن اختلاف داشتند، برای آن ها روشن سازد؛ و کسانی که منکر شدند، بدانند دروغ می گفتند چون وقتی چیزی را اراده می کنیم، فقط به آن می گوییم: موجود باش! بلافاصله موجود

۱- سوره نحل، آیات ۳۹ – ۴۰.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۹.

می شود».

۸. آیه ((وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا))؛(۱) و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محشور می کنیم!).

این آیه نیز در روایات تفسیری به دوران رجعت معنا شده است. معاویه بن عمار می گوید: از محضر امام صادق علیه السلام سؤال کردم: «قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً» قَالَ: هِیَ وَ اللَّهِ النُّصَّابُ، قَالَ (قلت) جُعِلْتُ فِدَاکَ قَدْ رَأَیْنَاهُمْ دَهْرَهُمُ الْأَطْوَلَ فِی کِفَایَهٍ حَتَّی مَاتُوا، قَالَ ذَلِکَ وَ اللَّهِ فِی الرَّجْعَهِ یَأْکُلُونَ الْعَذِرَهَ؛(۲) از امام صادق علیه السلام درباره سخن خدا که فرمود: (وبرای او زندگی تنگی خواهد بود) پرسیدم، فرمود: به خدا سوگند که این سخن خداوند ناظر به ناصبی هاست، سپس سؤال کردم: جانم به فدایت! ما که می بینیم، آنان وضع خوبی دارند و روزگار و امور زندگی شان، خیلی خوب است تا و قتی که مرگ شان فرا رسد! حضرت فرمود: این تنگی و خواری مربوط به دوران رجعت است، در آن زمان، آنان از شدت فلاکت و بدبختی با خوردن نجاسات (سرگین) روز گار می گذرانند»

۱- سوره طه: آیه ۱۲۴.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۵؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۲۵.

دوم. روایات

دومین دلیل بر اثبات رجعت، روایات وارد شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام در این بارهاست. این گونه روایات را می توان به چند دسته تقسیم نمود:

در یک دسته روایات، از لزوم تکرار سنت های جاری بر امت های پیشین در این امت، خبر داده است که یکی از آن ها، مسأله رجعت مردگان به این دنیاست.

بر اساس احادیثی که در منابع روایی شیعه و اهل تسنن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حتمی بودن حوادثی در آینده امت اسلام خبر داده است که قبلا در میان امت های پیشیین نیز رخ داده است.

بنا بر نقل صحیح بخاری، ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود: «لَتَتَّبِعُنَّ سُنَنَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ شِبْراً بِشِبْرٍ وَ ذِرَاعاً بِذِرَاعٍ؛(۱) به طور حتم شما از سنت های کسانی که پیش از شما بوده اند پیروی خواهید کرد، وجب به وجب و ذراع به ذراع».

هم چنین شیخ صدوق، حدیثی از پیامبر اکرم روایت کرده که فرمود: «کُلُّ مَا کَانَ فِی الْأُمَمِ السَّالِفَهِ یَکُونُ فِی هَذِهِ الْأُمَّهِ مِثْلُهُ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّهِ؛(۲) هر آنچه در امت های پیشین بوده، همانند آن در این امت نیز

۱- صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۱۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۳۰.

خواهد بود، بدون کم و زیاد».

بر اساس این حدیث شریف، ضرورت رجعت در امت اسلامی، نتیجه یک استدلال و برهان منطیقی است که این حدیث نبوی، کبرای کلی این برهان را بیان کرده است و صغرای این دلیل را آیات قرآن مبنی بر وجود شواهد تاریخی رجعت، تأمین می کند؛ زیرا بر اساس گواهی قرآن، رجعت از حوداث قطعی تاریخ در امت های پیشین است و در آیات زیادی مواردی از رجعت قوم یهود و بنی اسرائیل ذکر شده است، چنان که خواهد آمد.

بنابراین به مقتضای این استدلال، وقوع رجعت در امت اسلامی نیز حتمی خواهد بود؛ زیرا این حدیث دلالت می کند که آنچه در امت‌های گذشته رخ داده در این امت نیز رخ خواهد داد و یکی از آن وقایع مساله رجعت و زنده شدن مردگان است که اتفاق افتاده است.

از این رو، شیخ صدوق، با توجه به این حدیث نبوی و سابقه تاریخی رجعت در امت های پیشین، این گونه استدلال می کند: «و قد صحّ أنّ الرجعه کانت فی الامم السالفه، و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «یَکُونُ فِی هَـٰذِهِ الْأُمَّهِ مِثْلُ مَا یَکُونُ فِی الْأُمَمِ السَّالِفَهِ، حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، وَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّهِ» فیجب علی هذا الأصل أن تکون فی هذه الأمّه رجعه؛(۱) صحت رجعت در میان امت های پیشین قطعی است و به به گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر چه در امت های پیشین بوده، همانند آن در این امت نیز خواهد بود، بدون کم و زیاد، بر اساس

۱- اعتقادات الإمامیه، ص ۶۲.

این اصل، در این امت نیز رجعت واقع خواهد شد».

هم چنین امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤال مأمون عباسی درباره رجعت، به پیشنه تاریخی رجعت در آیات قرآن و این حدیث نبوی، استدلال کرده است: «قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرِّضَا علیه السلام یَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِی الرَّجْعَهِ؟ فَقَالَ: إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ کَانَتْ فِی الْأُمَمِ السَّالِفَهِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم یَکُونُ فِی هَذِهِ الْأُمَّهِ کُلُّ مَا کَانَ فِی الْأُمَمِ السَّالِفَهِ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّهِ وَ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی نَزَلَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ فَصَلَّی خَلْفَهُ وَ قَالَ: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِیباً وَ سَیَعُودُ غَرِیباً فَطُوبَی لِلْغُرَبَاءِ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ یَکُونُ مَا ذَا؟ قَالَ: ثُمَّ یَرْجِعُ الْحَقُّ إِلَی أَهْلِهِ؛(۱) مأمون خلیفه عباسی به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: درباره رجعت چه می فرمائید؟ حضرت فرمود: رجعت حق است بازگشت بعضی از مردگان در امت های پیشین سابقه داشته و قرآن هم ناطق بآنست، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آنچه در امتهای پیشین بوده است طابق النعل بالنعل در این امت نیز خواهد بود و هم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: موقعی که فرزند من مهدی قیام میکند عیسی بن مریم از آسمان فرود آمده و پشت سر او نماز می گذارد، و هم فرمود: اسلام با غربت آشکار گشت و عنقریب نیز غریب می شود، پس خوش بحال غربا. عرض شد یا رسول اللّه بعد از آنکه اسلام دوباره غریب شد چه می شود؟ فرمود: حق به صاحب حق بازگشت می کند».

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱ – ۲۰۲؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۹.

دسته دیگر، روایاتی است که در آن بر ضرورت ایمان به رجعت، تأکید شده است. مانند آنچه شیخ صدوق، در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِکَرَّتِنَا؛(۱) کسی که به رجعت ما اعتقاد نداشته باشد، از ما نیست».

در روایت دیگری نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَهِ أَشْیَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَکَرَ مِنْهَا الْإِیمَانَ بِالرَّجْعَه؛(۲) اگر کسی به هفت چیز معتقد باشد پس او مؤمن است که یکی از آن ها ایمان به رجعت است.

هم چنین از فضل بن شاذان روایت شده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِیدِ اللَّهِ وَ نَفَی التَّشْبِیهَ عَنْهُ وَ نَزَّهَهُ عَمَّا لَا یَلِیقُ بِهِ وَ أَقَرَّ بِأَنَّ لَهُ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّهَ وَ الْإِرَادَهَ وَ الْمَشِیَّهَ وَ الْخَلْقَ وَ الْأَمْرَ وَ الْقَضَاءَ وَ الْقَدَرَ وَ أَنَّ أَفْعَالَ الْعِبَادِ مَخْلُوقَهٌ خَلْقَ تَقْدِیرٍ لَا خَلْقَ تَکْوِینٍ وَ شَهِدَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِیّاً وَ الْأَئِمَّهَ بَعْدَهُ حُجَجُ اللَّهِ وَ وَالَی أَوْلِیَاءَهُمْ وَ اجْتَنَبَ الْکَبَائِرَ وَ أَقَرَّ بِالرَّجْعَهِ وَ الْمُتْعَتَیْنِ وَ آمَنَ بِالْمِعْرَاجِ وَ الْمُسَاءَلَهِ فِی الْقَبْرِ وَ الْحَوْضِ وَ الشَّفَاعَهِ وَ خَلْقِ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ الصِّرَاطِ وَ الْمِیزَانِ وَ الْبَعْثِ وَ النُّشُورِ وَ الْجَزَاءِ وَ الْحِسَابِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقّاً وَ هُوَ مِنْ شِیعَتِنَا أَهْلَ الْبَیْت؛(۳) هر کس به یگانگی خداوند اقرار کند، و خدا را به چیزی تشبیه نکند، و او را از هر آلودگی منزه بداند،

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱.

۳- صفات الشیعه، ص ۵۱.

و معتقد گردد که هر نیرو و قوه ای و حرکتی از طرف خداوند است، و اراده و مشیت او بر همه جا حکومت می کند. جسم و جان مردم در اختیار او می باشد عالم امر و خلق در دست او هست، به قضاء و قدر خداوند اعتقاد پیدا کند، و افعال بندگان را مخلوق بداند خلقت تقدیری نه تکوینی، و گواهی دهد که محمد رسول خدا و علی و امامان بعد از او علیهم السلام حجت های خداوند هستند. دوستان آن ها را دوست بدارد، و دشمنان آن ها را دشمن بدارد، از گناهان بزرگ دوری کند، و به رجعت معتقد شود، متعتین را قبول کند، به معراج، سؤال در قبر، حوض، شفاعت، خلقت بهشت و دوزخ، صراط، میزان، قیامت، جزاء و حساب معتقد گردد او مؤمن حقیقی است و از شیعیان ما اهلبیت شمرده می شود».

هم چنین در کتاب «کافی» و «تهذیب الاحکام» به نقل از برید بن معاویه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «أَمَا وَ اللَّهِ لَا تَذْهَبُ الْأَیَّامُ وَ اللَّیَالِی حَتَّی یُحْیِیَ اللَّهُ الْمَوْتَی وَ یُمِیتَ الْأَحْیَاءَ وَ یَرُدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَی أَهْلِهِ وَ یُقِیمَ دِینَهُ الَّذِی ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَأَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا فَوَ اللَّهِ مَا الْحَقُّ إِلَّا فِی أَیْدِیکُمْ؛(۱) به خدا سوگند، دنیا تمام نخواهد شد تا این که خداوند متعال مردگان را زنده می کند و زندگان را می میراند و حق در این عالم به اهلش برمی گردد و خداوند متعال دین خود را که بر آن خشنود است زنده می کند و برپا می دارد».

۱- الکافی، ج ۳، ص ۵۳۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۹۷.

جامع ترین سخن و روشن ترین استدلال بر اثبات رجعت، کلام امیر مؤمنان علیه السلام در گفتگو با عبد الله بن کوّاء است. در این گفتگو امیر مؤمنان علیه السلام با استناد به آیات قرآن حقانیت رجعت را اثبات و به شبهات عبد الله بن ابی بکر معروف به ابن کوّاء را پاسخ داده است.

در کتاب مختصر البصائر، این روایت از اصبغ بن نباته این گونه نقل شده است: «أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِی بَکْرٍ الْیَشْکُرِیَّ قَامَ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَیْهِ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِنَّ أَبَا الْمُعْتَمِرِ تَکَلَّمَ آنِفاً بِکَلَامٍ لَا یَحْتَمِلُهُ قَلْبِی فَقَالَ وَ مَا ذَاکَ قَالَ یَزْعُمُ أَنَّکَ حَدَّثْتَهُ أَنَّکَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم یَقُولُ إِنَّا قَدْ رَأَیْنَا أَوْ سَمِعْنَا بِرَجُلٍ أَکْبَرَ سِنّاً مِنْ أَبِیهِ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَهَذَا الَّذِی کَبُرَ عَلَیْکَ قَالَ نَعَمْ فَهَلْ تُؤْمِنُ أَنْتَ بِهَذَا وَ تَعْرِفُهُ فَقَالَ نَعَمْ وَیْلَکَ یَا ابْنَ الْکَوَّاءِ افْقَهْ عَنِّی أُخْبِرْکَ عَنْ ذَلِکَ أَنَّ عُزَیْراً خَرَجَ مِنْ أَهْلِهِ وَ امْرَأَتِهِ فِی شَهْرِهَا وَ لَهُ یَوْمَئِذٍ خَمْسُونَ سَنَةً فَلَمَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَنْبِهِ أَمَاتَهُ مِائَةَ عام ثُمَّ بَعَثَهُ فَرَجَعَ إِلَی أَهْلِهِ وَ هُوَ ابْنُ خَمْسِینَ سَنَةً فَاسْتَقْبَلَهُ ابْنُهُ وَ هُوَ ابْنُ مِائَةِ سَنَةٍ وَ رَدَّ اللَّهُ عُزَیْراً إِلَی الَّذِی کَانَ بِهِ فَقَالَ مَا تَزِیدُ. فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام سَلْ عَمَّا بَدَا لَکَ قَالَ نَعَمْ إِنَّ أُنَاساً مِنْ أَصْحَابِکَ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ یُرَدُّونَ بَعْدَ الْمَوْتِ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام نَعَمْ تَکَلَّمْ بِمَا سَمِعْتَ وَ لَا تَزِدْ فِی الْکَلَامِ فَمَا قُلْتَ لَهُمْ قَالَ قُلْتُ لَا أُؤْمِنُ بِشَیْ ءٍ مِمَّا قُلْتُمْ فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَیْلَکَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ابْتَلَی قَوْماً بِمَا کَانَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ فَأَمَاتَهُمْ قَبْلَ آجَالِهِمُ الَّتِی سُمِّیَتْ لَهُمْ ثُمَّ رَدَّهُمْ إِلَی الدُّنْیَا لِیَسْتَوْفُوا أَرْزَاقَهُمْ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ بَعْدَ ذَلِکَ قَالَ: فَکَبُرَ عَلَی ابْنِ الْکَوَّاءِ وَ لَمْ

يَهْتَدِ لَهُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَيْلَکَ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فِی كِتَابِهِ: «وَ اخْتارَ مُوسى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقاتِنا» فَانْطَلَقَ بِهِمْ مَعَهُ لِيَشْهَدُوا لَهُ إِذَا رَجَعُوا عِنْدَ الْمَلَإِ مِنْ بَنِی إِسْرَائِيلَ إِنَّ رَبِّی قَدْ كَلَّمَنِی فَلَوْ أَنَّهُمْ سَلَّمُوا ذَلِکَ لَهُ وَ صَدَّقُوا بِهِ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا لِمُوسَی عليه السلام: «لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» أَ تَرَى يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ رَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ بَعْدَ مَا مَاتُوا فَقَالَ ابْنُ الْكَوَّاءِ وَ مَا ذَاکَ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ مَكَانَهُمْ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَا وَيْلَکَ أَ وَ لَيْسَ قَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ فِی كِتَابِهِ حَيْثُ يَقُولُ «وَ ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى» فَهَذَا بَعْدَ الْمَوْتِ إِذْ بَعَثَهُمْ وَ أَيْضاً مِثْلُهُمْ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ الْمَلَأُ مِنْ بَنِی إِسْرَائِيلَ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ» وَ قَوْلُهُ أَيْضاً فِی عُزَيْرٍ حَيْثُ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: «أَوْ كَالَّذِی مَرَّ عَلى قَرْيَةٍ وَ هِیَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها قالَ أَنَّى يُحْيِی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ» وَ أَخَذَهُ بِذَلِکَ الذَّنْبِ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ وَ رَدَّهُ إِلَى الدُّنْيَا فَقَالَ: «كَمْ لَبِثْتَ فَقالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ» فَلَا تَشُكَّنَّ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ فِی قُدْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ(۱)؛ عبد الله بن ابی بکر یشکری آمد خدمت امیر مؤمنان علیه السلام گفت: یا امیر المؤمنین ابا المعتمر کمی پیش تر سخنی بر زبان

۱- مختصر البصائر، ص ۱۰۲؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۷۵ و ج ۵۳، ص ۷۲.

راند که دلم آن را نمی پذیرد، حضرت فرمود: چه گفته است؟ گفت: وی گمان می کند که شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیث کرده ای که فرموده است: ما مردی را می شناسیم که سنش از پدرش بیشتر است! پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: این سخن تحملش بر تو گران بوده است؟ گفت: آری آیا تو چنین چیزی را می پذیری و آنکس را می شناسی؟ حضرت فرمود: بلی ای ابن کوّاء از من بیاموز تا از آن به شما بازگویم؛ همانا عزیر نبی با اهل و عیال خود بیرون آمدند در حالی که پنجاه سال داشت، هنگامی که خدا او را مبتلا کرد و صد سال میراند سپس زنده کرد و او پنجاه ساله بود که به سوی اهلش بازگشت و فرزندش به استقبال پدر آمد در حالی که صد ساله بود و خداوند عزیر را به خانواده اش بازگرداند، ابن کواّء خاستار گفتگوی بیشتر شد، حضرت فرمود: از آنچه در دل داری سؤال کن، وی گفت: برخی از یاران شما گمان می کنند که پس از مرگ دوباره به این دنیا باز می گزدند؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بلی آنچه شنیدی دقیقا همان را بگو و چیزی از خود افزوده مکن، پس شما به آنان چه گفتی؟ ابن کوّاء گفت: من به آنان گفتم که به این گفته شماها باور ندارم، پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: وای برتو همانا خداوند قومی را به خاطر گناهان شان گرفتار بلا کرد و آنان را پیش از آنکه اجل معین آنان فرارسد بمیراند، سپس آنان را به دنیا باز گرداند تا روزی خود را بخورند سپس مرگ آنان را بمیراند. راوی گوید: این سخن بسیار برای ابن کوّاء سنگین بود و از درک آن عاجز ماند، آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: وای برتو می دانی که خدا در قرآن

فرمود: موسی علیه السلام از میان قومش هفتاد مرد را برای میقات من برگذید و آنان با موسی رفتند تا جریان گفتگوی خدا با موسی را در پیش سران بنی اسرائیل گواهی دهند. آنان اگر آنچه را شنیده بود تصدیق می کرد به خیر آنان تمام می شد اما آنان از سر لجاجت به موسی علیه السلام گفتند: ما ایمان نمی آوریم به رسالت تو مگر آنکه خدا را آشکارا بماها بنمایانی! خداوند آنان را با عذاب صاعقه گرفتار کرد در حالی که خود کیفر الاهی را نظاره می کردند، سپس آنان را زنده کردند تا شاید خدا را سپاس گویند. ای ابن کوّاء آیا نمی دانی که آنان پس از آنکه مردند و زنده شدن، دوباره به خانه های خود بازگشتند. ابن کوّاء پرسید: پس از آن چه شد آیا دوباره در مکان خویش مردند؟ حضرت فرمود: نه مگر نشیدی سخن خدا را که فرمود: بر آنان از ابر سایه افکندیم و آسمان غذای من و سلوی بر آنان نازل کردیم، این نعمت ها پس از مردن و زنده شدن بود. ابن کوّاء داستان بزرگان بنی اسرائیل نیز همین گونه است که خدا فرمود: آیا ندیدی و نشنیدی قصه آنانی را که از خانه های شان بیرون رفتند در حالی که هزاران خانوار بودند، خداوند ناگهان فرمان مرگ آنان را صادر کرد و سپس آنان را زنده کردند. و نیز نشنیدی این سخن خدا راجع به عزیر را که فرمود: مانند آن کسی که از قریه ای گذر کرد در حالی که بناهای آن بر اهل آن فروریخته بود، از فرط شگفتی با خود گفت: خداوند چگونه این ها را دو باره زنده می کند! خداوند او را میراند، و او را به خاطر این گمان ناروا صد سال نگه داشت و پس از آن زنده کرد و به دنیا باز گرداند و به او فرمود:

چه مـدتی توقف کرده ای؟ جواب داد یک روز یا کمی از روز! فرمود: بلکه صد سال مکث کرده ای. سـپس حضـرت فرمود: ای ابن کوآّء با وجود این همه نشانه ها، در قدرت خداوند هرگز شک مکن».

دسـته سوم، روایـاتی است که از رجوع ائمّه علیهم السـلام در این عالم و نیز از بازگشت برخی اصـحاب شان به طور مشـخص خبر داده است، چنان که بعدا خواهد آمد.

هم چنین، روایات مربوط به معجزات ائمّه علیهم السـلام که در آن از زنده کردن مرده ای به این عالم توسط آن ذوات مقدس خبر داده است، نیز بر اثبـات مسأله رجعت دلالت دارد؛ زیرا همه این روایات در اصل مسأله رجعت، تواتر معنوی دارد به گونه ای که در طول تاریخ، بزرگان و علمای شیعه به دلیل کثرت روایات باب رجعت، درباره آن ادّعای تواتر کرده اند.(۱)

علّامه مجلسـی در این رابطه می فرماید: «القول بالرجعه التی أجمعت الشـیعه علیها فی جمیع الأعصار و اشتهرت بینهم کالشمس فی رابعه النهـار ... و کیف یشـک مؤمن بحقیه الأئمه الأطهار علیهم السـلام فیما تواتر عنهم فی قریب من مائتی حـدیث صـریح رواهـا نیف و أربعون من الثقـات العظام و العلماء الأعلام فی أزیـد من خمسـین من مؤلفاتهم کثقه الإسـلام الکلینی و الصـدوق محمد بن بابویه و الشـیخ أبی جعفر الطوسی و السید المرتضی و النجاشی و الکشی و العیاشی و علی بن إبراهیم و سلیم الهلالی و الشیخ المفید و

۱- ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴.

الکراجکی و النعمـانی... و إذا لم یکن مثـل هـذا متواترا ففی أی شـی ء یمکن دعوی التواتر؛(۱) اعتقـاد به رجعت مورد اجماع شیعه در همه زمان هاست و آشـکار بودن این باور در میان آنان همانند خورشـید در وسط روز است، چگونه کسی که به ائمّه علیهم السـلام ایمان دارد به آنچه با تواتر از آنان رسـیده است تردیـد کند، بیش دو صد حدیث صـریح که بیش از چهل راوی ثقه ان را روایت کرده و در بیش از پنجاه کتاب توسط بزرگانی چون کلینی و صدوق و شـیخ طوسـی و سید مرتضی و نجاشی و کشی و عیاشی و قمی و سلیم و مفید و کراجکی و نعمانی و... نقل شده است. و اگر قرار باشد این روایات متواتر نباشد پس در چه چیزی می توان ادعای تواتر نمود؟».

بنابراین، مجموع روایات وارد شده در باب رجعت، همگی بر حقّانیت مسأله رجعت و لزوم اعتقاد به آن دلالت دارد. حتی اگر در تک تک این روایات تردید باشد، باز خدشه به اصل تواتر ایراد نخواهد کرد چون تواتر معنوی همچنان پابرجا است. از این رو مرحوم علامه طباطبایی در خصوص تواتر معنوی روایات رجعت می نویسد: «أن الروایات متواتره معنی عن أئمه أهل البیت، حتی عـد القول بـالرجعه عنـد المخـالفین من مختصـات الشـیعه و أئمتهم من لـدن الصـدر الأـول، و التواتر لاـ یبطل بقبول آحاد الروایات للخدشه و المناقشه، علی أن عده من الآیات النازله فیها، و الروایات الوارده

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

فیها تامه الدلاله قابله الاعتماد؛(۱) روایات ائمّه اهل بیت علیهم السلام نسبت به اصل رجعت تواتر معنوی دارد به گونه ای که اعتقاد به رجعت از روز گذشته تا حال حتی در میان مخالفین از مختصات شیعه و امامان آنان شمرده می شود و تواتر با مناقشه در تک تک حدیث باطل نمی شود، مضافا بر این که تعدادی از آیات در این باره نازل شده و روایاتی که در این باره وارد شده است از نظر دلالت تام و قابل اعتماد است».

هم چنین ادعیه مأثور و زیارت وارد شده از ناحیه معصومین علیهم السلام که مجموعه ای ارزشمند از معارف اسلامی به شمار می روند، دلیل دیگر بر اثبات مسأله رجعت است و در بسیاری از دعاها و زیارات، به مساله رجعت ائمّه علیهم السلام تصریح اشاره شده.

در دعای شریف عهد چنین آمده است: «اَللّهُمَّ إنْ حالَ بَیْنی وَ بَیْنَهُ الْمَوْتُ الَّذی جَعَلْتَهُ عَلی عِبادِکَ حَتْماً مَقْضیّاً فأخْرِجْنی مِنْ قَبری مُؤْتَزِراً کَفَنی شاهِراً سَیْفی مُجَرِّداً قَناتی مُلَبِّیاً دَعْوهَ الدّاعی؛(۲)پروردگارا! اگر مرگی که بر تمام بندگانت، قضای حتمی قرار دادی میان من و او جدایی انداخت، مرا از قبر برانگیز؛ در حالی که کفنم را ازار خود کرده و شمشیرم را از نیام برکشیده و نیزه ام را برهنه ساخته ام و دعوت دعوت کننده را لبیک می گویم».

در اهمیت این دعا از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «مَن دَعَا الله اَربَعِینَ

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۸۹۳.

صَبَاحًا بِهَذَا العَهدِ، کَانَ مِن انصَارِ قَائِمنَا، فَان مَاتَ قَبلَهُ أخرجَهُ الله مِن قَبرِه؛(۱) هر کس چهل صبح این دعا را بخواند، از یاوران قائم ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبر بیرون آورد».

بر اساس این سفارس امام صادق علیه السلام بایسته است که تک تک شیعیان پیوند معنوی خود را با امام خویش مستحکم نموده و همواره این آرزو و را در وجود خود زنده نگهدارد و در زمان غیبت پیوسته از خدا بخواهند تا زمان ظهور امام زمانش را درک کند و اگر هم زنده نماند، با رجعت در زمان ظهور، او را یاری کند و از دشمنانش انتقام بگیرد.

در زیارت حضرت بقیّت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف که خطاب به آن حضرت خوانده می شود این گونه آمده است: «مَولَایَ فَاِنْ اَدْرَکْتُ اَیّامَکَ الزّاهِرِةَ وَ اَعْلامِکَ الظّاهِرَةَ وَ دَوْلَتَکَ الْقاهِرَةَ فعبدٌ مِنْ عَبیدِکَ... وَ اِنْ اَدْرِکَنیِ الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِکَ فَأنّی اَ توسَّلُ بِکَ وَ بِآبَائِکَ الطّاهِرینَ اِلَی اللهِ سُبْحانَهُ اَنْ یُصَلّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدْ وَ اَنْ یَجْعَلَ لِی کرَّةً فِی ظُهورکَ وَ رَجْعَةً فِی اَیّامِکَ لِاَبْلَغَ مِنْ طاعَتِکَ مُرادِی و اَشْفِیَ مِنْ اَعْداِئِکَ فُؤادی؛(۲) آقای من اگر دوران درخشان و پرچم های برافراشته و حکومت قدرت مند تو را درک کردم، بنده ای از بندگان تو خواهم بود ... و اگر پیش از ظهورت مرگ فرا رسید، با توسل به تو و پدران پاکت از خدای سبحان می خواهم که بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵.

۲- المزار الکبیر لابن المشهدی، ۵۸۸؛ المصباح للکفعمی، ص ۴۹۶؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۰.

فرستد و برای من، بازگشتی در دوران ظهورت و رجعتی در زمان حکومت تو قرار دهد، تا با فرمان برداری تو، مراد خویش را دریابم و دلم را با انتقام از دشمنانت شفا بخشم».

هم چنین در دعایی که بعد از زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در سرداب نقل شده این گونه آمده است: «فَإِن تَوَفَّیتَنِی اللّهُمّ قَبلَ ذَلِکَ فَاجْعَلنِی یَا رَبّ مِمّن یَکِرّ فِی رَجعَتِه؛(۱) پروردگارا! اگرقبل ازظهور حضرتش مرا از دنیا بردی، مرا از کسانی قرار ده که در رجعت بر می گردند».

یکی از عالی ترین زیارت های مأثور، زیارت جامعه کبیره است که از امام هادی علیه السلام نقل شده است و همه امامان علیهم السلام را می شود با آن زیارت کرد. امام هادی علیه السلام در این زیارت شریف، هم بر لزوم ایمان زائر به رجعت امامان علیه السلام تأکید فرموده و هم به شیعیان خود آموخته است که مهم ترین خواسته شان از درگاه الاهی، حشر دوباره با امامان شان در دوران رجعت باشد. در قسمتی از این زیارت شریف آمده است: «مُعتَرِفٌ بِکُمْ مُؤْمِنٌ بِإِیَابِکُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِکُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِکُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِکُم... وَ جَعَلَنِی مِمَّنْ یَقْتَصُّ آثَارَکُمْ وَ یَسْلُکُ سَبِیلَکُمْ وَ یَهْتَدِی بِهُدَاکُمْ وَ یُحْشَرُ فِی زُمْرَتِکُمْ وَ یَکُرُّ فِی رَجْعَتِکُمْ وَ یُمَلَّکُ فِی دَوْلَتِکُمْ وَ یُشَرَّفُ فِی عَافِیَتِکُمْ وَ یُمَکَّنُ فِی أَیَّامِکُمْ وَ تَقَرُّ عَیْنُهُ غَداً بِرُؤْیَتِکُمْ؛(۲)به شما ایمان دارم، بازگشت شما را باور دارم،

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۰.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۴ – ۶۱۵.

رجعت شما را تصدیق می کنم، فرارسیدن امر شما را انتظار می کشم و دولت شما را چشم به راهم.. ازخدا می خواهم مرا از کسانی قرار دهد که پیرو آثار شما هستند, و در راه شما قدم برمی دارند, و به هدایت شما هدایت می شوند و در گروه شما محشور می شوند و در رجعت شما بازمی گردند و در دولت شما به دولت می رسند و از سلامت و عافیت شما شرف یاب می گردند و در روزگار شما توانمند می شوند و فردا چشمان شان بادیدن شما روشن می گردد».

در زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمّه علیهم السلام از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اگر خواستی پیامبر و امیرمومنان و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین و دیگر معصومین علیهم السلام را از شهر خود زیارت کنی، در روز جمعه غسل زیارت کرده، لباس نظیف بپوش و به صحرا برو و چنین بگو: «... إِنِّی مِنَ الْقَائِلِینَ بِفَضْلِکُمْ مُقِرٌّ بِرَجْعَتِکُمْ لَا أُنْکِرُ لِلَّهِ قَدْرَةً وَ لَا أَزْعُمُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ ذِی الْمُلْکِ وَ الْمَلَکُوت؛(۱)من به مقام والای شما معتقدم و به رجعت شما اقرار دارم و قدرت خدا در این باره را انکار ننمایم و جز تحقق مشیت او صاحب همه چیز است، گمان نبرم».

در زیارت امام حسین علیه السلام که آن را ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده آمده است: «إِنِّی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ بِرَجْعَتِکُمْ لَا أُنْکِرُ لِلَّهِ قُدْرَةً وَ لَا أُکَذِّبُ لَهُ

۱- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۲۸۹؛ جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۲۳۲.

مَشِیَّهً وَ لَما أَزْعُمُ أَنَّ مَا شَاءَ لَا یَکُون؛(۱) من به بـازگشت شـما ایمـان دارم و قـدرت خـدا را انکار ننمایم و مشـیت حتمی او را تکذیب نکنم و هرگز گمان نبرم که مشیت او محقق نشود».

در زیارت آل یاسین: «وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ حُجَّهُ اللَّهِ أَنْتُمُ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ أَنَّ رَجْعَتَکُمْ حَقٌّ لَا شَکَّ فِیهَا؛(۲) من گواهی می دهم که تو حجت خدا هستی و شـما خاندان اولین و آخرین در مقام هستید و گواهی می دهم که رجعت شـما حق است و تردیدی درآن راه ندارد».

در زیارت رجبیه که توسط حسین بن روح نوبختی از نواب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است آمـده اسـت: «...حَتَّی الْعَوْدِ إِلَی حَضْرَتِکُمْ وَ الْفَوْزِ فِی کَرَّتِکُمْ وَ الْحَشْرِ فِی زُمْرَتِکُمْ؛(۳) تـا در رجعت شـما در حضـور شـما بازگردیم و سعادت همراهی شما را درک کنیم».

در زیارت اربعین، صـفوان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است آمده است: «وَأشهِدُوا أنّی بِکُم مُومِنٌ وَ بِایَابِکُم مُوقِنٌ؛(۴) شما شاهد باشید که من به حقانیت شما ایمان دارم و به بازگشت شما یقین دارم».

□□□

۱- کامل الزیارات، ص ۲۱۸.

۲- الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۴؛ المزار الکبیر لابن المشهدی، ص ۵۷۰.

۳- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۲؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۳۲.

۴- کامل الزیارات، ص ۲۰۲؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

ص: ۱۵۳

بخش چهارم: وقوع رجعت

اشاره

در قرآن و احادیث، برخی آیات و روایات تفسیری، از وقوع رجعت در میان امت های پیشین، پرده برداشته است. در این بخش، با استناد به آیات و روایات، به بیان شواهد تاریخی وقوع رجعت و تحقق خارجی آن در گذشته، می پردازیم.

ماهیت نقلی بحث از وقوع رجعت

بحث از وقوع رجعت، ماهیتاً یک بحث نقلی بوده و صرفا در حوزه دلائل نقلی قابل طرح است و عقل در تأیید یا رد آن نمی تواند راه داشته باشد؛ زیرا وقوع رجعت یک امر معین و قضیّه شخصی است و امور جزئی خارج از قلمرو فتوای ایجابی یا سلبی عقل است. همان گونه دلیل عقلی درباره وقوع رجعت در گذشته کاربرد ندارد، در مورد وقوع حتمی آن در آینده نیز هیچ گونه دلیل عقلی وجود ندارد؛ زیرا صرف تحقق حادثه ای در گذشته، دلیل حتمی بودن وقوع آن در آینده نخواهد بود. چون احیای گروهی در وقتی، دلیل بر حتمی بودن احیای قوم دیگر در وقت دیگر نیست. هم چنان که درباره امتناع وقوع آن در آینده نیز هیچ دلیل عقلی یا نقلی اقامه نشده است.

شواهد تاریخی وقوع رجعت

اشاره

نمونه های متعددی در تاریخ گذشته و در میان امت های پیشین یافت

می شود که به اذن الاهی عده ای از مردگان به صورت فردی یا گروهی به دست پیامبران الاهی علیهم السلام دوباره زنده شده و به این دنیا بازگشته است، بیشتر این موارد در میان بنی اسرائیل بوده است. در آیات قرآن و روایات اهلبیت علیهم السلام نیز برخی از این موارد گزارش شده است که در این جا به چند نمونه از آن اشاره می شود:

۱. زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل

قرآن کریم از ماجرای پرده برداشته است که در زمان موسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل رخ داده است. در این رخداد حضرت موسی علیه السلام هفتاد نفر از اصحاب خود را انتخاب نمود و با خود به کوه طور برد و آنان از حضرت موسی علیه السلام رؤیت خدا را مطالبه کردند و درخواست شان این بود که تا خدا را بالعیان نبینیم هرگز سخن تو را که این الواح همان تورات است و از طرف خدا نازل شده است باور نمی کنیم و به رسالت تو ایمان نمی آوریم، اما آنان در اثر صاعقه سوزان آسمانی همگی جان سپردند، سپس با دعای موسی علیه السلام زنده گردید تا خدای را سپاس گویند.

قرآن کریم این واقعه را چنین بازگو فرموده است: ((وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ))؛(۱) به یاد آرید وقتی که گفتید: ای موسی

۱- سوره بقره، آیات ۵۵ و۵۶.

ما به تو نمی آوریم، مگر آن که خدا را آشکار ببینیم، پس صاعقه ای بر شما فرود آمد در حالی که آن را با چشم مشاهده کردید و در مقابل این عقوبت کاری نمی توانستید انجام دهید، آنگاه شما را پس از مرگ تان برانگیختیم تا خدا را شکر گزار باشید».

این آیه از جمله آیاتی است که دلالت بر وقوع رجعت و بازگشت مردگان به این دنیا دارد. وقوع رجعت در یک مورد، دلیل بر امکان آن در سایر موارد نیز هست. از این رو علمای امامیه، برای اثبات مسأله رجعت به این آیه شریفه استدلال کرده اند، چنان که امین الاسلام طبرسی، در این باره می نویسد: «و استدل قوم من أصحابنا بهذه الآیه علی جواز الرجعه؛(۱) گروهی از امامیه با تمسک به این آیه، بر تحقق رجعت استدلال کرده اند».

این آیه در مورد هفتاد نفر از برگزیدگان قوم بنی اسرائیل نازل شده است؛ گروهی از نخبگانی که حضرت موسی علیه السلام آنان را از میان قوم خود برگزید و با خود به طور سینا برد تا جریان مکالمه اش با خدا و گرفتن الواح از جانب خدا را گواهی دهند و بنی اسرائیل صدور الواح از جانب خدا را تکذیب ننمایند. آنان وقتی به کوه «طور» رسیدند و مکالمه حضرت موسی علیه السلام را با خدا مشاهده کردند گفتند: ای موسی، ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خداوند را آشکارا به ماها نشان دهی! حضرت موسی علیه السلام هر چه آن ها را از این خواسته جاهلانه منع نمود، آن ها بر

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن, ج ۴, ص ۷۳۲.

خواهش خود اصـرار ورزیدند تا این که صاعقه ای آمد و همه آن ها را نابود کرد. حضـرت موسـی علیه السلام عرضه داشت: پروردگـارا! اگر این هفتـاد نفر زنـده نشونـد، من چگـونه به سوی قوم خود بروم؟ آنـان مرا به قتـل این هـا متهم خواهنـد کرد. خداوند بر او منت نهاد و آنان را دوباره زنده کرد و همراه با حضرت موسی علیه السلام به خانه های خود بازگشتند».

بنی اسـرائیل و قوم حضـرت موسـی علیه السـلام در این مـاجرا، دو گروه شدنـد: الف) گروهی برگزیـده (هفتاد نفر) که همراه موسـی علیه السـلام برای مناجات و شـنیدن کلام خداونـد به کوه طور آمدنـد، ولی وقتی گفتگوی خـدا و موسـی را شـنیدند، گفتند: از کجا بدانیم که این صدا از خداست، باید خدا را با چشم ببینیم تا بپذیریم. ب) گروه دیگر که با هارون برادر موسـی علیه السـلام ماندند، ولی در غیاب حضرت موسی علیه السلام با فریب سامری، گوساله پرست شدند. در سوره اعراف در مورد کسانی که دیدن خدا را طلب کردند، می فرماید: ((فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ))؛(۱) آن ها را زمین لرزه گرفت». شاید صاعقه ای که در این آیه مطرح است، همراه با زمین لرزه بوده و آن ها با این صاعقه از دنیا رفتند.(۲)

سرگـذشت گروه نخست؛ یعنی این هفتاد نفر برگزیـده، طبق صـریح قرآن، گرفتار شـدن در عـذاب صاعقه بوده است، ولی به درخواست حضرت

۱- سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲- تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۱۸.

موسی علیه السلام دوباره زنده شدند که معنای «رجعت» چیزی جز زنده شدن پس از مرگ نیست، آنان پس از رجعت تا پان عمر زندگی کردند. اما گروه دوم که جمع شان بیش از هفتاد هزار نفر بودند در غیاب موسی علیه السلام گرفتار گوساله پرستی شدند. موسی علیه السلام پس از بازگشت آنان را به توبه و کشتار همدیگر واراد کردند که در این کشتار حدود ده هزار نفر از آنان به قتل رسیدند.(۱)

شیخ صدوق، درباره سرگذشت گروه نخست و سرانجام کار آنان می نویسد: «و قال الله تعالی فی قصه المختارین من قوم موسی لمیقات ربه «ثُمَّ بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» ذلک لما سمعوا کلام الله قالوا لا

۱- صاحب تفسیر صافی، در این باره می نویسد: «إن موسی علیه السلام لما رجع من المیقات و قد عبد قومه العجل قال لهم بعد الغضب علیهم و العتب لهم «فَتُوبُوا إِلی بارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ» قالوا و کیف نقتل أنفسنا قال لهم لیعد کل واحد منکم إلی بیت المقدس و معه سیف أو سکین فإذا صعدت المنبر تکونوا أنتم متلثّمین لا یعرف أحدکم صاحبه فاقتلوا بعضکم بعضاً فاجتمع الذین عبدوا العجل و کانوا سبعین ألفاً فلما صلّی بهم موسی عجل الله تعالی فرجه الشریف و صعد المنبر أقبل بعضهم یقتل بعضاً حتی نزل الوحی قل لهم یا موسی ارفعوا القتل فقد تاب اللّه علیکم و کان قد قتل منهم عشره آلاف؛ حضرت موسی علیه السلام وقتی از میقات برگشت، دید قومش گوساله می پرستند! خشمناک گردید و با عتاب به آنان گفت: باید به پیشگاه خالق خود توبه کنید و خود را بکشید! آنان گفتند چگونه خود را بکشیم؟ موسی علیه السلام فرمود: به بیت المقدس بروید و هرکدام شمشیر و خنجری با خود بردارید، هرگاه من بر منبر قرار گرفتم شماها گو اینکه یدیگر را نمی شناسید همدیگر را بکشید. آنگاه آنانی که در غیاب موسی علیه السلام به گوساله پرستی روی آورده بودند و تعداد شان به هفتاد هزار نفر می رسید، جمع شدند و موسی علیه السلام پس از آن که با آنان نماز گذارد بر فراز منبر رفت، آنان به کشتار یکدیگر پرداختند تا آنکه موسی علیه السلام به دستور وحی الاهی به آنان فرمان داد تا کشتار یکدیگر را متوقف کنند و به آنان اعلام کرد که خداوند توبه آنان را پذیرفت. در این واقعه، ده هزار نفر کشته شدند». (تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۲۲).

نصدق «حَتَّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ» بظلمهم فماتوا فقال موسی علیه السلام یا رب ما أقول ببنی إسرائیل إذا رجعت إلیهم فأحیاهم الله له فرجعوا إلی الدنیا فأکلوا و شربوا و نکحوا النساء و ولد لهم الأولاد ثم ماتوا بآجالهم؛(۱) خدای متعال درباره قصه برگزیدگان از قول موسی علیه السلام که برای وعده پروردگار انتخاب شده بودند فرمود که: باز زنده کردیم شما را پس از مردن تان تا شاید شکر نمائید، این واقعه بدین خاطر بود که بنی اسرائیل چون سخن خداوند را شنیدند بازهم از روی لجاجت گفتند که ما باور نمی کنم تا خدا را عیان ببینم و لذا آنان را بسبب ظلم شان صاعقه در گرفت و مردند. سپس موسی علیه السلام عرض نمود: پروردگارا وقتی که به نزد بنی اسرائیل بازگردم جواب آنان را چگونه بگویم؟! پس حق تعالی آن ها را زنده نمود و به دنیا برگشتند، آنان پس از بازگشت، زندگی کردند و خوردند و آشامیدند و زن گرفتند و زاد و ولد کردند و باقی ماندند در دنیا تا آن که با اجل طبیعی خود مردند».

۲. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل

از جمله آیاتی که بر وقوع رجعت در گذشته دلالت دارد، داستان زنده شدن کشته ای در میان بنی اسرائیل است که در سوره بقره ذکر شده است. در این داستان چون قاتل فرد کشته شده، نامعلوم بود و هر کس

۱- اعتقادات الإمامیه، ص ۶۱.

گناه آن را به گردن دیگری می افکند خداوند دستور داد تا گاوی را سر ببرند و بیخ دم او را به کشته بزنند تا زنده شود و خودش قاتل خویش را معرفی کند.

قرآن می فرماید:((وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ))؛(۱) پس فرمان دادیم تا (گاوی را ذبح کرده) پاره ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته بزنید تا ببینید که خداوند این گونه مردگان را زنده خواهد کرد و قدرت کامل خویش را آشکار خواهد ساخت، شاید شما قدری اندیشه ورزید».

این آیات پیرامون حادثه قتلی است که در بنی اسرائیل روی داد. بر اساس نقل برخی تفاسیر(۲)، داستان این قضیه در روایات تفسیر چند گونه نقل شده است. در برخی تفاسیر آمده است که در میان بنی اسرائیل پیر مردی بود که ثروتی سرشار و نعمتی بی شمار و پسری یگانه داشت و پس از مرگش همه آن ثروت به او منتقل گردید اما عموزادگانش که تهی دست بودند، بر عموزاده ثروتمند خویش که «عامیل» نام داشته است حسد ورزیده و او را به قتل می رساند و جسدش را نیز در محله قوم دیگر می اندازد تا قاتل شناخته نشود. اما بنی اسرائیل در جستجوی قاتل این شخص بر می آیند

۱- سوره بقره، آیات ۷۲-۷۳.

۲- ر.ک: الدر المنثور، ج ۱، ص ۷۹؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۵۰۹.

ولی نمی تواننـد او را شـناسایی کنند. و چون تنها وارثان فرد مقتول عموزادگان وی بوده اند به همین خاطر مردم آنان را متهم به قتـل وی می کننـد در حـالی که آنان دیگران را به دخالت در قتل متهم می کردنـد. این امر سـبب بروز فتنه و جـدال و نزاع فراوان در میـان بنی اسـرائیل می شود تـا اینکه همگی برای حل مشـکل نزد حضـرت موسـی علیه السـلام می رونـد تا حضـرت موسی علیه السلام در میان آن ها داوری کند. آن حضرت دستور خدا را در این باره به آنان ابلاغ می کند که گاوی را تهیه و ذبـح کننـد و قسـمتی از آن را به بـدن میت بزننـد تـا وی زنـده شود و قاتل خود را معرفی کنـد. بنی اسـرائیل پس از بهانه ها و سؤالات مختلف این گاو را تهیه و سـر بریدنـد و قسـمتی از بدن گاو را به بدن مقتول زدند، او با قدرت الاهی زنده شده و لب به سخن گشود و گفت: ای پیامبر خدا! مرا پسر عمویم به قتل رسانیده است، نه آنهایی که به قتل متهم شده اند.(۱)

در تفسـیر منسوب به امام حسن عسـکری علیه السـلام روایت شـده است که فرد مقتول پس زنده شدن، با توسل به مقام رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و اهلبیت طاهرین علیهم السلام این گونه قاعبت بخیر شد: «أن المقتول المنشور توسل إلی اللَّه سبحانه بمحمد و آله أن یبقیه فی الدنیا متمتعاً بابنه عمه و یخزی أعداءه و یرزقه رزقاً کثیراً طیباً فوهبه اللَّه له سـبعین سـنه بعد أن کان قد مضی علیه

۱- ر.ك: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۴.

ستون سنه قبل قتله صحیحه حواسّه فیها قویه شهواته فتمتع بحلال الدنیا و عاش لم یفارقها و لم تفارقه و ماتا جمیعاً معاً و صارا إلی الجنه و کانا زوجین فیها ناعمین؛(۱) شخص مقتول هنگامی که به اذن خدا زنده شد شصت سال داشت، وی پس از زنده شدن به پیامبر و اهلبیت علیهم السلام توسل جست تا خداوند وی را در دنیا به همراه دختر عمویش زندگی طولانی عنایت کند و دشمنان شان را خوار و از روزی پاک به طور فراوان بهره مند کند، خداوند خواسته او را اجابت کرد و ۷۰ سال دیگر به او عمر داد (جمعا ۱۳۰ سال عمر نمود). آن دو در حالی که صحیح و سالم بود و از نشاط و تندرستی و سلامتی حواس و نیروی جسمی و شهوانی قوی برخوردار بود، تا پایان عمر همراه باهم از حلال دنیا بهره بردند و از هم جدا نشدند و همزمان مردند و در بهشت برین نیز به عنوان زن و شوهر از نعمت های الاهی بهره مند هستند».

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است، از امام صادق علیه السلام شرح ماجرا این گونه روایت شده است: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ خِیَارِ بَنِی إِسْرَائِیلَ وَ عُلَمَائِهِمْ خَطَبَ امْرَأَهً مِنْهُمْ فَأَجَابَتْ وَ خَطَبَهَا ابْنُ عَمٍّ لِذَلِکَ الرَّجُلِ وَ کَانَ فَاسِقاً رَدِیئاً فَلَمْ تَقْبَلْ فَحَسَدَ ابْنُ عَمِّهِ الَّذِی أَجَابُوهُ فَقَعَدَ لَهُ فَقَتَلَهُ غِیلَهً ثُمَّ حَمَلَهُ إِلَی مُوسَی علیه السلام فَقَالَ یَا نَبِیَّ اللَّهِ هَذَا ابْنُ عَمِّی قَدْ قُتِلَ وَ لَا أَدْرِی مَنْ قَتَلَهُ وَ کَانَ الْقَتْلُ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ عَظِیماً جِدّاً فَعَظُمَ ذَلِکَ عَلَی مُوسَی علیه السلام فَاجْتَمَعَ إِلَیْهِ بَنُو

۱- تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

إِسْرَائِيلَ فَقَالُوا مَا تَرَى يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ كَانَ رَجُلٌ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَهُ بَقَرَةٌ وَ كَانَ لَهُ ابْنٌ بَارٌّ وَ كَانَ عِنْدَ ابْنِهِ سِلْعَةٌ فَجَاءَ قَوْمٌ يَطْلُبُونَ سِلْعَتَهُ وَ كَانَ مِفْتَاحُ بَيْتِهِ تَحْتَ رَأْسِ أَبِيهِ وَ كَانَ نَائِماً وَ كَرِهَ ابْنُهُ أَنْ يُنَبِّهَهُ وَ يُنَغِّصَ عَلَيْهِ نَوْمَهُ فَانْصَرَفَ الْقَوْمُ وَ لَمْ يَشْتَرُوا سِلْعَتَهُ وَ لَمَّا انْتَبَهَ أَبُوهُ قَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ مَا ذَا صَنَعْتَ فِي سِلْعَتِكَ قَالَ هِيَ قَائِمَةٌ لَمْ أَبِعْهَا لِأَنَّ الْمِفْتَاحَ كَانَ تَحْتَ رَأْسِكَ وَ كَرِهْتُ أَنْ أُنَبِّهَكَ وَ أُنَغِّصَ عَلَيْكَ نَوْمَكَ قَالَ أَبُوهُ قَدْ جَعَلْتُ هَذِهِ الْبَقَرَةَ لَكَ عِوَضاً عَمَّا فَاتَكَ مِنْ رِبْحِ سِلْعَتِكَ وَ شَكَرَ اللَّهُ لِابْنِهِ مَا فَعَلَ بِأَبِيهِ وَ أَمَرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَنْ يَذْبَحُوا الْبَقَرَةَ بِعَيْنِهَا فَلَمَّا اجْتَمَعُوا إِلَى مُوسَى وَ بَكَوْا وَ ضَجُّوا قَالَ لَهُمْ مُوسَى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً فَتَعَجَّبُوا وَ قَالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً نَأْتِيكَ بِقَتِيلٍ فَتَقُولُ اذْبَحُوا بَقَرَةً فَقَالَ لَهُمْ مُوسَى أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ قَدْ أَخْطَئُوا فَ قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِضٌ وَ لا بِكْرٌ أَيْ لَا مُسِنَّةٌ وَ لَا فَتِيَّةٌ فَ قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما لَوْنُها قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها أَيْ شَدِيدَةُ الصُّفْرَةِ تَسُرُّ النَّاظِرِينَ قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَيْنا وَ إِنَّا إِنْ شاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ أَيْ لَمْ تُذَلَّلْ وَ لا تَسْقِي الْحَرْثَ أَيْ لَا تَسْقِي الزَّرْعَ مُسَلَّمَةٌ لا شِيَةَ فِيها أَيْ لَا نُقْطَهَ فِيهَا إِلَّا الصُّفْرَةُ قالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِ هِيَ بَقَرَةُ فُلَانٍ فَذَهَبُوا لِيَشْتَرُوها فَقَالَ لَا أَبِيعُهَا إِلَّا بِمِلْ ءِ جَوْفِهَا ذَهَباً فَرَجَعُوا إِلَى مُوسَى فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ لَهُمْ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنْ ذَبْحِهَا بِعَيْنِهَا فَاشْتَرَوْهَا بِمِلْ ءِ جِلْدِهَا ذَهَباً ثُمَّ قَالُوا مَا

تَأْمُرُنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا وَ قُولُوا مَنْ قَتَلَكَ فَأَخَذُوا الذَّنَبَ فَضَرَبُوهُ بِهِ وَ قَالُوا مَنْ قَتَلَكَ يَا فُلَانُ؟ فَقَالَ ابْنُ عَمِّی الَّذِی جَاءَ بِی وَ هُوَ قَوْلُهُ فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها كَذلِكَ يُحْيِ اللَّهُ الْمَوْتى وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُون»(۱)؛ مردی از نیکان بنی اسرائیل و دانشمندان ایشان زنی را خواستگاری کرد و او پذیرفت در همان وقت پسر عموی آن مرد نیز از آن زن خواستگاری کرد و چون مردی فاسق و گنه کار بود، زن نپذیرفت، پس پسر عموی آن مرد دچار حسد شد و در کمین او نشست و او را به قتل رساند، سپس جنازه او را برداشت و آن را به نزد موسی برد و گفت: ای پیامبر خدا، این مرد پسر عموی من است که کشته شده و من نمی دانم قاتل او کیست؟ و امر قتل در نزد بنی اسرائیل بسیار قبیح و جرم آن سنگین بود، لذا موسی نیز به آن اهتمام نمود و بنی اسرائیل را جمع کرد تا در این باره تصمیم بگیرند، از طرف دیگر در بنی اسرائیل مردی بود که گاو مادّه ای داشت و صاحب پسری نیکوکار بود، روزی پسرش مال التجاره ای داشت که می خواست آن را بفروشد، امّا کلید انبار کالایش زیر سر پدرش بود و او نیز خفته بود و پسر کراهت داشت که پدر را بیدار کند و خواب او را برهم بزند، پس خریداران کالای او منصرف شدند و کالایش را نخریدند، وقتی پدرش بیدار شد به پسر گفت: پسر مال التجاره ات را چه کردی؟ او گفت: کالاها همچنان هست و من آن ها را

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۹؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۸۹.

نفروخته ام، چون کلید آن زیر سر شما بود و من دوست نداشتم شما را از خواب بیدار کنم، پدر گفت: در عوض این نیکویی که در حقّ من نمودی من این گاو را به تو می بخشم تا جبران آن سودی باشد که قرار بود از فروش کالا ـ بدست بیاوری، خداوند شکور نیز برای قدردانی از عمل خالصانه این پسر، بنی اسرائیل را مأمور به خریدن و کشتن گاو او نمود. وقتی بنی اسرائیل اجتماع کردند و گریه و زاری نمودند، موسی علیه السلام به آن ها فرمان داد که خداوند می فرماید: باید گاوی را ذبح کنید، آن ها تعجّب کردند و گفتند: آیا ما را مسخره کرده ای؟ ما جنازه ای آوردیم و از تو می خواهیم قاتل او را بیابی، تو می گویی باید گاوی را ذبح کنید؟! موسی علیه السلام فرمود: به خدا پناه می برم از این که من از جاهلان باشم، بنی اسرائیل دانستند که موسی نسنجیده سخن نمی گوید و آن ها در گفتار خود خطا کرده اند، لذا نادم گشته و پرسیدند: به پروردگارت بگو که گاو را برای ما معیّن کند، موسی گفت: پروردگارم می فرماید: (آن گاویست که نه مسنّ است و نه خیلی جوان) دوباره گفتند: از او بپرس رنگ گاو چگونه باشد؟ موسی گفت: پروردگارم می فرماید: (رنگ آن زرد بسیار روشن است که بینندگان از دیدن آن شادمان می شوند) مجددا گفتند: ما آن را درست نمی شناسیم، از پروردگارت بخواه آن را برای ما کاملا توصیف کند، موسی گفت: پروردگارم می فرماید: (آن گاویست که آنچنان رام نیست که زمین را شخم بزند و آب از چاه بکشد و رنگ آن یک دست است و هیچ نقطه ای در آن نیست) بالاخره بنی اسرائیل تسلیم شدند و

گفتند: حالا حقّ مطلب را بیان کردی! این گاوی که می گویی می شناسیم، پس نزد آن پسر رفتند تا گاو را از او بخرند، پسر گفت آن را نمی فروشم جز این که پوست او را پر از طلا کنید و به من باز گردانید، آن ها نزد موسی بازگشتند و مطالب را به او ابلاغ کردند، موسی فرمود: شما چاره ای ندارید و باید آن را بخرید، پس بنی اسرائیل رفتند و مطابق قیمت پیشنهادی به صاحب گاو طلا دادند و گاو را خریدند، بعد به نزد موسی علیه السلام رفتند و گفتند:ای پیامبر خدا چه باید بکنیم؟ موسی علیه السلام فرمود: پروردگارم می فرماید گاو را بکشید و بخشی از بدن آن را به جنازه بزنید و از او بپرسید که چه کسی تو را کشته است؟ آن ها دُم گاو را به بدن جنازه نزدیک کردند و گفتند: چه کسی تو را کشته است؟ به قدرت الهی آن مرده زنده شد و گفت: پسر عمویم که جنازه مرا آورد مرا کشت، این همان سخن خداست که فرمود: قسمتی از گاو را به مقتول بزنید! (تا زنده شود، و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد؛ شاید اندیشه کنید!».

ماجرای زنده شدن مقتول بنی اسرائیل در بیشتر تفاسیر اهل تسنن نیز ذیل آیات ۶۷ تا ۷۳ سوره بقره نقل شده است(۱) و اکثر مفسران آنان به اصل رجعت و زنده شدن مقتول بنی اسرائیل به وسیله معجزه موسی علیه السلام از طریق تماس قسمتی از گاو به بدن مقتول، اعتراف نموده اند.

۱- ر.ک: الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۷۷؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۹؛ الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۳؛ مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۵۵ – ۵۶.

۳. زنده شدن هزاران نفر ازقوم نبی اسرائیل

یکی دیگر از موارد وقوع رجعت در گذشته, داستان هفتاد هزار خانوار فراری بنی اسرائیل از بیماری طاعون است که همگی دچار مرگ ناگهانی شدند, سپس با دعای پیامبر زمان شان؛ یعنی حزقیل نبی, سومین وصی حضرت موسی علیه السلام دو باره زنده شدند.

قرآن کریم داستان این جمع را این گونه باز گو کرده است: ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ))؛(۱) آیا ندیده ای (یعنی به یاد نمی آوری) گروهی را که از ترس مرگ از خانه های خود بیرون شدند، خداوند فرمان مرگ آنان را صادر نمود, سپس آنان را (بر اثر دعای پیامبری عظیم الشان) زنده نمود، همانا خداوند نسبت به بندگان خود بسی بخشاینده است گرچه بیشتر مردم ناسپاس اند».

در این آیه جمله ((اَلَمْ تَرَ إِلی الَّذِینَ...)) استفهامی اعجاب انگیز برای جلب نظر هر اندیشنده قابل خطاب است. این رؤیت، به معنای علم و نظری است که مانند دیدن مشهود باشد. مسلّم است که جمله «اَلَمْ تَرَ» (آیا ندیدی) در اینجا به معنی آیا نمی دانی است، زیرا در ادبیات عرب هر گاه

۱- سوره بقره، آیه ۲۴۳.

بخواهنـد مطلبی را به طور کامل مجسم سازند و آن را به عنوان یک امر واضح قلمداد کنند مخاطب را با جمله «الَمْ تَرَ» خطاب می کننـد. در این آیه گرچه اشاره به عـدد خاصـی نشده است و تنها واژه "اُلُوف" که به معنی هزارها است به کار برده شده، ولی بعضـی از روایـات، تعـداد نفرات آن هـا را هفتـاد هزار ذکر می کنـد. سـپس به عاقبت کار آن ها اشاره کرده می فرمایـد: «فَقَالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا» خداونـد به آن ها فرمود بمیریـد و آن ها مردنـد. امر در این آیه شـریفه، امر تکوینی است و منافاتی ندارد که مرگ این گروه از مجرای طبیعی واقع شـده باشـد. سـپس به امر خداونـد: «ثُمّ أَحْیَاهُمْ» دوباره زنـده شدند «أَحْیَاهُمْ» دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی زنده شان کرده تا زندگی کنند، و بعد از زنده شدن مدتی زندگی کرده اند.

شیخ طوسی، درباره دلالت این آیه شـریفه بر اثبات رجعت می نویسد: «و فی الآیه ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ))(۱) دلیل علی من أنکر عـذاب القبر و الرجعه معاً، لأن الأحیاء فی القبر، و فی الرجعه مثل إحیاء هؤلاء الـذین أحیاهم للعبره(۲)؛ این آیه شریفه دلیل روشـنی است برای کسانی که منکر عـذاب قبر و مسأله رجعت انـد؛ زیرا زنـده کردن در قبر و بازگشت مردگان در زمان رجعت، همانند زنده

۱- سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۲- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۸۳.

کردن این جماعتی است که در آین آیه برای عبرت آموزی دیگران بازگوشده است».

بر اساس تفاسیر شیعه و اهل تسنن، آنان گروهی از بنی اسرائیل و تعدادشان هفتاد هزار خانوار بودند که از ترس مرگ و بیماری طاعون از خانه هایشان بیرون شده فرار کردند، ناگاه در میان راه به دستور الاهی همگی مردند و سپس با دعای حزقیل پیامبر زنده شدند.(۱) حضرت حزقیل که به وی ذوالکفل نیز گفته می شود، سومین وصی حضرت موسی علیه السلام بود، وی پس از مشاهده اجساد این گروه در حق شان دعا کرد تا خداوند آنان را دوباره زنده کند و خداوند کریم نیز دعای پیامبرش را مستجاب کرد.

درباره شأن نزول این آیه شریفه و تبیین چگونگی این رخداد، چندین روایت در منابع حدیثی شیعه وارد شده است.

مرحوم کلینی در روضه کافی نقل کرده است که عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام(۲) روایت کرده است که آن حضرت درباره شأن نزول این آیه شریفه و شرح ماجرا، این گونه فرمود: «إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ مَدِينَهٍ مِنْ مَدَائِنِ الشَّامِ وَ كَانُوا سَبْعِينَ أَلْفَ بَيْتٍ وَ كَانَ الطَّاعُونُ يَقَعُ فِيهِمْ فِی كُلِّ أَوَانٍ فَكَانُوا إِذَا أَحَسُّوا

۱- ر.ک: الاعتقادات الامامیه، ص ۶۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن, ج ۲, ص ۳۴۶۲۴۷؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۳۱۱؛ جامع البیان، ج ۲، ۷۹۷؛ تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲- این حدیث هم از امام صادق علیه السلام و هم از امام باقر علیه السلام نقل شده است، چنانکه مرحوم کلینی نیز تصریح می کند که این حدیث را برخی از امام صادق علیه السلام و برخی دیگر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. (الکافی، ج ۸، ص ۱۹۸).

بِهِ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَهِ الْأَغْنِيَاءُ لِقُوَّتِهِمْ وَ بَقِیَ فِيهَا الْفُقَرَاءُ لِضَعْفِهِمْ فَكَانَ الْمَوْتُ يَكْثُرُ فِی الَّذِينَ أَقَامُوا وَ يَقِلُّ فِی الَّذِينَ خَرَجُوا فَيَقُولُ الَّذِينَ خَرَجُوا لَوْ كُنَّا أَقَمْنَا لَكَثُرَ فِينَا الْمَوْتُ وَ يَقُولُ الَّذِينَ أَقَامُوا لَوْ كُنَّا خَرَجْنَا لَقَلَّ فِينَا الْمَوْتُ قَالَ فَاجْتَمَعَ رَأْيُهُمْ جَمِيعاً أَنَّهُ إِذَا وَقَعَ الطَّاعُونُ فِيهِمْ وَ أَحَسُّوا بِهِ خَرَجُوا كُلُّهُمْ مِنَ الْمَدِينَهِ فَلَمَّا أَحَسُّوا بِالطَّاعُونِ خَرَجُوا جَمِيعاً وَ تَنَحَّوْا عَنِ الطَّاعُونِ حَذَرَ الْمَوْتِ فَسَارُوا فِی الْبِلَادِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّهُمْ مَرُّوا بِمَدِينَهٍ خَرِبَهٍ قَدْ جَلَا أَهْلُهَا عَنْهَا وَ أَفْنَاهُمُ الطَّاعُونُ فَنَزَلُوا بِهَا فَلَمَّا حَطُّوا رِحَالَهُمْ وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا قَالَ لَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوتُوا جَمِيعاً فَمَاتُوا مِنْ سَاعَتِهِمْ وَ صَارُوا رَمِيماً يَلُوحُ وَ كَانُوا عَلَى طَرِيقِ الْمَارَّهِ فَكَنَسَتْهُمُ الْمَارَّهُ فَنَحَّوْهُمْ وَ جَمَعُوهُمْ فِی مَوْضِعٍ فَمَرَّ بِهِمْ نَبِیٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِی إِسْرَائِيلَ يُقَالُ لَهُ حِزْقِيلُ فَلَمَّا رَأَى تِلْكَ الْعِظَامَ بَكَى وَ اسْتَعْبَرَ وَ قَالَ يَا رَبِّ لَوْ شِئْتَ لَأَحْيَيْتَهُمُ السَّاعَهَ كَمَا أَمَتَّهُمْ فَعَمَرُوا بِلَادَكَ وَ وَلَدُوا عِبَادَكَ وَ عَبَدُوكَ مَعَ مَنْ يَعْبُدُكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَ فَتُحِبُّ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يَا رَبِّ فَأَحْيِهِمْ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ قُلْ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ الَّذِی أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَقُولَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ هُوَ الِاسْمُ الْأَعْظَمُ فَلَمَّا قَالَ حِزْقِيلُ ذَلِكَ الْكَلَامَ نَظَرَ إِلَى الْعِظَامِ يَطِيرُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ فَعَادُوا أَحْيَاءً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ يُكَبِّرُونَهُ وَ يُهَلِّلُونَهُ فَقَالَ حِزْقِيلُ عِنْدَ ذَلِكَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِيرٌ قَالَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِيهِمْ

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ؛(۱)این قوم اهل شـهری از شـهرهای شام و از بنی اسـرائیل بودنـد و تعداد آن ها هفتاد هزار نفر بود که بیماری طاعون هر از چنـد گاهی میان آن ها شایع می شـد و چون احساس کردنـد این مرض حادث شـده، توان گران و ثروتمنـدان از شهر خـارج شدنـد و مسـتمندان به جهت فقر و نـاداری در شـهر بـاقی ماندنـد و لـذا مرگ و میر بیشتر در میان فقرا واقع شـد و ثروتمندانی که از شهر فرار کرده بودند، اکثرا نجات پیدا کردند، بعد فقرا گفتند: اگر ما هم از شهر خارج شده بودیم زنده می ماندیم، و اغنیاء نیز گفتند: اگر ما در شهر مانده بودیم، می مردیم، پس فقرا نیز تصمیم گرفتند، مثل اغنیاء از شهر خارج شوند، وقتی بار دیگر طاعون شایع شد، همگی از بیم مرگ از شـهر خارج شدند و در شـهرها به راه افتادند تا به شـهر ویرانی رسیدند که طاعون اهالی آن جا را هلاک کرده بود، وقتی بار و بنه خود را نهادنـد امر الهی مبنی بر مرگ آن ها صادر شد که بمیرید، پس همگی هلاک شدند! این ها در سر راه عبور کاروانیان بودند و استخوان های شان هم پوسیدند و مردم رهگذر استخوان های آن ها را از کنار راه دور کرده و همه را در یک جا جمع کردنـد. آنگاه پیامبری از پیامبران الهی به نام حزقیل از کنار آن هـا عبور کرد و با دیـدن اسـتخوان های پوسـیده آن ها گریست و در مقام مناجات گفت: پروردگارا اگر تو بخواهی می توانی در همین لحظه آن ها را زنده کنی چنانچه آن ها را میراندی، تا شهرهایت را آباد کنند و از

۱- الکافی، ج ۸، ص ۱۹۸.

بندگانت فرزند آرند و بهمراه سایر خلق تو که پرستشت کنند تو را پرستش کنند! خدای تعالی باو وحی فرمود: آیا دوست داری که آن ها زنده شوند؟ عرض کرد: آری پروردگارا آن ها را زنده کن، خدای عز و جل بدو وحی فرمود که چنین و چنان بگو، او نیز همان را که خدای عز و جل باو دستور داده بود بر زبان جاری کرد امام صادق علیه السلام فرمود: آن اسم اعظم بود و چون حزقیل آن کلام را بر زبان جاری کرد نظر کرد استخوانهای پراکنده را دید که بسوی یک دیگر می پرند و همه آن ها زنده شده به هم نگاه می کردند و ذکر تسبیح و تکبیر و تهلیل به زبان جاری کردند. در این هنگام حزقیل گفت: «گواهی دهم که به راستی خدا بر هر کاری تواناست» عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره این ها نازل شده است».

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام این روایت را نقل کرده است که بر اساس آن امام رضا علیه السلام در حین مناظره با سران علمای نصاری مانند رأس الجالوت، این آیه شریفه را از معجزات حضرت حزقیل و یسع ذکر فرموده است؛ در این مناظره، حضرت رضا علیه السلام برای بطلان الوهیت عیسی علیه السلام می فرماید: «... فَمَتَی اتَّخَذْتُمْ عِیسَی رَبّاً جَازَ لَکُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْیَسَعَ وَ حِزْقِیلَ رَبّاً لِأَنَّهُمَا قَدْ صَنَعَا مِثْلَ مَا صَنَعَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ مِنْ إِحْیَاءِ الْمَوْتَی وَ غَیْرِهِ وَ إِنَّ قَوْماً مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ خَرَجُوا مِنْ بِلَادِهِمْ مِنَ الطَّاعُونِ «وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ» فَأَمَاتَهُمُ اللَّهُ فِی سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَعَمَدَ أَهْلُ تِلْکَ الْقَرْیَةِ فَحَظَرُوا عَلَیْهِمْ حَظِیرَةً فَلَمْ یَزَالُوا فِیهَا حَتَّی نَخِرَتْ عِظَامُهُمْ وَ صَارُوا رَمِیماً فَمَرَّ بِهِمْ نَبِیٌّ مِنْ

أَنْبِيَاءِ بَنِی إِسْرَائِیلَ فَتَعَجَّبَ مِنْهُمْ وَ مِنْ کَثْرَهِ الْعِظَامِ الْبَالِیَهِ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِ أَ تُحِبُّ أَنْ أُحْیِیَهُمْ لَکَ فَتُنْذِرَهُمْ قَالَ نَعَمْ یَا رَبِّ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِ أَنْ نَادِهِمْ فَقَالَ أَیَّتُهَا الْعِظَامُ الْبَالِیَهُ قُومِی بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَامُوا أَحْیَاءً أَجْمَعُونَ یَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُءُوسِهِم (۱)؛ شما که عیسی علیه السلام را خدا می پندارید، باید یسع و حزقیل نبی را نیز خدا بدانید چون آنان نیز مثل حضرت عیسی مرده را زنده می کرده اند و معجزات دیگر حضرت عیسی را نیز انجام می دادند چنانکه عدّه ای از بنی اسرائیل که تعدادشان به هزاران نفر می رسید، از ترس طاعون از شهر خود خارج شدند ولی خداوند جان آنان را در یک لحظه گرفت، اهل آن شهر، اطراف آنان حصاری کشیدند و آن مردگان را به همان حال رها کردند تا استخوانهایشان پوسید، پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل از آنجا گذر می کرد، از کثرت استخوانهای پوسیده تعجّب کرد، خداوند عزّ و جلّ به او وحی نمود که: آیا دوست داری آنان را برایت زنده کنم تا آنان را انذار کرده و دین خود را تبلیغ کنی؟ گفت: بله، خداوند وحی فرمود که: آنان را صدا بزن! آن پیامبر نیز چنین ندا کرد:ای استخوان های پوسیده! به اذن خدا برخیزید! همگی زنده شدند و در حالی که خاک ها را از سر خود می زدودند، برخاستند!».

در کتاب منتخب البصائر روایت شده است که حُمْران بن أَعْیَن می گوید: از

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۰؛ التوحید (صدوق)، ص ۴۲۳؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۱۹.

محضر امام باقر علیه السلام سؤال کردم: «قُلْتُ لَهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ شَيْ ءٌ لَا يَكُونُ هَاهُنَا مِثْلُهُ؟ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَحَدِّثْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ» حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ مِنْ يَوْمِهِمْ أَوْ رَدَّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا؟ فَقَالَ بَلْ رَدَّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى سَكَنُوا الدُّورَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَ نَكَحُوا النِّسَاءَ وَ لَبِثُوا بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ مَاتُوا بِالْآجَالِ(1)؛ به امام باقر علیه السلام عرض کردم آیا در بنی اسرائیل چیزی بوده است که در این امت مانند ان نباشد؟ حضرت فرمود: نه. عرض کردم پس معنای این سخن خدا که فرمود: آیا ندیده ای گروهی را که از ترس مرگ از خانه های خود بیرون شدند، خداوند همه آنان را میراند, سپس آنان را زنده نمود، تا مردم به سرنوشت آنان خوب بنگرند، آیا خداوند آنان را دو باره میراند یا به زندگی دنیا بازگرداند؟ حضرت فرمود: بلکه آنان را در دنیا برگرداند و آنان در خانه های خود سکنی گزیدند و از روزی طعام برخوردار شدند و با زنان نکاح کردند و تا زمانی که خدا بهآنان مهلت دادند ماندگار شدند سپس با اجل خود از دنیا رفتند».

۴. زنده شدن عزیر یا ارمیای نبی

از جمله آیاتی که از بازگشت دو باره مردگان به این دنیا خبر داده است این آیه شریفه است: ((أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا

۱- مختصر البصائر، ص ۱۰۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۰۳.

قَالَ أَنَّی یُحْیِی هَـذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللّهُ مِئَهَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ کَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ یَوْمًا أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِئَهَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَی طَعَامِکَ وَشَرَابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَی حِمَارِکَ وَلِنَجْعَلَکَ آیَهً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَی العِظَامِ کَیْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَکْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ))(۱)؛ یا همانند کسی که از کنار یک روستای ویران شده عبور کرد, در حالی که سقف های آن فروریخته (و اجساد و استخوان های اهل آن، در هر سو پراکنده بود با خود) گفت: چگونه خدا این ها را پس از مرگ زنده می کند! در این هنگام , خدا او را یکصد سال میراند, سپس برانگیخت, و به او گفت: (نوایی شنید) چه قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا پاره ای از یک روز، به او گفت: نه بلکه یکصد سال درنگ کردی! پس نگاه کن به خوردنی و آشامیدنی خود که همراه داشتی، هیچ گونه فرسودگی در آن رخ نداده, ولی به الاغ خود نگاه کن که چگونه فرسوده و از هم گسیخته است. ما این زنده شدن تو پس از یکصد سال مردن را هم برای اطمینان بیشتر تو و هم نشانه ای برای مردم قرار دهیم (تا باور کنند که زنده شدن مردگان حق است) اکنون به استخوان های پوسیده و از هم گسیخته الاغ خود نگاه کن, تا ببینی چگونه آن ها را فرآورده استوار می سازیم, سپس گوشت بر آن می رویانم! هنگامی که این حقایق براو آشکار شد، گفت: به یقین می دانم خدا بر هرکاری توانا است».

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۹.

اینکه این شخص کیست و نامش چیست؟ اکثر مفسران این داستان را مربوط به یکی از انبیای الاهی در میان بنی اسرائیل به نام «ارمیا» یا «عزیر»، بیان کرده اند.(۱)

فیض کاشانی، می نویسد: «أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَهٍ؛ هو أرمیا النبی و قیل عزیر النبی(۲)؛ این شخص که بر آن قریه گذر کرد و یکصدسال مرد و زنده شد، ارمیای نبی و بنا بر برخی نقل ها عزیر نبی بوده است».

شیخ صدوق، می نویسد: «فهذا مات مائه سنه و رجع إلی الدنیا و بقی فیها، ثم مات بأجله و هو عزیر(۳)؛ این شخص که صدسال مُرد و سپس به دنیا رجعت کرد و در آن باقی ماند و زندگی کرد تا اجل و مرگش فرارسید، عزیر علیه السلام بوده است».

در روایات نیز گاه از این شخص به «ارمیا» و گاه به «عزیر»، یاد شده است.(۴) مرحوم علامه طباطبایی، نیز در بحث روایی این آیه می نویسد: «و فی عده من الروایات التی روتها العامه و الخاصه فی قوله تعالی: أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَهٍ وَ هِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها الآیه أن صاحب القصه أرمیا النبی، و

۱- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۳۹؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۹۵؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۳۳۱؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰.

۲- تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳- اعتقادات الإمامیه، ص ۶۱.

۴- ر.ک: تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۸- ۲۷۱.

فی عده منها أنها عزیر؛(۱) در برخی روایاتی که عامه و خاصه درباره این آیه نقل کرده انـد، صاحب داسـتان را ارمیایی نبی و برخی دیگر عزیر نبی، بیان کرده است».

در هرحال، این پیامبر الاهی در سفری بر دهکده ای در کنار بیت المقدس می گذشت در حالی که آن ده ویران گشته بود و اهل آن همگی از بین رفته بودنـد، او که از دیـدن این منظره شـگفت زده شـده بود با ایمانی که به قدرت مطلق خداوند ایمان داشت، با خود پرسید این مردگان چگونه زنده می شوند؟ خداوند سوال او را به نحو عملی پاسخ داد و در آن هنگام جانش را گرفت و پس از صد سال که اجزای جسدش پراکنده شده بود، او را زنده کرد و نیز کیفیت حشر چهارپایش را به او نشان داد تا به معاد اطمینان قلب بیشتری حاصل کند.

در این آیه، مراد از واژه گـان «موت» و «بعث»: «فَأَمـاتَهُ اللَّهُ مِـائَهَ عـامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» میرانـدن و زنـده کردن حقیقی است نه مجازی و تشبیه. اکثر مفسـران نیز از این جمله چنین فهمیده اند که خداوند جان آن پیامبر را گرفت و بعد از یکصد سال، از نو زنده کرد و جمله" اماته" که از ماده موت به معنی مرگ است، همین مفهوم را می بخشد. ولی بعضـی از مفسـران به اصـطلاح روشنفکر مانند نویسـنده "المنار" و همچنین مراغی، اصـرار دارند که آن را اشاره به یک نوع خواب و فقدان حس و حرکت بدانند، که دانشمندان

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۷۸.

امروز آن را "سبات" می نامند و آن این است که موجودی زنده برای مدتی طولانی در یک نوع خواب عمیق فرو رود، اما شعله های حیات در او خاموش نشود. سپس اضافه می کند:" آنچه تا کنون در مورد این خوابهای طولانی اتفاق افتاده بیش از چند سال نبوده، بنا بر این رسیدن به یکصد سال غیر عادی است، ولی مسلم است هنگامی که این موضوع تا چند سال امکان داشته باشد تا یکصد سال نیز ممکن خواهد بود و آنچه در قبول امور خارق عادت لازم است این است که کار ممکن باشد نه محال عقلی.(۱)

در حالی که هیچ دلیلی در آیه بر این گفتار وجود ندارد، بلکه ظاهر آیه این است که پیامبر مزبور از دنیا رفت و پس از یکصد سال زندگی را از سر گرفت البته چنین مرگ و حیاتی یک موضوع کاملا خارق العاده است ولی در هر حال محال نیست و از طرفی حوادث خارق العاده در قرآن نیز منحصر به این مورد نیست که بخواهیم آن را توجیه و یا تاویل کنیم.(۲)

بنابراین مراد از میراندن و زنده کردن در این آیه، مرگ و زنده کردن واقعی است نه معنای تمثیل و بیهوشی و یا خواب. از این رو این قضیه را نمی توان به داستان اصحاب کهف تشبیه کرد؛ زیرا آن چه از ظاهر این آیه برمی آید جریان واقعی است نه تمثیل؛ زیرا قرآن کریم هرچند عنوان «توفی» را بر خواب اطلاق کرده و نوم قسمی از وفات است؛ لیکن سخن و احتمال یاد شده را قیاس می توان نامید؛ یعنی تشبیه موضوعی به موضوع

۱- ر.ک: تفسیر المنار و مراغی (ذیل آیه مورد بحث)

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۹۷.

دیگر یـا حـادثه ای به حـادثه ای دیگر؛ غافـل از آنکه تشبیه، نیازمنـد وجه اشتراک است و هیـچ گونه جهت مشترکی میـان دو حادثه یاد شده نیست، زیرا در جریان اصحاب کهف، سخن از «رُقود» است: ((وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ))(۱) یعنی آنان خفته گاننـد؛ ولی بیـدار پنداشـته می شونـد. پس قرآن مجیـد به خـواب رفتن آن هـا را تصـریح می کنـد؛ ولی در آیه مورد بحث به صراحت از مردن شـخص یاد شـده سـخن می گویـد: «فَأَماتَهُ اللهُ مِائَةَ عَام» و هیـچ دلیلی بر توجیه و برگردانـدن لفظی از معنای ظاهر خود نیست. بنابراین پس از تصـریح قرآن کریم به وقوع مرگ و زنـدگی مجدد در نشـئه طبیعت، انکار آن نشان انحراف فکری و عقیدتی است.(۲)

کلمه «ءَايَةً» یعنی نشـانه بودن، بیـانگر عمومیت و فرازمـانی بودن این ماجراست؛ زیرا خداونـد به طور مطلق فرمود: «وَ لِنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِّلنَّاسِ»؛ تو را برای مردم آیه و نشانه قرار می دهم. کلمه «ناس» مطلق و فراگیر است و بر همه مردم در تمام زمان ها صـدق می کند. پس خداوند ایشان را نشانه ای برجمیع مردم از جمله ما مسلمانان قرار داده است. و چون هدف از بیان این داستان بر طرف کردن استبعاد زنـده شدن مردگان پس از مرگ است که قدر متیقن آن در قیامت است، پس همان گونه که زنده شدن پس از مرگ در این دنیا، دلیل و نشانه ای بر حتمی بودن معاد وزنده شدن مردگان

۱- سوره کهف، آیه ۸.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۲۶۶.

در عـالم آخرت است، قطعـا نشانه ای اثبات رجعت و زنـده شـدن مردگان در این دنیا نیز هست زیرا شـباهت مسئله رجعت به زنده شدن حضرت عزیر بسیار بیشتر است از شباهت این زنده شدن دوباره با عالم آخرت.

۵. زنده شدن اصحاب کهف

از دیگر نمونه های تاریخی، صـحت اعتقاد به رجعت، قضیه اصحاب کهف است که قرآن کریم داستان عبرت آموز این گروه را نقـل کرده و یکی از سوره هـای قرآن به این نـام (سوره کهف) شـناخته می شود. ((أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا))(۱)؛ آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟!

۱- سوره کهف، آیـات: ۹ – ۱۲. در آیـات بعـدی، خداونـد به حکمت و چگونگی این مـاجرا اشـاره کرده و آن را از آیـات الاهی برای اهل هـدایت شـمرده است «وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقًا وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا، وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ...؛ و به آن ها گفتیم: هنگامی که از آنان و آنچه ج ز خدا می پرسـتند کناره گیری کردید، به غار پناه برید؛ که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شـما می گستراند؛ و در این امر، آرامشـی برای شـما فراهم می سازد، و (اگر به آن ها نگاه می کردی) می پنـداشتی بیدارنـد؛ در حالی که در خواب فرو رفته بودند! و ما آن ها را به سـمت راست و چپ میگرداندیم (تا بدنشان سالم بماند). و سگ آن ها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود (و نگهبانی می کرد). اگر نگاهشان می کردی، از آنان می گریختی؛ و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می شد! این گونه آن ها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند...» (سوره کهف، آیات ۱۶ – ۱۹).

زمانی که آن جوانان به غار پناه بردنـد و گفتنـد: پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن، و راه نجاتی برای ما فراهم سـاز! ما (پرده خواب را) در غار بر گوش شان زدیم و سال ها در خواب فرو رفتنـد، سـپس آنان را برانگیختیم تا بـدانیم (و این امر آشکار گردد که) کدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب خود را بهتر حساب کرده اند.

قرآن کریم، مدت زمان ماندگاری آنان در غار را بیش از سیصد سال ذکر ده(۱) و هدف از تحقق این رخداد عجیب و انتشار خـبر آن در میـان مردم را، عبرت آموزی و فزونی اعتقـاد مردم نسـبت به حتمی بودن وعـده الاـهی به وقوع قیـامت، ذکر کرده است: ((وَكَذَلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا))(۲)؛ و اینچنین مردم را متـوّجه حـال آن ها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حقّ است؛ و در پایان جهان و قیام قیامت شکّی نیست».

برخی مانند شیخ صدوق، معتقد است که این خواب، خواب مرگ است، وی می نویسد: «و أصحاب الكهف "لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً" ثمّ بعثهم اللّه فرجعوا إلى الدنيا "لِيَتَساءَلُوا بَيْنَهُمْ" و قصّتهم

۱- «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا؛ آنان در غارشان سـیصد سال درنگ نمودنـد, و نه سال بر آن افزودنـد». (سوره کهف, آیه ۲۵).

۲- سوره کهف، آیه ۲۱.

معروفه، فإن قال قائل: إنّ اللّه عزّ و جلّ قال «وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ» قيل له: فإنّهم كانوا موتى، و قد قال اللّه تعالى: ((قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ))(۱) و إن قالوا كذلك، فإنّهم كانوا موتى و مثل هذا كثير(۲)؛ و اصحاب كهف در غار كوه سيصد و نه سال به خواب مرگ ماندند، خداوند آن ها را دو باره زنده نمود و به دنيا باز گرداند كه از هم احوال بپرسند و قصه ايشان معروف است. و اگر كسى گويد كه خداوند فرمود: گو اين كه آنان بيداراند در حالى كه به خواب رفتگانند؟ جوابش آن است كه آن ها مردگان بودند و به تحقيق كه حق تعالى از زبان آن ها فرموده:اى واى بر ما، كى برخيزانيد ما را از خوابگاه ما؟ اينست آنچه وعده داده خداوند رحمان. و چون اين گونه گفتند معلوم مى شود كه مردگان بوده اند، و نظير اين فقرات بسيار است».

اما در آيه، به مرگ اصحاب كهف اشاره نشده است بلكه ظاهر آيه، از خواب رفتگى طولانى آنان «وَهُمْ رُقُودٌ» سخن گفته است؛ با اين حال از جمله «ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ» كه معنى برانگيختن دو باره است و نيز آيه: «لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا» كه بيانگر هدف بعثت آنان است، مى توان استفاده كرد كه آيه بر صحت مسأله رجعت دلالت دارد؛ زيرا اگر اين قضيه نشانه قدرت الاهى و دليل بر حتمى بودن معاد و زنده شدن

۱- سوره يس، آيه ۵۲.

۲- اعتقادات الإماميه، ص ۶۲.

مردگان در قیامت است، به طریق اولی نشانه قدرت الاهی و دلیل بر وقوع رجعت در این دنیا نیز هست.

۶. زنده شدن پرندگان به دست حضرت ابراهیم علیه السلام

از دیگر نمونه های که بر رجعت مردگان در دنیا دلالت دارد، قضیه کشتن و زنده شدن برندگان توسط حضرت ابراهیم علیه السلام است. در این آیه آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می کند که کیفیت زنده شدن مردگان را به وی بنمایاند تا دلش آرام گیرد: ((وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِی كَيْفَ تُحْيِی الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَى وَلَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِی قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ))(۱)؛ و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم علیه السلام گفت: خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ خداوند فرمود: مگر باور نداری؟! عرض کرد: آری، ولی می خواهم قلبم بیشتر آرامش یابد. خداوند فرمود: چهار نوع از پرندگان را انتخاب کن! و آن ها را (پس از ذبح کردن،) خورد کن (و در هم بیامیز)! سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آن ها را به سوی خود فراخوان، به سرعت به سوی تو می آیند! و بدان که خد توانا و حکیم است».

در تفسیر این آیه، ابو بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۰.

«قَالَ لَمَّا رَأَى إِبْرَاهِيمُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ... ثُمَّ الْتَفَتَ فَرَأَى جِيفَةً عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ بَعْضُهَا فِي الْمَاءِ وَ بَعْضُهَا فِي الْبَرِّ تَجِيءُ سِبَاعُ الْبَحْرِ فَتَأْكُلُ مَا فِي الْمَاءِ ثُمَّ تَرْجِعُ فَيَشْتَمِلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَيَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضاً وَ تَجِيءُ سِبَاعُ الْبَرِّ فَتَأْكُلُ مِنْهَا فَيَشْتَمِلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَيَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضَهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَعَجَّبَ إِبْرَاهِيمُ مِمَّا رَأَى وَ قَالَ يَا رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى هَذِهِ أُمَمٌ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضاً قالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي فَتُحْيِي حَتَّى أَرَى هَذَا كَمَا رَأَيْتُ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَقَطِّعْهُنَّ وَ اخْلِطْهُنَّ كَمَا اخْتَلَطَتْ هَذِهِ الْجِيفَةُ فِي هَذِهِ السِّبَاعِ الَّتِي أَكَلَ بَعْضُهَا بَعْضاً فَاخْلِطْهُنَّ ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً فَلَمَّا دَعَاهُنَّ أَجَبْنَهُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ عَشَرَةً قَالَ وَ كَانَتِ الطُّيُورُ الدِّيكَ وَ الْحَمَامَةَ وَ الطَّاوُسَ وَ الْغُرَابَ(۱)؛ هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام به ملکوت و باطن آسمان ها و زمین می نگریست ... سپس توجّه کرد، دید که مرداری در کنار ساحل دریا افتاده، قسمتی از آن در آب و قسمت دیگرش در خشکی است، در حالی که درندگان دریایی می آیند از قسمتی که در آب است می خورند و سپس به یکدیگر یورش برند و همدیگر را پاره پاره کرده بخورند و برمی گردند، همچنین درندگان خشکی از قسمتی که در خشکی است می خورند و به یکدیگر یورش برده، همدیگر را پاره پاره کرده و از هم می خورند و بر

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۸۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۴۲؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۰۵.

می گردند، ابراهیم علیه السلام از مشاهده این صحنه شگفت زده شد و به درگاه الهی عرضه داشت: پروردگارا، به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی، این ها گروهی هستند که بعضی برخی دیگر را می خورند و آنچه خورده شده اجزاء خورندگان می گردد، می خواهم بدانم این اجزاء درندگان که غذای خورندگان شده و اجزاء بدن آن ها گردیده، چگونه زنده می شوند؟ خداوند فرمود: آیا ایمان و باور نداری که من بر احیاء آن ها قادر هستم؟ ابراهیم علیه السلام عرض کرد: چرا ولی برای این که قلبم اطمینان بیشتری پیدا کند آن ها را زنده کن تا آن را ببینم همان گونه که دیگر چیزها را آشکارا می بینم. حق تعالی فرمود: چهار پرنده بگیر، پس آن ها را پاره پاره کن و بعد پاره ها را با هم مخلوط کن همان طوری که این جیفه از اجزاء این سباع که برخی بعضی را خورده اند مخلوط گردیده است سپس بر سر هر کوهی یک جزئی از این مخلوط را قرار بده بعد یک، یک پرندگان را که گرفته ای بخوان، آن ها به نزدت می آیند. ابراهیم علیه السلام چنین کرد و وقتی آن ها را خواند، هر کدام جوابش را دادند. کوهها ده تا بودند و پرندگانی را که گرفت و مخلوط نمود عبارت بودند از: خروس، کبوتر، طاوس، و کلاغ».

در روایتی که شیخ صدوق نقل کرده است، امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال مأمون درباره این آیه، شرح ماجرا را این گونه بیان فرموده است: «فَقَالَ الْمَأْمُونُ: لِلَّهِ دَرُّکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام «رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ؟ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی» قَالَ الرِّضَا علیه السلام:إِنَّ

اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَانَ أَوْحَی إِلَی إِبْرَاهِیمَ علیه السلام أَنِّی مُتَّخِذٌ مِنْ عِبَادِی خَلِیلًا إِنْ سَأَلَنِی إِحْیَاءَ الْمَوْتَی أَحْیَیْتُ لَهُ فَوَقَعَ فِی نَفْسِ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام أَنَّهُ ذَلِکَ الْخَلِیلُ فَقَالَ رَبِّی أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ؟ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی عَلَی الْخُلَّهِ، قالَ فَخُذْ أَرْبَعَهً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلی کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیاً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ، فَأَخَذَ إِبْرَاهِیمُ علیه السلام نَسْراً وَ بَطّاً وَ طَاوُساً وَ دِیکاً فَقَطَّعَهُنَّ وَ خَلَطَهُنَ ثُمَّ جَعَلَ عَلَی کُلِّ جَبَلٍ مِنَ الْجِبَالِ الَّتِی حَوْلَهُ وَ کَانَتْ عَشَرَهً مِنْهُنَّ جُزْءاً وَ جَعَلَ مَنَاقِیرَهُنَّ بَیْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ دَعَاهُنَّ بِأَسْمَائِهِنَّ وَ وَضَعَ عِنْدَهُ حَبّاً وَ مَاءً فَتَطَایَرَتْ تِلْکَ الْأَجْزَاءُ بَعْضُهَا إِلَی بَعْضٍ حَتَّی اسْتَوَتِ الْأَبْدَانُ وَ جَاءَ کُلُّ بَدَنٍ حَتَّی انْضَمَّ إِلَی رَقَبَتِهِ وَ رَأْسِهِ فَخَلَّی إِبْرَاهِیمُ علیه السلام مِنْ مَنَاقِیرِهِنَّ فَطِرْنَ ثُمَّ وَقَعْنَ فَشَرِبْنَ مِنْ ذَلِکَ الْمَاءِ وَ الْتَقَطْنَ مِنْ ذَلِکَ الْحَبِّ وَ قُلْنَ یَا نَبِیَّ اللَّهِ أَحْیَیْتَنَا أَحْیَاکَ اللَّهُ، فَقَالَ إِبْرَاهِیمُ علیه السلام بَلِ اللَّهُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ، فَقَالَ الْمَأْمُونُ بَارَکَ اللَّهُ فِیکَ یَا أَبَا الْحَسَن (۱)؛ خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی فرمود که: من از میان بندگانم برای خود دوستی انتخاب خواهم کرد که حتّی اگر از من بخواهد مرده ها را زنده کنم، خواسته او را بر آورده سازم، ابراهیم علیه السلام در دلش الهام شد که وی آن دوست و خلیل است، لذا به پیشگاه الاهی عرضه داشت: خدایا به من نشان بده که چگونه مرده ها را زنده می کنی، خداوند فرمود: آیا ایمان

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۲۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۷۶.

نـداری؟ گفت: چرا، ولی به خاطر این که قلبم آرام گیرد، یعنی نسبت به خلیل بودن، خداوند فرمود: پس چهار پرنده را بگیر، آن ها را تکه تکه کن، سـپس بر هر کوهی، بخشـی از آن ها را قرار ده آنگاه آن ها را بخوان فوری خود را به تو می رسانند و بدان خداوند عزیز و حکیم است. ابراهیم علیه السلام نیز، یک کرکس، یک طاوس، یک مرغابی و یک خروس گرفته، آن ها را تکه تکه کرد و اجزاء آن هـا را بـا هم در آمیخت و سـپس هر بخشـی از این اجزاء مخلـوط شـده را بر هر کـوهی از ده کوه اطراف قرار داد و آنگـاه منقار آن را بـدست گرفت و آن ها را با نامشان صـدا زد و مقـداری دانه و آب نزد خود قرار داد، آن اجزاء به سوی یک دیگر پرواز کردند و بدن ها کامل شد و هر بدنی به سراغ گردن و سر خود رفت و به آن ها پیوست، سپس ابراهیم منقار آن ها را آزاد کرد و آن ها پرواز کردنـد و سـپس فرود آمدنـد و از آن آب نوشـیدند و از آن دانه ها برگرفتند و گفتنـد:ای پیامبر خدا! تو ما را زنده کردی، خدا تو را زنده بدارد، ابراهیم علیه السـلام فرمود: بلکه خداوند زنده می کند و می میراند و اوست که بر همه کار تواناست. آنگاه مأمون گفت، آفرین بر شما یا ابا الحسن».

۷. زنده کردن مردگان توسط عیسی علیه السلام

یکی از گویاترین و بارزترین شاهـد قرآنی بر زنـده شـدن مردگان در دنیا، احیای مردگان توسط حضـرت عیسـی علیه السـلام است. قرآن کریم یکی از معجزات حضـرت عیسـی علیه السـلام را زنـده کردن مردگان معرفی کرده است و در آیات متعددی زنده شدن مردگان، توسط عیسی مسیح علیه السلام را به مخاطبین

خود گوشزد کرده تا هم قدرت خود را به آنان تفهیم کند و هم شک و ریب مخاطبین در خصوص زنده شدن مردگان در قیامت را از دل آنان بزداید.

در سوره آل عمران، به معجزه گری حضرت مسیح علیه السلام در زنده کردن مردگان و خورج شان از قبر، اشاره شده است. حضرت عیسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: ((أَنِّی قَدْ جِئْتُکُم بِآیَهٍ مِّن رَّبِّکُمْ أَنِّی أَخْلُقُ لَکُم مِّنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ فَأَنفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْرًا بِإِذْنِ اللّهِ وَأُبْرِیءُ الأکْمَهَ والأَبْرَصَ وَأُحْیِی الْمَوْتَی بِإِذْنِ اللّهِ))(۱)؛ من نشانه ای از طرف پروردگار شما، برای تان آورده ام؛ من از گِل، چیزی به شکل پرنده می سازم؛ سپس در آن می دمم و به فرمان خدا، پرنده می گردد و به اذن خدا، کورِ مادرزاد و مبتلایان به برص (بیماری لاعلاج پیسی) را بهبودی می بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم».

طبری در «جامع البیان» در تفسیر این آیه راجع به معجزه احیاگری حضرت عیسی علیه السلام می نویسد: «و کان إحیاء عیسی الموتی بدعاء الله، یدعو لهم، فیستجیب له(۲)؛ ححضرت عیسی مردگان را با دعایش زنده می کرد و خداوند نیز خواسته های او را اجابت می نمود».

آلوسی، در تفسیر «روح المعانی» از ابن عباس، ماجرای زنده شدن دختری

۱- سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۲- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۹۳.

را این چنین نقـل کرده است: «... فمر ذات یوم بـامرأه قاعـده عنـد قبر و هی تبکی فسألهـا فقالت: ماتت ابنه لی لم یکن لی ولد غیرها فصلی عیسـی رکعتین ثم نادی یا فلانه قومی بإذن الرحمن فاخرجی فتحرک القبر. ثم نادی الثانیه فانصدع القبر. ثم نادی الثالثه فخرجت و هی تنقض رأسها من التراب(۱)؛ عیسی علیه السلام روزی گذرش به زنی افتاد که نزد قبری نشسته و گریه می کند، دلیل گریه اش را پرسـید، زن گفت: دخترم مرده است و فرزندی غیر از ندارم، عیسـی علیه السلام دو رکعت نماز گذارد و سـپس صدازد که ای دختر به فرمان خدای رحمان برخیز، پس ناگاه قبر به جنبش افتاد! دو باره فریاد زد پس قبر شکافت! بار سوم صدا زد پس دختر در حالی که خاک را از سرش کنار می زد از قبر بیرون آمد!»

سیوطی در «تفسـیر جلالین» به چنـد نفر از کسانی که با دعای حضـرت عیسـی علیه السـلام زنـده شدنـد اشاره می کند.(۲) هم چنین احمد بن عجیبه صاحب تفسـیر «البحر المدید فی تفسـیر القرآن المجید» و آلوسـی، صاحب تفسیر «روح المعانی» در ذیل آیه ((وَ أُحْیِ الْمَوْتی بِإِذْنِ اللَّهِ)) از ابن عباس نقل کرده اند که: حضـرت عیسـی علیه السـلام چهار نفر را زنده کرد؛ یکی عازر که از

۱- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲- سـیوطی نقل می کنـد که حضـرت عیسـی علیه السـلام این چنـد نفر را زنده کرد: «فأحیا عازر صدیقا له و ابن العجوز و ابنه العاشر فعاشوا و ولد لهم وسام بن نوح و مات فی الحال؛ دوستش عارز را زنده نمود. و نیز به فرزند پیر زنی که مرده بود حیات را بازگردانـد و نیز دختر عاشـر را زنـده کرد و هر کـدام پس از زنـده شـدن در قیـد حیات بودنـد و فرزندانی نیز از خود به جا گذاشتند و سام فرزند نوح را زنده کرد اما او بلا فاصله مردند». (تفسیر جلالین، ص ۵۹).

دوستان ایشان بود و خواهرش را به سوی عیسی علیه السلام فرستاد که برادرت عازر در حال مردن است، آن حضرت با سه روز سفر، خود را به او رساند دید که او از دنیا رفته است پس به خواهرش گفت: مرا بر سر قبرش که در دل کوه بود برسان، پس از خدا خواست تا او زنده شود، ناگاه عازر برخواست و زنده شد و مدتی زندگی کرد و دارای فرزندانی شد. و نیز فرزند پیر زنی که حضرت عیسی علیه السلام بر جنازه او حاضر شد و دعا کرد پس ناگهان زنده شد و بر تابوتش نشست و از روی دوش مردم به زیر آمد و جامه اش را پوشید و تابوتش را خود برداشت و به خانه برگشت و زندگی کرد تا این که صاحب فرزندی شد. و نیز دختر ده ساله را که یک روز قبل مرده بود با دعایش زنده کرد و او زندگی کرد و شوهر نمود و صاحب فرزند گردید. و نیز سام فرزند نوح علیه السلام را با خواند اسم اعظم الاهی زنده کرد و او از قبرش برخواست در حالی که نصف موی سرش سفید شده بود! از حضرت عیسی علیه السلام سؤال کرد که آیا قیامت برپا شده است؟ عیسی علیه السلام در جواب گفت: نه بلکه من از خدا خواستم و شما زنده شدی، چه شده است که آثار پیری در موی سرت پدیدار شده است در حالی که در زمان خودت چنین نبوده است؟ سام گفت: من صدای مهیبی شنیدم و گمان کردم که قیامت فرا رسیده است و از شدت ترس موهایم سفید گردید.(۱)

۱- «روی أنه أحیا أربعه أنفس: العازر، و کان صدیقا له، فأرسلت أخته إلی عیسی أن أخاک العازر یموت، فأتاه من مسیره ثلاثه أیام فوجده مات، فقال لأخته: انطلقی بنا إلی قبره، و هو فی صخره مطبقه، فدعا اللّه تعالی، فقام العازر یقطر و دکه، فعاش و ولد له. و ابن العجوز، مر بجنازته علی عیسی علیه السلام فدعا اللّه تعالی، فجلس علی سریره، و نزل عن أعناق الرجال، و لبس ثیابه، و حمل سریره علی عنقه، و رجع إلی أهله، و بقی حتی ولد له. و ابنه العاشر، کان یأخذ العشور، قیل له: أ تحییها، و قد ماتت أمس؟ فدعا اللّه تعالی، فعاشت و ولد لها. و (سام بن نوح)، دعا باسم اللّه الأعظم، فخرج من قبره، و قد شاب نصف رأسه، فقال: أقامت الساعه؟ قال: لا، لکنی دعوت اللّه فأحیاک، مالی أری الشیب فی رأسک، و لم یکن فی زمانک؟ قال: سمعت الصیحه، فظننت أن الساعه قامت فشبت من هولها» (البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۳۵۵؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۶۳).

در سوره مائده نیز، معجزه احیاگری حضرت عسی علیه السلام این گونه بیان شده است: ((إِذْ قَالَ اللّهُ یَا عِیسی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِی عَلَیْکَ وَعَلَی وَالِدَتِکَ إِذْ أَیَّدتُّکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَکَهْلاً وَإِذْ عَلَّمْتُکَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَالتَّوْرَاهَ وَالإِنجِیلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ بِإِذْنِی فَتَنفُخُ فِیهَا فَتَکُونُ طَیْرًا بِإِذْنِی وَتُبْرِیءُ الأَکْمَهَ وَالأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوتَی بِإِذْنِی وَإِذْ کَفَفْتُ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَنکَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِینٌ))(۱)؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانی که تو را با» روح القدس «تقویت کردم؛ که در گاهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی به صورت پرنده می ساختی، و در آن می دمیدی، و به فرمان من، پرنده ای

۱- سوره مائده، آیه ۱۱۰.

می شـد؛ و کور مـادرزاد و مبتلاـ به بیمـاری پیسـی را به فرمـان من، شـفا می دادی؛ و مرد گـان را (نیز) به فرمـان من زنـده می کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، بازداشتم؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آن ها آوردی، ولی جمعی از کافران آن ها گفتند: اینها جز سحر آشکار نیست!»

شیـخ صـدوق، در تبیین این آیه می نویسد: «و قال اللّه عزّ و جلّ لعیسـی علیه السـلام: «وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنِی» فجمیع الموتی الـذین أحیـاهم عیسـی علیه السـلام باذن اللّه، رجعوا إلی الـدنیا و بقوا فیها، ثمّ ماتوا بآجالهم؛(۱) خداوند خطاب به عیسـی علیه السلام فرمود: به یاد داشته باش وقتی را که زنده می کردی مردگان را باذن من، پس همه مردگانی که عیسی علیه السلام آنان را زنده کردند به اذن خداوند به دنیا برگشتند و در آن باقی ماندند و بعد از مدتی با اجل های طبیعی خود از دنیا رفتند».

آنچه اشـاره گردیـد، نمـونه هـای از رجعت مردگـان به این دنیـا بود که در امت هـای پیشـین به اذن الاـهی و به وسـیله دعـا و معجزات پیامبران الاهی علیهم السـلام به وقوع پیوسته است و قرآن کریم برای عبرت آموزی آیندگان و اطمینان بیشتر دل های مردم به قدرت بی نهایت الاهی، نمونه های از از داستان برخی از آنان را باز گو کرده است.

□□□

۱- اعتقادات الإمامیه، ص ۶۱.

بخش پنجم: رجعت کنندگان

اشاره

برخی آیات و روایات تفسیری، از رجعت ائمّه علیهم السلام و برخی پیروان و دشمنان آنان در آینده خبر داده است. اما این که چه کسانی در آینده رجعت خواهند کرد؟ روایات مربوط به رجعت کنندگان، دو دسته اند؛ یک دسته روایات، به صورت کلی، رجعت را ویژه مؤمنان خالص و مشرکان و کافران محض(۱) دانسته است، دسته دوم روایاتی است که از رجعت گروه پیامبران علیهم السلام و اوصیاء و امامان معصوم علیهم السلام و نیز برخی از اصحاب آنان خبر داده است.

رجعت پیامبران علیهم السلام

در برخی روایات، از رجعت همه پیامبران الاهی علیهم السلام خبر داده است. این گونه روایات کلی و عام است و در آن به طور خاص از پیامبری نام برده نشده است.

۱. علی بن ابراهیم قمی، درباره رجعت انبیای الاهی علیهم السلام این روایت را از ابو بصیر نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِیّاً عَنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَرّاً إِلَّا وَ یَرْجِعُ إِلَی الدُّنْیَا فَیُقَاتِلُ وَ یَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ أَمِیرَ

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجْعَهَ لَیْسَتْ بِعَامَّهٍ وَ هِیَ خَاصَّهٌ لَا یَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِیمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْکَ مَحْضاً؛ به یقین رجعت فراگیر و همگانی نیست بلکه مخصوص کسانی اند که دارای ایمان خالص و شرک خالص باشند». (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹).

الْمُؤْمِنِین علیه السلام(۱)؛ هیچ پیامبری از زمان حضرت آدم به بعد به پیامبری نرسیده است جز آنکه رجعت می کنند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام را یاری رساند».

۲. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام درباره میثاق انبیای الاهی علیهم السلام، در آیه: ((وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَاقَ النَّبِیِّیْنَ لَمَا آتَیْتُکُم مِّن کِتَابٍ وَحِکْمَهٍ ثُمَّ جَاءکُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ))(۲) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِیثَاقِی مَعَ مِیثَاقِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم بِالنُّصْرَهِ بَعْضِنَا لِبَعْضٍ فَقَدْ نَصَرْتُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله و سلم وَ جَاهَدْتُ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ قَتَلْتُ عَدُوَّهُ وَ وَفَیْتُ لِلَّهِ بِمَا أَخَذَ عَلَیَّ مِنَ الْمِیثَاقِ وَ الْعَهْدِ وَ النُّصْرَهِ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم وَ لَمْ یَنْصُرْنِی أَحَدٌ مِنْ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ ذَلِکَ لِمَا قَبَضَهُمُ اللَّهُ إِلَیْهِ وَ سَوْفَ یَنْصُرُونَنِی وَ یَکُونُ لِی مَا بَیْنَ مَشْرِقِهَا إِلَی مَغْرِبِهَا وَ لَیَبْعَثَنَّهُمُ اللَّهُ أَحْیَاءً مِنْ آدَمَ إِلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم کُلَّ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ یَضْرِبُونَ بَیْنَ یَدَیَّ بِالسَّیْفِ هَامَ الْأَمْوَاتِ وَ الْأَحْیَاءِ وَ الثَّقَلَیْنِ جَمِیعاً، فَیَا عَجَبَا وَ کَیْفَ لَا أَعْجَبُ مِنْ أَمْوَاتٍ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ أَحْیَاءً یُلَبُّونَ زُمْرَهً زُمْرَهً بِالتَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ یَا دَاعِیَ اللَّهِ قَدْ انْطَلَقُوا بِسِکَکِ الْکُوفَهِ قَدْ شَهَرُوا سُیُوفَهُمْ عَلَی عَوَاتِقِهِمْ لَیَضْرِبُونَ بِهَا هامَ الْکَفَرَهِ وَ جَبَابِرَتِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ جَبَّارَهِ الْأَوَّلِینَ وَ

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۸۱. (و به خاطر بیاورید هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و پیروان آن ها)، پیمان مؤکّد گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم و سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید).

الْآخِرِینَ[(۱)](#)؛ خداوند پیمان مرا با پیمان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم گرفت که یک دیگر را یاری کنیم من آن جناب را یاری کردم و در مقابل او پیکار نمودم و دشمنش را کشتم و به پیمانی که خدا از من گرفته بود راجع بیاری محمّد صلی الله علیه و آله و سلم وفا نمودم ولی هیچ یک از انبیاء و پیامبران خدا مرا یاری نکردند چون وفات نموده بودند ولی بزودی مرا یاری خواهند کرد؛ انگاه که شرق و غرب عالم در سیطره من قرارگیرد و خداوند پیامبران را از زمان آدم تا محمد صلی الله علیه و آله و سلم زنده گرداند در حالی که هر پیامبری مرسلی تحت فرمان من شمشیر زنند پس در شگفتم از مردگانی که خداوند آنان را بر انگیزند و لبّیک گویان به سوی من آیند و در اطراف کوفه فرود آیند و شمشیر هایش را بردوش گیرند تا آن را بر پیشانی سران کفر و پیروان آنان فرود آورند».

۳. فیض بن ابی شیبه می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام آیه ((وَإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِیثَاقَ النَّبِیِّیْنَ...))[(۲)](#) را تلاوت نمود و سپس فرمود: «لَیُؤْمِنُنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ لَیَنْصُرُنَّ عَلِیّاً أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قُلْتُ وَ لَیَنْصُرُنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام؟ قَالَ نَعَمْ وَ اللَّهِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَرّاً فَلَمْ یَبْعَثِ اللَّهُ نَبِیّاً وَ لَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ جَمِیعَهُمْ إِلَی الدُّنْیَا حَتَّی یُقَاتِلُوا بَیْنَ یَدَیْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام[(۳)](#)؛ تمام

۱- مختصر البصائر، ص ۱۳۱؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۵۱؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۲- سوره آل عمران، آیه ۸۱.

۳- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۱.

پیامبران به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان می آورند و علی علیه السلام را یاری می کنند، گفتم: امیر مؤمنان علی علیه السلام را یاری رسانند؟ حضرت فرمود: آری به خدا سوگند از زمان حضرت آدم علیه السلام تا حال، خداوند هیچ نبی و رسولی را مبعوث نگردانیده جز آنکه دو باره آنان را به دنیا باز می گرداند، تا همگی در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام جهاد کنند».

رجعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

در برخی روایات، از میان پیامبران، به طور خاص از رجعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نام برده است.

۱. جابربن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت درباره آیات سوره مدثر فرمود: ((یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ))(۱)؛ یَعْنِی بِذَلِکَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله و سلم وَ قِیَامَهُ فِی الرَّجْعَهِ یُنْذِرُ فِیهَا وَ قَوْلِهِ ((إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ نَذِیراً))(۲) یَعْنِی مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله و سلم نَذِیراً لِلْبَشَرِ فِی الرَّجْعَهِ وَ فِی قَوْلِهِ ((إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ کَافَّهً لِلنَّاسِ))(۳) فِی الرَّجْعَه؛ مقصود از «مدثر» محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آمدن آن حضرت در زمان رجعت است که مردم را از نافرمانی خدا برحذر می دارد. و مراد از این سخن خدا در این آیه که فرمود: «همانا، آن، از مسائل مهم و هشدار و

۱- سوره مدثر، آیات ۱ و ۲.

۲- سوره مدثر، آیات ۳۵ و ۳۶.

۳- سوره سباء، آیه ۲۸.

انذاری است برای همه انسان ها) نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که در رجعت به دنیا بازگشته بشر را از معصیت خدا برحذر می دارد، و هم چنین مقصود از آیه «ما ترا برای همه مردم فرستادیم» آن است که خداوند آن حضرت را دو باره در زمان رجعت برای هدایت تمام مردم جهان برمی انگیزد».

۲. معلّی بن خُنیس می گوید: امام صادق علیه السلام درباره آیه ((إِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ اِلی مَعَادٍ))(۱)؛ فرمود: قَالَ نَبِیُّکُمْ صلی الله علیه و آله و سلم رَاجِعٌ إِلَیْکُمْ(۲)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به سوی شما باز می گردند».

۳. بُکَیر بن أعیَن می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «قَالَ لِی مَنْ لَا أَشُکُّ فِیهِ یَعْنِی أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ عَلِیّاً علیه السلام سَیَرْجِعَان(۳)؛ چیزی که من (یعنی من امام باقر علیه السلام) در آن شک ندارم، بازگشت حتمی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام به این دنیا است».

رجعت امیر مؤمنان علیه السلام

در برخی روایات، از امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان رجعت کننده، نام برده شده است مانند روایت پیشین بُکَیر از امام باقر علیه السلام که در آن نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام ذکر شده است.(۴) هم چنین روایاتی که در تفسیر و تأویل

۱- سوره قصص، آیه ۸۵. (آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به بازگشت گاهی برمی گرداند).

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۳- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۴- «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَ عَلِیّاً علیه السلام سَیَرْجِعَان؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و امیر مؤمنان علیه السلام حتما به دنیا باز می گردند». (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹).

برخی آیات به رجعت آن حضرت وارد شده است، از امیرمؤمنان علیه السلام نام برده است.

۱. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «انْتَهَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ هُوَ نَائِمٌ فِی الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمْلًا وَ وَضَعَ رَأْسَهُ عَلَیْهِ فَحَرَّکَهُ بِرِجْلِهِ ثُمَّ قَالَ: قُمْ یَا دَابَّهَ اللَّهِ! فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَ نُسَمِّی بَعْضُنَا بَعْضاً بِهَذَا الِاسْمِ؟ فَقَالَ: لَا وَ اللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّهً وَ هُوَ الدَّابَّهُ الَّتِی ذَکَرَ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ ((وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ))(۱) ثُمَّ قَالَ: یَا عَلِیُّ إِذَا کَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَکَ اللَّهُ فِی أَحْسَنِ صُورَهٍ وَ مَعَکَ مِیسَمٌ تَسِمُ بِهِ أَعْدَاءَکَ؛(۲) روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی امیرمومنان علی علیه السلام آمد در حالی که وی در مسجد بود و مقداری شن را به عنوان بالش زیر سر گذاشته بود، او را با پا حرکت داد و فرمود: ای دابه الله (همان دابه من الأرض است) برخیز! یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله آیا ماهم مجازیم این اسم را به دیگران نسبت دهیم؟ حضرت فرمود خیر، به خدا سوگند که آن نام مخصوص او(علی علیه السلام) است و او همان دابّه و جنبنده ای است که

۱- سوره نمل، آیه ۸۲. (و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلّم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند).

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۳؛ تفسیر الوافی، ج ۲، ص ۴۶۱.

خداونـد در کتـابش فرمود: هنگـامی که امر مـا بر آن هـا واقع گردد، برای آنان جنبنـده ای از زمین خارج می کنیم که با آنان سخن می گوید و با ایشان محاجه می کند، به درستی که مردم به آیات و نشانه های ما یقین نمی کنند) سـپس فرمود: ای علی هنگـامی که آخرالزمان فرارسـد، خداونـد تو را در بهترین صورت خارج می سازد در حالی که به همراه تو عصایی است که با آن دشمنانت را مشخص و علامت گذاری می کنی».

۲. مفضل بن عمر گویـد: امام صادق علیه السـلام فرمود: «قَالَ رَجُلٌ لِعَمَّارِ بْنِ یَاسِـرٍ یَا أَبَا الْیَقْظَانِ آیَهٌ فِی کِتَابِ اللَّهِ قَـدْ أَفْسَـدَتْ قَلْبِی وَ شَـکَّکَتْنِی قَـالَ عَمَّارٌ وَ أَیَّهُ آیَهٍ هِیَ؟ قَـالَ قَوْلُ اللَّهِ وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ أَخْرَجْنـا لَهُمْ دَابَّهً مِنَ الْـأَرْضِ تُکَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ کـانُوا بِآیاتِنـا لا یُوقِنُونَ» الْآیَهَ فَأَیَّهُ دَابَّهٍ هَـذِهِ؟ قَالَ عَمَّارٌ وَ اللَّهِ مَا أَجْلِسُ وَ لَا آکُلُ وَ لَا أَشْـرَبُ حَتَّی أُرِیَکَهَا فَجَاءَ عَمَّارٌ مَعَ الرَّجُلِ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ هُوَ یَأْکُلُ تَمْراً وَ زُبْداً فَقَالَ: یَا أَبَا الْیَقْظَانِ هَلُمَّ فَجَلَسَ عَمَّارٌ وَ أَقْبَلَ یَأْکُلُ مَعَهُ فَتَعَجَّبَ الرَّجُلُ مِنْهُ فَلَمَّا قَامَ عَمَّارٌ قَـالَ الرَّجُـلُ: سُـبْحَانَ اللَّهِ یَا أَبَا الْیَقْظَانِ حَلَفْتَ أَنَّکَ لَا تَأْکُلُ وَ لَا تَشْـرَبُ وَ لَا تَجْلِسُ حَتَّی تُرِیَنِیهَا! قَالَ عَمَّارٌ قَـدْ أَرَیْتُکَهَا إِنْ کُنْتَ تَعْقِلُ(۱)؛ مردی به جناب عمار یاسر گفت: ای «ابا یقظان»(۲)در قرآن آیه ای وجـود دارد که فکرم را آشـفته کرده و من را به شک انداخته است!

۱- مختصر البصائر، ص ۱۵۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۷؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۵۹۱.

۲- واژه «یقظه» در برابر «نوم» به معنـای بیـداری است، به عمار یاسـر شایـد به خاطر زیرکی و هوش سـرشار او «ابا یقظان» یعنی پدر بیداری، می گفتند.

عمار پرسید: کدام آیه؟ مرد گفت: این سخن خدا که می گوید: (هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان سخن می گوید که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند) این کدامین جنبنده ای است؟ عمار پاسخ داد: به خدا سوگند! تا آن دابه را به شما نشان ندهم، من نه می نشینم، نه غذا می خورم و نه آب می نوشم! پس آن مرد همراه با عمار آمد خدمت امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که آن حضرت مشغول خوردن خرما بود، فرمود: ای ابایقظان نزدیک شو؟ عمار رفت کنار امیر مؤمنان علیه السلام نشست و با ایشان مشغول خوردن و نوشیدن شد، مرد از این برخورد عمار شگفت زده و سر درگم شد، وقتی عمار بلند شد، مرد گفت: سبحان الله! شما که سوگند یاد کردی تا چیزی نخوری و نیاشامی و ننشینی تا او را به من نشان دهی! عمار پاسخ داد: او را به شما نشان دادم اگر اندکی تأمل کنی».

برخی از روایات، امیر المؤمنین علیه السلام را به طور خاص دارای چندین رجعت معرفی کرده است.

۳. امام باقر علیه السلام نقل می کند که امیر مومنان علیه السلام درباره تعدد رجعت خویش فرمود: «إِنَّ لِی الْکَرَّهَ بَعْدَ الْکَرَّهِ وَ الرَّجْعَهَ بَعْدَ الرَّجْعَهِ وَ أَنَا صَاحِبُ الرَّجَعَاتِ وَ الْکَرَّاتِ(۱)؛ همانا برای من آمدنی پس از آمدن و بازگشتی پس از بازگشت

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴ ص ۹۵؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۱۴۹؛ بحار الا نوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

است و من دارای چندین رجعت و بازگشت هستم».

۴. عبد الکریم بن عمرو خثعمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «یَقُولُ إِنَّ إِبْلِیسَ قَالَ «أَنْظِرْنِی إِلی یَوْم یُبْعَثُونَ» فَأَبَی اللَّهُ ذَلِکَ عَلَیْهِ قالَ: «فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ إِلی یَوْم الْوَقْتِ الْمَعْلُوم» فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُوم ظَهَرَ إِبْلِیسُ لَعَنَهُ اللَّهُ فِی جَمِیعِ أَشْیَاعِهِ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَی یَوْم الْوَقْتِ الْمَعْلُوم وَ هِیَ آخِرُ کَرَّهٍ یَکُرُّهَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقُلْتُ وَ إِنَّهَا لَکَرَّاتٌ قَالَ نَعَمْ إِنَّهَا لَکَرَّاتٌ وَ کَرَّاتٌ مَا مِنْ إِمَام فِی قَرْنٍ إِلَّا وَ یَکُرُّ مَعَهُ الْبَرُّ وَ الْفَاجِرُ فِی دَهْرِهِ حَتَّی یُدِیلَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْکَافِرِ فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُوم کَرَّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی أَصْحَابِهِ وَ جَاءَ إِبْلِیسُ فِی أَصْحَابِهِ وَ یَکُونُ مِیقَاتُهُمْ فِی أَرْضٍ مِنْ أَرَاضِی الْفُرَاتِ یُقَالُ لَهُ الرَّوْحَاءُ قَرِیبٌ مِنْ کُوفَتِکُمْ فَیَقْتَتِلُونَ قِتَالًا لَمْ یُقْتَتَلْ مِثْلُهُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَالَمِینَ فَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی أَصْحَابِ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَدْ رَجَعُوا إِلَی خَلْفِهِمُ الْقَهْقَرَی مِائَهَ قَدَم وَ کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْهِمْ وَ قَدْ وَقَعَتْ بَعْضُ أَرْجُلِهِمْ فِی الْفُرَاتِ فَعِنْدَ ذَلِکَ یَهْبِطُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمام وَ الْمَلائِکَهُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَمَامَهُ بِیَدِهِ حَرْبَهٌ مِنْ نُورٍ فَإِذَا نَظَرَ إِلَیْهِ إِبْلِیسُ رَجَعَ الْقَهْقَرَی نَاکِصاً عَلَی عَقِبَیْهِ فَیَقُولُونَ لَهُ أَصْحَابُهُ أَیْنَ تُرِیدُ وَ قَدْ ظَفِرْتَ فَیَقُولُ إِنِّی أَری ما لا تَرَوْنَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ فَیَلْحَقُهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله و سلم فَیَطْعُنُهُ طَعْنَهً بَیْنَ کَتِفَیْهِ فَیَکُونُ هَلَاکُهُ وَ هَلَاکُ جَمِیعِ أَشْیَاعِهِ فَعِنْدَ ذَلِکَ یُعْبَدُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا یُشْرَکُ بِهِ شَیْئاً وَ یَمْلِکُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَرْبَعاً وَ أَرْبَعِینَ أَلْفَ سَنَهٍ حَتَّی یَلِدَ الرَّجُلُ مِنْ شِیعَهِ عَلِیٍّ علیه السلام أَلْفَ وَلَدٍ مِنْ صُلْبِهِ

ذَکَراً(۱)؛ ابلیس از خدا خواست تا فرا رسیدن قیامت به او مهلت دهد، اما خدا این خواسته او نپذیرفت و فرمود: تو تا زمان معین مهلت بقا داری، پس هنگامی که آن وقت معلوم فرارسد، ابلیس ملعون با همه پیروانش خویش از اولین و آخرین حاضر شوند و این زمانی است که امیر مؤمنان علیه السلام برای آخرین بار رجعت می کند. راوی می گوید: پرسیدم آیا رجعت آن حضرت چندین بار است؟ فرمود: بلی بلکه چندین چندین بار، در هیچ قرنی امامی نیست جز آنکه نیکان و بدان زمان او با او رجعت می کنند حتی این که خداوند مؤمن را از کافر متمایز کند. پس هنگامی که آن روز معلوم فرارسد، امیر مؤمنان علیه السلام با یارانش باز می گردد و ابلیس با یارانش در منطقه نزدیک به کوفه به نام «روحاء» صف آرایی می کند و جنگی سختی در می گیرد که مانند آن هیچ گاه دیده نشده است، پس گو این که می بینم یاران امیر مؤمنان علیه السلام را که صد قدم به عقب برمی گردند و برخی آنان وارد رود فرات می شوند، در این هنگام فرمان قهر آمیز خدای جبار را گروهی از فرشتگان فرود می آورد و کار را یکسره می کند، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پیشاپیش آن حضرت قرار دارد و در دستانش حربه نور است، وقتی ابلیس به آن نگاه می کند، نا امید گشته به عقب برمی گردد، یارانش به او می گویند: در اندیشه چیستی ما پیروز شدیم، وی می گوید: من آنچه را می بینم شما نمی دانید من از مجازات خدای عالم

۱- مختصر البصائر، ص ۱۱۵؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۲.

می ترسم، در آن هنگـام پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم ضـربتی کشـنده بر بـازوی او وارد می کنـد که سـبب نـابودی او و پیروانش می گردد. در آن هنگام است که جز خدا پرسـتش نمی شود و شـرک ریشه کن می گردد و امیر مؤمنان علیه السـلام چهل و چهار هزار سال حکومت می کنـد؛ به گونه ای که (در اثر بهبود شـرایط زنـدگی و طولانی شـدن عمر مردم) از صـلب مردی از شیعیان ایشان هزار فرزند پسر به دنیا می آید».

۵. ابو حمزه ثمالی می گوید: امام باقر علیه السـلام به فرمود: «یَا أَبَا حَمْزَهَ لَا تَضَعُوا عَلِیّاً دُونَ مَا وَضَعَهُ اللَّهُ وَ لَا تَرْفَعُوا عَلِیّاً فَوْقَ مَا رَفَعَهُ اللَّهُ کَفَی بِعَلِیٍّ أَنْ یُقَاتِلَ أَهْلَ الْکَرَّهِ(۱)؛ ای ابا حمزه، مبادا علی علیه السـلام را از آنچه خدا قرار داده پایین بیاوری و نه از آنچه خـدا او را بالا ـ برده، بالا ـ ببری، در عظمت علی علیه السـلام همین بس که او بـا کـافران در دوران رجعت به جنـگ می پردازد».

۶. جـابربن یزیـد جعفی از امـام بـاقر علیه السـلام روایت کرده است که آن حضـرت در بیـان آیه ((حَتَّی إِذَا فَتَحْنَا عَلَیْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِیدٍ))(۲) فرمود: «هُوَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ إِذَا رَجَعَ فِی الرَّجْعَهِ(۳)؛ او (یعنی آن کسی که در غذاب را می گشاید) علی بن ابی طالب علیه السلام است هنگام بازگشت به این

۱- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۱۶؛ الأمالی الصدوق، ص ۲۱۶؛ الأمالی المفید، ص ۹.

۲- سوره مؤمنون، آیه ۷۷. (تا زمانی که دری از عذاب شدید به روی آنان بگشاییم، و چنان گرفتار می شوند که ناگهان بکلّی مأیوس گردند).

۳- مختصر البصائر، ص ۸۸؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۴.

دنیا در زمان رجعت».

۷. در روایت دیگر، جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السلام درباره آیه: ((رُّبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ كَانُواْ مُسْلِمِينَ))(۱) فرمود: «هُوَ أَنَا إِذَا خَرَجْتُ أَنَا وَ شِيعَتِي وَ خَرَجَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ وَ شِيعَتُهُ وَ نَقْتُلُ بَنِي أُمَيَّهَ فَعِنْدَهَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمَيْنِ(۲)؛ او منم هنگامی که با شیعیانم برگردیم و عثمان بن عفان با پیروانش از قبر خارج شوند و بنی امیه را به قتل برسانیم، در آن هنگام آنانی که کافر اند آرزو کنند که کاش آن ها نیز از قبل مسلمان شده بود».

۸. جابر بن یزید جعفی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «إِنَّ لِعَلِيٍّ علیه السلام فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحُسَيْنِ ابْنِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يُقْبِلُ بِرَايَتِهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنِي أُمَيَّهَ وَ مُعَاوِيَهَ وَ آلِ مُعَاوِيَهَ وَ مَنْ شَهِدَ حَرْبَهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بِأَنْصَارِهِ يَوْمَئِذٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَهِ ثَلَاثِينَ أَلْفاً وَ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ سَبْعِينَ أَلْفاً فَيَلْقَاهُمْ بِصِفِّينَ مِثْلَ الْمَرَّهِ الْأُولَى حَتَّى يَقْتُلَهُمْ وَ لَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِراً ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُدْخِلُهُمْ أَشَدَّ عَذَابِهِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ، ثُمَّ كَرَّةً أُخْرَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله و سلم حَتَّى يَكُونَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ(۳)؛ امیر المؤمنین علیه السلام را در زمین با

۱- سوره حجر، آیه ۲. (کافران هنگامی که آثار شوم اعمال خود را ببینند) چه بسا آرزو می کنند که ای کاش مسلمان بودند!).

۲- مختصر البصائر، ص ۸۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۲۱؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۴.

۳- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۴؛ حلیه الأبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار علیهم السلام، ج ۶، ص ۳۶۶.

فرزندش حسـین علیه السلام رجعتی است. وی با پرچم خود می آید تا این که انتقام خود را از بنی امیه و معاویه و اولاد معاویه و آن ها که همراه آنان بجنگ حضـرت آمدند بگیرد، خداوند در آن روز سی هزار نفر از یاوران علی را که همه از اهل کوفه میباشـند و هفتاد هزار نفر از سایر مردم شیعه را به یاری علی علیه السلام برانگیخته می انگیزاند و دوباره در صفین آن دو لشکر یک دیگر را ماننـد بار نخست ملاقات می کننـد و تمام نفرات لشـکر معاویه را از دم شمشـیر میگذراند، به طوری که یک نفر آن هـا بـاقی نمی مانـد تـا خبر آن هـا را بیاورد، در روز رسـتاخیز نیز خداونـد آنان (بنی امیه) را برمی انگیزد تا با فرعون و آل فرعون به بدترین عذاب ها گرفتار سازد، سـپس علی علیه السـلام بار دیگر با رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم به این دنیا رجعت می کند تا خلیفه خدا و حاکم روی زمین گردد».

رجعت امام حسین علیه السلام

در بیشتر روایات باب رجعت، از امام حسـین علیه السـلام نام برده شده و آن حضرت را نخستین رجعت کننده در دوران ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف معرفی کرده است که پس از بازگشت به این دنیا، مدت بسیار طولانی حکومت خواهند کرد.

۱. محمد بن مسلم از حُمران بنَ أعیَن نقل کرده است که امام صادق علیه السلام

فرمود: «أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ یَرْجِعُ إِلَی الدُّنْیَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ(۱)؛ نخستین کسی که زمین (قبر) بر او شکافته می شود و به دنیا باز می گردد، حسین بن علی علیهما السّلام است».

۲. در روایت دیگر، حُمران بن اعیَن گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «وَ لَسَوْفَ یَرْجِعُ جَارُکُمُ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ أَلْفاً فَیَمْلِکُ حَتَّی تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَی عَیْنَیْهِ مِنَ الْکِبَرِ(۲)؛ به زودی همسایه شما، حسین بن علی علیهما السّلام به دنیا باز خواهد گشت تا هزار سال آن قدر حکومت خواهد کرد که از شدت پیری ابروهایش به روی دو چشم مبارکش فرو افتد».

۳. معلی بن حنیس و زید بن شحام، هر دو از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ یَکُرُّ فِی الرَّجْعَهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السّلام وَ یَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ أَرْبَعِینَ سَنَهً حَتَّی یَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَی عَیْنَیْهِ(۳)؛ همانا نخستین کسی که در روزگار رجعت به دنیا باز می گردد، حسین بن علی علیهما السّلام است پس چهل سال(۴) در این دنیا زندگی می کند تا این که از شدت کهن سالی، دو ابرویش بر چشمانش می افتد».

۴. در تفسیر عیاشی، از رفاعه بن موسی روایت شده است که امام

۱- بحارالا نوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۲- مختصر البصائر، ص ۱۰۲.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۰۶.

۴- شاید عدد چهل سال، بیانگر دوره های طولانی حضور حضرت و حکومت ایشان در دوران رجعت دارد.

صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ یَکُرُّ إِلَی الدُّنْیا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السّلام وَ أَصْحَابُهُ وَ یَزِیدُ بْنُ مُعَاوِیَهَ وَ أَصْحَابُهُ فَیَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام «ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً»(۱)؛(۲) نخستین کسی که دوباره به دنیا باز می گردد، حسین بن علی علیهما السّلام و یارانش و نیز یزید بن معاویه و یاران اوست، پس آنان را همان گونه خود کردند به قتل می رساند. سپس امام صادق علیه السلام این آیه را بیان فرمود: پس شما را بر آن ها چیره می کنیم و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندانی کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر از دشمن قرارمی دهیم».

۵. در کتاب «الخرائج و الجرائح» قطب راوندی، این روایت از جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام نقل شده است که سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا قبل از شهادتش با یاران خویش این چنین سخن گفت: «قَالَ الْحُسَیْنُ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ یُقْتَلَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ لِی یَا بُنَیَّ إِنَّکَ سَتُسَاقُ إِلَی الْعِرَاقِ وَ هِیَ أَرْضٌ قَدِ الْتَقَی بِهَا النَّبِیُّونَ وَ أَوْصِیَاءُ النَّبِیِّینَ وَ هِیَ أَرْضٌ تُدْعَی عَمُورَا وَ إِنَّکَ تُسْتَشْهَدُ بِهَا وَ یُسْتَشْهَدُ مَعَکَ جَمَاعَهٌ مِنْ أَصْحَابِکَ لَا یَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِیدِ وَ تَلَا ((قُلْنَا یَا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَی إِبْرَاهِیمَ))(۳) یَکُونُ الْحَرْبُ

۱- سوره اسراء، آیه ۶.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۲، ۲۸۲؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۷۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ۱۴۰، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۶.

۳- سوره انبیاء، آیه ۶۹.

بَرْداً وَ سَلَاماً عَلَیْکَ وَ عَلَیْهِمْ فَأَبْشِرُوا فَوَ اللَّهِ لَئِنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نَرِدُ عَلَی نَبِیِّنَا قَالَ ثُمَّ أَمْکُثُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَکُونُ أَوَّلَ مَنْ یَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ فَأَخْرُجُ خَرْجَةً یُوَافِقُ ذَلِکَ خَرْجَةَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ قِیَامَ قَائِمِنَا وَ حَیَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم(۱)؛ امام حسین علیه السلام قبل از شهادتش خطاب به اصحاب خویش فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داد که: ای فرزندم! تو به زودی بسوی عراق رانده خواهی شد، زمین عراق همان سر زمینی است که پیامبران و اوصیای آنان در آن با یکدیگر ملاقات کردند، آن زمین را عمور می خوانند. تو در آن زمین شهید خواهی شد و گروهی هم با تو شهید می شوند که درد نیزه و شمشیر را احساس نمی کنند. سپس این آیه را تلاوت کرد: (ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!) جنگ برای تو و یارانت سرد و سلامت خواهد شد. سپس امام حسین علیه السلام به اصحاب خود فرمود: مژده باد شما را، گرچه دشمنان ما را می کشند ولی ما بر پیامبر خود وارد خواهیم شد. سپس من به قدری که خدا بخواهد مکث خواهم نمود! پس از آن نخستین کسی که زمین برایش شکافته و از قبر خارج می شود من خواهم بود. من به دنیا بر می گردم و این بازگشت من با بازگشت امیر المؤمنین علیه السلام و قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و زنده بودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در یک زمان خواهد بود».

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸؛ مختصر البصائر، ص ۱۳۹؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۰.

رجعت دیگر امامان علیهم السلام

در روایات مربوط به رجعت امامان معصوم علیهم السلام به جز امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام از دیگر ائمّه علیهم السلام نام برده نشده است، بلکه به طور عام از رجعت ائمّه معصومین علیهم السلام خبر داده است.

ابو خالد کابلی از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که آن حضرت در تفسیر آیه مبارکه ((إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرَادُّکَ إِلَی مَعَادٍ))(۱)؛ چنین فرمود: «یَرْجِعُ اِلَیْکُمْ نَبِیُّکُمْ وَ اَمِیرُالْمُؤْمنینَ وَ الْائِمَّهُ(۲)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام دوباره به سوی شما باز می گردند».

محمد بن سلیمان دیلمی روایت کرده است که پدرم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه ((إِذْ جَعَلَ فِیکُمْ أَنبِیَاء وَجَعَلَکُم مُّلُوکًا))(۳) سؤال کردم، حضرت در پاسخ فرمود: «الْأَنْبِیَاءُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ إِبْرَاهِیمُ وَ إِسْمَاعِیلُ وَ ذُرِّیَّتُهُ وَ الْمُلُوکُ الْأَئِمَّهُ علیهم السلام قَالَ فَقُلْتُ: وَ أَیَّ مُلْکٍ أُعْطِیتُمْ؟ فَقَالَ مُلْکَ الْجَنَّهِ وَ مُلْکَ الْکَرَّهِ(۴)؛ مراد از پیامبران، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و نسل اوست و مراد از مُلوک و فرمانروایان، امامان

۱- سوره قصص، آیه ۸۵. (آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به بازگشت گاهی برمی گرداند).

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۶.

۳- سوره مائده، آیه ۲۰ (آنگاه که در میان شما، پیامبرانی قرار داد؛ (و زنجیر بندگی و اسارت فرعونی را شکست) و شما را حاکم و صاحب اختیار خود قرار داد).

۴- مختصر البصائر، ص ۱۱۹؛. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۵.

معصوم علیهم السلام اند. عرض کردم: کدامین مُلک و پادشاهی؟ فرمود: مُلک بهشت و مُلک دورا رجعت».

در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام به صورت کلی به رجعت ائمّه علیهم السلام اشاره فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا(۱)؛ از ما نیست کسی که به بازگشت دوباره ما ایمان نداشته باشد».

این گونه روایات و نیز آنچه در برخی زیارات مأثور آمده است، به طور عام بر حتمی بودن رجعت ائمّه علیهم السلام دلالت دارد؛ مانند آنچه امام صادق علیه السلام در هنگام زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هر کدام از ائمّه علیهم السلام سفارش فرمود که بخواند: «إِنِّي مِنَ الْقَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ مُقِرٌّ بِرَجْعَتِكُمْ لَا أُنْكِرُ لِلَّهِ قُدْرَةً وَ لَا أَزْعُمُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّه؛(۲) من از باورمندان به برتری شما و اقرار کنندگان به رجعت شمایم و قدرت خدا را انکار نمی کنم و چیزی جز خواست خدا را نمی پذیرم».

نیز کلام امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره که فرمود: «مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ ... وَ يُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ يَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ ... وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ غَداً بِرُؤْيَتِكُمْ؛(۳)به بازگشت شما ایمان دارم و به رجعت شما اعتراف می کنم... ازخدا می خواهم مرا از کسانی قرار دهد که در جمع شما محشور

۱- . بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۷.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

می شوند و در رجعت باشما باز می گردند و چشم شان به دیدن شما روشن می گردد».

هم چنین توقیع شریف درباره «زیارت رجبیه» که توسط حسین بن روح نوبختی نائب خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از ناحیه مقدسه وارد شده است: «...حَتَّی الْعَوْدِ إِلَی حَضْرَتِکُمْ وَ الْفَوْزِ فِی کَرَّتِکُمْ وَ الْحَشْرِ فِی زُمْرَتِکُمْ؛(۱) تا در رجعت شما، به حضور تان بازگردیم و به سعادت همراهی شما در بازگشت مفتخر شویم و در کنار شما محشور گردیم».

رجعت برخی مؤمنان

روایات مربوط به رجعت کننده گان، از رجعت برخی مؤمنان نیز خبر داده است. این گونه روایات دو دسته اند؛ دسته نخست روایاتی است که از رجعت گروهی مؤمنان، به طور عام سخن گفته است، دسته دوم روایاتی است که به گونه ای خاص از بازگشت افراد معین خبر داده است. در این جا لازم است که به نمونه های از این دو دسته روایات اشاره گردد:

روایات عام

در این دسته روایات، به صورت عام از رجعت گروه مؤمنان و نیز برخی کافران خبر داده شده است. بدیهی است که این بازگشت دوباره، باتوجه

۱- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۲؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۳۲.

به همان معیار کلی؛ یعنی ایمان خالص و یا کفر محض است، چنانکه در روایات پیشین گذشت.(۱) به برخی از این روایات اشاره می گردد:

۱. در کتاب مختصر البصائر، این روایت از عبد الکریم بن عمرو خثعمی نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ إِمَامٍ اِلَّا وَ یَکُرُّ فِی قَرْنِهِ وَ یَکُرُّ مَعَهُ الْبَرُّ وَ الْفَاجِرُ فِی دَهْرِهِ حَتَّی یُدِیلَ اللَّهُ عَزّ وَ جَلَّ الْمُؤمِنَ مِنَ الْکَافِرِ(۲)؛ هیچ امامی نیست مگر این که در دوره خودش رجعت می کند و نیکوکاران و بدکاران زمانش نیز با او رجعت می کنند تا مؤمن را از کافر جدا و آشکار سازد».

۲. شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» به سند خود از موسی بن عبد اللّه نخعی از امام هادی علیه السلام «زیارت جامعه» را روایت کرده است که در یکی از فقرات آن آمده است: «وَ جَعَلَنِی مِمَّنْ یَقْتَصُّ آثَارَکُمْ وَ یَسْلُکُ سُبُلَکُمْ وَ یَهْتَدِی بِهُدَاکُمْ وَ یُحْشَرُ فِی زُمْرَتِکُمْ وَ یَکُرُّ فِی رَجْعَتِکُمْ وَ یُمَلَّکُ فِی دَوْلَتِکُمْ وَ یُشَرَّفُ فِی عَافِیَتِکُمْ وَ یُمَکَّنُ فِی أَیَّامِکُمْ وَ تَقَرُّ عَیْنُهُ غَداً بِرُؤْیَتِکُمْ وَ فِی زِیَارَهِ الْوَدَاعِ وَ مَکَّنَنِی فِی دَوْلَتِکُمْ وَ أَحْیَانِی فِی رَجْعَتِکُم(۳)؛ خداوند مرا از آنان قرار دهد که از آثار شما اهلبیت پیروی می کند و از راه شما می رود و

۱- مانند فرمایش امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الرَّجْعَهَ لَیْسَتْ بِعَامَّهٍ وَ هِیَ خَاصَّهٌ لَا یَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِیمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْکَ مَحْضاً؛ رجعت همگانی نیست بلکه ویژه ای کسانی است که دارای ایمان ناب و شرک محض باشند». (مختصر البصائر، ص ۱۰۷؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹).

۲- الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۳۶۱.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

با رهنود شما هدایت می پذیرد و در جمع شما حشر و نشر دارد و در رجعت با شما به دنیا بازگشت می کند و در دولت شما به ریاست و دولت می رسد و در راحتی شما به شرافت نائل می گردد و در روزگار دولت شما قدرت به هم می رساند و فردا چشمش با دیدن شما روشن می شود».

۳. کلینی، در کتاب «الکافی» این روایت را از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلُهُ «تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ یَمُوتُ بَلی وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ»(۱) قَالَ فَقَالَ لِی یَا أَبَا بَصِیرٍ مَا تَقُولُ فِی هَذِهِ الْآیَهِ؟ قَالَ قُلْتُ إِنَّ الْمُشْرِکِینَ یَزْعُمُونَ وَ یَحْلِفُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّ اللَّهَ لَا یَبْعَثُ الْمَوْتَی قَالَ فَقَالَ تَبّاً لِمَنْ قَالَ هَذَا سَلْهُمْ هَلْ کَانَ الْمُشْرِکُونَ یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ أَمْ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّی؟ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَأَوْجِدْنِیهِ قَالَ فَقَالَ لِی یَا أَبَا بَصِیرٍ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَیْهِ قَوْماً مِنْ شِیعَتِنَا قِبَاعُ سُیُوفِهِمْ عَلَی عَوَاتِقِهِمْ فَیَبْلُغُ ذَلِکَ قَوْماً مِنْ شِیعَتِنَا لَمْ یَمُوتُوا فَیَقُولُونَ بُعِثَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ مِنْ قُبُورِهِمْ وَ هُمْ مَعَ الْقَائِمِ فَیَبْلُغُ ذَلِکَ قَوْماً مِنْ عَدُوِّنَا فَیَقُولُونَ یَا مَعْشَرَ الشِّیعَهِ مَا أَکْذَبَکُمْ هَذِهِ دَوْلَتُکُمْ فَأَنْتُمْ تَقُولُونَ فِیهَا الْکَذِبَ لَا وَ اللَّهِ مَا عَاشَ هَؤُلَاءِ وَ لَا یَعِیشُونَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ قَالَ فَحَکَی اللَّهُ قَوْلَهُمْ فَقَالَ وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ یَمُوت(۲)؛ به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنای این سخن خدا چیست که فرمود: (آنان

۱- سوره نحل، آیه ۳۸.

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

با اصرار زیاد به خداوند قسم خوردند که خداوند مرده را زنده نمی گرداند ولی خداوند مرده را زنده می کند این وعده راست خدا است ولی اکثر مردم نمی دانند) حضرت فرمود: ای ابو بصیر! درباره این آیه چه عقیده داری؟ عرض کردم آنچه من می دانم اینست که مشرکین گمان می کردند که قیامتی در کارنیست و برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قسم می خوردند که خداوند مردگان را زنده نمی گرداند. حضرت فرمود: وای برکسی که این عقیده را دارد. حضرت فرمود: از آن ها سؤال کن آن ها بخداوند یگانه سوگند می خوردند یا به «لات» و «عزی»؟ عرض کردم: فدایت گردم! مرا آگاه کن، حضرت فرمود: ای ابو بصیر! هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را قبرهای شان خارج نموده در حالی که شمشیرهای شان را روی دوش دارند به سوی قائم علیه السلام می فرستد. چون این خبر به جمعی از شیعیان که هنوز نمرده اند می رسد به یکدیگر می گویند: فلانی و فلانی و فلانی از قبرهای خود بیرون آمده و هم اکنون در حضور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند! وقتی این خیر به گوش دشمنان می رسد، آنان می گویند: ای جماعت شیعه! چقدر شما دروغگو هستید این دولت شما است، با این وصف شما در این دولت هم دروغ می گوئید، نه بخدا قسم این اشخاص زنده نشده اند و تا روز قیامت زنده نمی شوند. خداوند نیز در این آیه، زبان حال آنان را حکایت فرموده است».

در برخی روایات از رجعت مؤمنانی خبر داده است که با اجل و مرگ طبیعی از دنیا رفته اند؛ آنان دوباره زنده شده و با قتل (شهادت) از دنیا

می روند و اگر با کشته شدن از دنیا رفته باشند، دو باره به دنیا باز می گردند تا به مرگ طبیعی عمر شان را سپری کنند.

۴. ابو بصیر روایت کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ مَیْتَهٌ وَ قَتْلَهٌ؛ مَنْ مَاتَ بُعِثَ حَتَّی یُقْتَلَ وَ مَنْ قُتِلَ بُعِثَ حَتَّی یَمُوتَ(۱)؛ هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه برای مردن و کشته شدن مقدر شده است؛ هرکه (به مرگ طبیعی) بمیرد دو باره (در زمان رجعت) زنده می شود تا با کشته شدن از دنیا برود و هر که کشته شده است، دو باره زنده می شود تا (با اجل خود) بمیرد».

۵. محمد بن طیار از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت در تأویل آیه شریفه ((وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِن کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجًا))(۲) فرمود: «لَیْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ قُتِلَ إِلَّا سَیَرْجِعُ حَتَّی یَمُوتَ وَ لَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ مَاتَ إِلَّا سَیَرْجِعُ حَتَّی یُقْتَلَ(۳)؛ یعنی: فرمود: هر مؤمنی که کشته شده باشد؛ به دنیا برمی گردد تا (بعد از زندگی مجدد) به مرگ طبیعی بمیرد و هر مؤمنی که مرده باشد، به دنیا باز می گردد تا کشته شود (و بثواب شهادت نائل گردد)».

۶. مفضل بن عمر نیز، روایت کرده است که امام صادق علیه السلام درباره آیه

۱- مختصر البصائر، ص ۹۹؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۱.

۲- سوره نمل، آیه ۸۳ (و روزی که بر می انگیزیم از هر گروهی، جمعی را).

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۳۰؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا))(۱) فرمود: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضاً(۲)؛ هیچ مؤمنی نیست که کشته شده باشند مگر آنکه دو باره رجعت می کند تا (به مرگ طبیعی) بمیرد و البته کسی جز اهل ایمان خالص و کفر محض، باز نمی گردد».

۷. جابر ابن یزید گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلَةٌ وَ مَوْتَةٌ؛ إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ نُشِرَ حَتَّى يَمُوتَ وَ مَنْ مَاتَ نُشِرَ حَتَّى يُقْتَلَ. ثُمَّ تَلَوْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام هَذِهِ الْآيَةَ ((كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ))(۳)... ثُمَّ قَالَ: مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ إِلَّا وَ يُنْشَرُ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُنْشَرُونَ إِلَى قُرَّةِ أَعْيُنِهِمْ، وَ أَمَّا الْفُجَّارُ فَيُنْشَرُونَ إِلَى خِزْيِ اللَّهِ إِيَّاهُم (۴)؛ هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه برای کشتن و مردن مقدر شده است؛ آن مؤمنی که کشته شده است دوباره باز می گردد تا (با مرگ طبیعی) بمیرد و آن که مرده است دو باره باز می گردد تا کشته (شهید) شود. سپس من این آیه را بر امام باقر علیه السلام قرائت کردم: (هرکسی ناچار باید مرگ را بچشد) آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: در این امت کسی از نیکان و زشت پیشه گان نیست جز آن که بر انگیخته می شود؛

۱- سوره نمل، آیه ۸۳.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ الوافی، ج ۲، ص ۴۶۱؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۳.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۸۵ (هر نفسی ناگزیر از چشیدن مرگ است).

۴- مختصر البصائر، ص ۸۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۲۱؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۱.

مؤمنان به سوی نورچشـمان (دوستان و عزیران) خویش می شتابند و فاجران به سوی ذلت و خواری که خداوند برای آنان مهیا کرده است، بر می خیزند».

۸. در تفسیر عیاشـی، روایت جـالبی، به نقـل از زراره از امـام باقر علیه السـلام درباره فلسـفه بازگشت و تفاوت مردن و کشـته شدن، ذکر شده است. در این روایت آمده است: «عَنْ زُرَارَهَ، قَالَ: کَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ الرَّجْعَهِ وَاسْتَخْفَیتُ ذَلِکَ، قُلْتُ لَأَسْئَلَنَّ مَسْأَلَهً لَطِیفَهً أَبْلُغَ فِیهَا حَاجَتِی فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِی عَمَّنْ قُتِلَ، أَمَاتَ؟ قَالَ: لَا، اَلْمَوْتُ مَوْتٌ وَ الْقَتْلُ قَتْلٌ، قُلْتُ: مَا أَحَدٌ یُقْتَلُ إِلَّا وَ قَدْ مَاتَ؟ فَقَالَ: قَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِکَ، قَدْ فَرَّقَ بَیْنَهُمَا فِی الْقُرْآنِ، فَقَالَ: ((أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ))(۱) وَ قَالَ: ((وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لإِلَی الله تُحْشَرُونَ))(۲) وَلَیْسَ کَمَا قُلْتَ یَا زُرَارَهُ، اَلْمَوْتُ مَوْتٌ وَ الْقَتْلُ قَتْلٌ، قُلْتُ: فَإِنَّ اللَّهَ یَقُولُ: ((کُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ))(۳) قَالَ: مَنْ قُتِلَ لَمْ یَذُقِ الْمَوْتَ، ثُمَّ قَالَ: لَا بُدَّ مِنْ أَنْ یَرْجِعَ حَتَّی یَذُوقَ الْمَوْتَ(۴)؛ زراره گوید: نمی خواستم ابتداء درباره رجعت از حضـرت باقر علیه السلام بپرسم و مطلبی داشتم که آن را پنهان می کردم، پیش خود گفتم سؤال لطیفی را پیش می کشم تا در خلال آن به آنچه مورد نظرم

۱- سوره آل عمران آیه ۱۴۴.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۵۸.

۳- سوره آل عمران آیه ۱۸۵.

۴- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۳؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳؛ ص ۲۳۸.

هست برسم. از آن حضـرت پرسـیدم: از کسی که کشته می شود مرا خبر ده، آیا او مرده است؟ فرمود: نه! مرگ مرگ است و کشته شدن کشته شدن است (یعنی هر کدام حساب جداگانه دارند) عرض کردم: هیچ کسی کشته نشده است مگر آنکه مرده است؟ حضـرت فرمود: سـخن خدا راست است از سخن شما، خداوند در قرآن میان آن دو، فرق گذاشته است آنجا که فرمود: «اگر (پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم) بمیرد یا کشـته شود» و نیز فرمود: «اگر شـما بمیریـد یا کشـته شوید» و چنین نیست که شما گمان می گویید بلکه مرگ، مرگ است و کشته شدن، کشته شدن است. عرض کردم: خداوند این گونه می فرماید: «هر نفس و صاحب روحی، ناچار مرگ را می چشد» حضـرت فرمود: آن کسی که کشته شده است، مرگ را نچشیده است و باید دوباره به دنیا بازگردد تا طعم مرگ را بچشد».

۹. صـفوان بن یحی، از امام رضا علیه السـلام این روایت را نقل کرده می گوید: «سَمِعْتُهُ یَقُولُ فِی الرَّجْعَهِ مَنْ مَاتَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ قُتِلَ وَ مَنْ قُتِلَ مِنْهُمْ مَاتَ(۱)؛ از امـام رضـا علیه السـلام شـنیدم که دربـاره رجعت فرمـود: هر کسـی از مؤمنـان بمیرد (پس از رجعت) کشته (شهید) می شود و هرکس کشته شده باشد (پس از رجعت) می میرد».

۱۰. جابربن یزید جعفی، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «سُئِلَ عَنْ قَوْلِ

۱- مختصر البصائر، ص ۹۴؛ الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۲۷۳.

اللَّهِ تَعَالَی ((وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ))(۱) قَالَ: أَتَدْرِی یَا جَابِرُ مَا سَبِیلُ اللَّهِ؟ فَقُلْتُ: لَا وَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْکَ، قَالَ: سَبِیلُ اللَّهِ عَلِیٌّ علیه السلام وَ ذُرِّیَّتُهُ علیهم السلام فَمَنْ قُتِلَ فِی وَلَایَتِهِ قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ مَنْ مَاتَ فِی وَلَایَتِهِ مَاتَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ، لَیْسَ مَنْ یُؤْمِنُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلَهٌ وَ مَیْتَهٌ، قَالَ: إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ یُنْشَرُ حَتَّی یَمُوتَ وَ مَنْ مَاتَ یُنْشَرُ حَتَّی یُقْتَلَ (۲)؛ از حضرت باقر علیه السلام درباره معنای این سخن خدا: «اگر در راه خدا کشته شدید یا مردید» سؤال شد، حضرت فرمود: ای جابر آیا می دانی راه خدا کدام است؟ عرض کرد نه بخدا مگر این که از شما بشنوم. فرمود: کشته شدن در راه علی علیه السلام و اولاد اوست؛ هر کس در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است و هر کس در پرتو ولایت او بمیرد، در راه خدا مرده است. هیچ مؤمنی از این امّت نیست مگر آنکه برای کشته شدن و مرگی در پیش است، همانا کسی که کشته شود دوباره برانگیخته می شود تا (با مرگ طبیعی) بمیرد، و کسی که بمیرد، دو باره زنده می شود تا کشته شود».

روایات خاص

اشاره

مراد از روایات خاص، آن دسته اخباری است که از فرد یا گروه رجعت کننده، اعم از مؤمنان یا کافران، نام برده است.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۵۷.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱؛ ص ۷۰۵؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰ و ۳۷۱.

الف) رجعت یاوران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف

در این دسته از روایات، نام های افراد شاخص و شخصیت های برجسته تاریخ، مانند: جناب سلمان، مقداد، مالک اشتر، ابودجانه انصاری، یوشع بن نون، اصحاب کهف و... به چشم می خورد. آنان که همگی از مؤمنان خالص و جزء اصحاب پیامبران و امامان علیهم السلام بوده اند، در زمان ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت می کنند تا او را در برپایی حکومت جهانی مهدوی، یاری رسانند.

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «یَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف مِنْ ظَهْرِ الْکُوفَهِ سَبْعَهً وَ عِشْرِینَ رَجُلًا؛ خَمْسَهَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَی علیه السلام الَّذِینَ کَانُوا «یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ»(۱) وَ سَبْعَهً مِنْ أَهْلِ الْکَهْفِ وَ یُوشَعَ بْنُ نُونٍ وَ سَلْمَانَ(۲) وَ أَبا دُجَانَهَ الْأَنْصَارِیُّ وَ الْمِقْدَادَ وَ مَالِکَ الْأَشْتَرَ فَیَکُونُونَ بَیْنَ یَدَیْهِ أَنْصَاراً وَ حُکَّاماً(۳)؛ هنگام قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بیست و هفت مرد (از قبرهای خود) بیرون می آیند که پانزده از آنان از قوم موسی علیه السلام اند؛ آنانی که پیوسته به سوی حق هدایت می کنند و به حق و عدالت حکم می نمایند و هفت نفر آنان از اصحاب کهف اند و نیز یوشع بن نون (وصی موسی علیه السلام) و

۱- سوره اعراف، آیه ۱۵۹. (وَمِن قَوْمِ مُوسَی أُمَّهٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ یَعْدِلُونَ؛ و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می کنند؛ و به حق و عدالت حکم می نمایند).

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۲.

۳- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۳۸۶؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۶۶؛ مصباح الشریعه، ص ۶۳؛ مقتضب الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ۶.

سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر، این ها از یاران نزدیک آن حضرت و جزء فرمانروایان حکومت مهدوی خواهند بود».

جناب سلمان فارسی، درباره رجعت خودش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «دَخَلْتُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم یَوْماً فَلَمَّا نَظَرَ إِلَیَّ قَالَ: یَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً وَ لَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً قَالَ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابَیْنِ قَالَ یَا سَلْمَانُ فَهَلْ عَلِمْتَ مَنْ نُقَبَائِی الِاثْنَیْ عَشَرَ الَّذِینَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْإِمَامَهِ مِنْ بَعْدِی؟ فَقُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ ... قَالَ سَلْمَانُ: فَبَکَیْتُ ثُمَّ قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَّی لِسَلْمَانَ لِإِدْرَاکِهِمْ؟ قَالَ: یَا سَلْمَانُ إِنَّکَ مُدْرِکُهُمْ وَ أَمْثَالُکَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُمْ حَقِیقَهَ الْمَعْرِفَهِ. قَالَ سَلْمَانُ: فَشَکَرْتُ اللَّهَ کَثِیر؛ روزی محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم. حضرت به من فرمود: ای سلمان خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز این که دوازده نقیب برای او قرار داد. عرض کردم: یا رسول اللّه این معنی را من از دو کتاب (تورات و انجیل) نیز شنیده ام. فرمود: ای سلمان آیا می دانی آن دوازده تن که خداوند پس از من برای پیشوائی برگزیده است، چه کسانی هستند؟ عرض کردم: خدا و پیامبرش بهتر می داند، سپس آنان را از خلقت و مقام و خصوصیات به من معرفی فرمود. آنگاه سلمان می گوید: من گریستم و عرض کردم: آیا من محضر آنان درک می کنم؟ فرمود: ای سلمان تو و امثال تو که آن ها را دوست بدارند، با معرفت آن ها را درک می کنند. سلمان گفت خدا را بسیار شکر کردم».

امام صادق علیه السلام درباره رجعت مفضل بن عمر، شاگرد وارسته و فقیه

شایسته مکتبش فرمود: «يَا مُفَضَّلُ، أَنْتَ وَ أَرْبَعَهٌ وَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا تُحْشَرُونَ مَعَ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف أَنْتَ عَلَى يَمِينِ الْقَائِمِ تَأْمُرُ وَ تَنْهَى، وَ النَّاسُ إِذْ ذَاكَ أَطْوَعُ لَكَ مِنْهُمْ الْيَوْمَ(۱)؛ ای مفضل تو و چهل و چهار مرد با حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف محشور می شوید، تو در جانب راست قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هستی و مردم را امر و نهی خواهی کرد، در آن زمان مردم از تو فرمان پذیرتر است نسبت به امروز».

بکیر بن اعیَن از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت درباره رجعت حمران بن اعیَن و میسّر بن عبد العزیز فرمود: «كَأَنِّي بِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُيَسِّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَخْبِطَانِ النَّاسَ بِأَسْيَافِهِمَا بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ(۲)؛ گویا حمران بن اعین و میسر بن عبد العزیز را می بینم که همچون جنگ آوران توان مند، با شمشیر های خود مردمان (دشمنان بی دین) را در بین صفا و مروه از پا در آورده و به خاک مذلت می اندازند».

در برخی نقل ها، از افراد دیگری مانند: عبد الله بن شریک عامری، مؤمن آل فرعون، اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام، جبیربن خاربون و... نیز نام برده شده است.(۳)

هم چنین، در برخی روایات، از سیزده نفر زن نام برده شده است که در

۱- دلائل الإمامه، ص ۴۶۴.

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

۳- ر.ک: دلائل الإمامه، ص ۲۴۷؛ الشیعه و الرجعه، ج ۱، ص ۱۵۸؛ اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۵۶۱.

زمان ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده شده و به این دنیا باز می گردند؛ آنان در لشکر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در بخش های درمانی، نقش ایفا می کنند و به مداوای مجروحان جنگی و پرستاری از بیماران خواهند پرداخت.

بر اساس نقل رستم طبری در کتاب «دلائل الأمامه»، مفضل بن عمر می گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: «یُکَرُّ مَعَ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف ثَلَاثَ عَشْرَهَ امْرَأَهً، قُلْتُ: وَ مَا یَصْنَعُ بِهِنَّ؟ قَالَ: یُدَاوِینَ الْجَرْحَی، وَ یَقُمْنَ عَلَی الْمَرْضَی، کَمَا کَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قُلْتُ: فَسَمِّهِنَّ لِی. فَقَالَ: الْقِنْوَاءُ بِنْتُ رُشَیْدٍ، وَ أُمُّ أَیْمَنَ، وَ حَبَابَهُ الْوَالِبِیَّهُ، وَ سُمَیَّهُ أُمُّ عَمَّارِ بْنِ یَاسِرٍ، وَ زُبَیْدَهُ، وَ أُمُّ خَالِدٍ الْأَحْمَسِیَّهُ، وَ أُمُّ سَعِیدٍ الْحَنَفِیَّهُ، وَ صُبَانَهُ الْمَاشِطَهُ، وَ أُمُّ خَالِدٍ الْجُهَنِیَّهُ(۱)؛ همراه با ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سیزده نفر زن رجعت خواهند کرد. عرض کردم: آن ها برای چه کاری باز می گردند؟ حضرت فرمود: برای مداوای مجروحان و رسیدگی به مریض ها؛ همان گونه که وقتی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند نیز چنین می کردند. عرض کردم: آنان را نام ببرید، حضرت فرمود: قنواء دختر رُشید، امّ ایمن، حبابه والبیّه، سمیّه مادر عمار یاسر، زبیده، امّ خالد احمسیّه، امّ سعید حنفیّه، صبانه ماشطه و امّ خالد جهنیّه».

زنان یاد شده در این روایت، جزء زنان شایسته تاریخ بوده اند و برخی زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرده اند؛ اشخاصی مانند «امّ ایمن» که

۱- دلائل الأمامه، ص ۴۸۴؛ اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۲۰۳.

خدمت گزار آمنه مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او مادر خطاب می کرد و نیز شخصیت مقاوم و صبوری همچون «سمیه» مادر عمار یاسر، که از نخستین مؤمنان به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند و همراه با شوهرش «یاسر»، شکنجه های آتشین ابوجهل را تحمل کردند و برای حفظ ایمانش، جانش را در راه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم تقدیم کرند. لذا خداوند به برکت ظهور امام زمان عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آنان را دوباره زنده خواهد کرد تا بار دیگر به دنیا رجعت کنند و به درک حکومت مهدوی نیز مفتخر گردند و در آن سهم بگیرند.

ب) رجعت دشمنان اهلبیت علیهم السلام

در برخی از روایات، از بازگشت دشمنان اهلبیت علیهم السلام برای انتقام، خبر داده شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال معاویه بن عمار، درباره ((فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا))(۱) فرمود: «هِيَ وَ اللَّهِ لِلنُّصَّابِ قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ رَأَيْنَاهُمْ دَهْرَهُمُ الْأَطْوَلَ فِي كِفَايَةٍ حَتَّى مَاتُوا قَالَ ذَاكَ وَ اللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ يَأْكُلُونَ الْعَذِرَةَ.(۲) به خدا سوگند، مراد از زندگی تنگ و دشوار در این آیه نواصب است (یعنی دشمنان اهلبیت علیهم السلام) است، معاویه بن عمار گوید: عرض کردم قربانت شوم! ما که آن ها را همواره در ناز و نعمت دیده و می بینیم و

۱- سوره طه: آیه ۱۲۴.

۲- الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ۴۰۵؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۸، ص ۳۶۹.

بدین گونه هم می میرند! حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند که آنان زندگی ناراحت کننده و گذران تنگی را در دوران رجعت در پی خواهند داشت که در آن هنگام، نجاست می خورند».

در روایت ابو بصیر از امام صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت ذیل آیات پایانی سوره طارق فرمود: «فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ» قَالَ: مَا لَهُ مِنْ قُوَّهٍ یَقْوَی بِهَا عَلَی خَالِقِهِ وَ لَا نَاصِرٍ مِنَ اللَّهِ یَنْصُرُهُ إِنْ أَرَادَ بِهِ سُوءاً قُلْتُ إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً قَالَ کَادُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ کَادُوا عَلِیّاً علیه السلام وَ کَادُوا فَاطِمَهَ علیها السلام وَ قَالَ اللَّهُ یَا مُحَمَّدُ إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً وَ أَکِیدُ کَیْداً فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً لِوَقْتِ بَعْثِ الْقَائِمِ علیه السلام فَیَنْتَقِمُ لِی مِنَ الْجَبَّارِینَ وَ الطَّوَاغِیتِ مِنْ قُرَیْشٍ وَ بَنِی أُمَیَّهَ وَ سَائِرِ النَّاسِ؛(۱) او را نیروئی نیست که با آن با خدا هماوردی کند و نه یاوری دارد که او را یاری کند اگر خدا برایش تصمیم بدی بگیرد گفتم: «إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً»؟ فرمود: آنان نیرنگ با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام کردند و خداوند نیز فرمود: ای محمّد «إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً وَ أَکِیدُ کَیْداً فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً» من نیز به آن ها مقابله به مثل می کنم ایشان را مهلت بده تا وقتی ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خداوند به وسیله او از ستمگران و جباران قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام می گیرد».

در کتاب «علل الشرایع»، روایتی از عبدالرحیم القَصِیر از امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۶۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ۵۵۳؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۶۸.

شده است که حضرت فرمود: «أَمَا لَوْ قَامَ قَائِمُنَا لَقَدْ رُدَّتْ إِلَیهِ الْحُمَیرَاءُ حَتَّی یجْلِدَهَا الْحَدَّ وَ حَتَّی ینْتَقِمَ لِابْنَهِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَهَ سلام الله علیها مِنْهَا، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ وَ لِمَ یجْلِدُهَا الْحَدَّ؟ قَالَ: لِفِرْیتِهَا عَلَی أُمِّ إِبْرَاهِیمَ، قُلْتُ: فَکَیفَ أَخَّرَهُ اللَّهُ لِلْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف؟ فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بَعَثَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله و سلم رَحْمَهً وَ بَعَثَ الْقَائِمَ عجل الله تعالی فرجه الشریف نَقِمَه(۱)؛ آگاه باشید هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند حمیراء (عایشه) را از قبر خارج کند تا او را با تازیانه حد بزند و نیز انتقام فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از او بگیرد. من عرض کردم: قربانت گردم! برای چه به او حد می زنند؟ فرمود: برای افترائی که به مادر ابراهیم همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بست. عرض کردم: چرا خداوند حد او را تا روزگار قائم به تأخیر می اندازد؟ فرمود: خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان رحمتی برای بندگانش فرستاد ولی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای کیفر آن ها می فرستد».

□□□

۱- علل الشرایع، ج ۲، ۵۸۰؛ دلائل الأمامه، ص ۴۸۵؛ مختصر البصائر، ص ۴۹۶؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۲.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول: ۱۴۱۵ ق

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، الطبعه الأولی ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م.

۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق: شیخ جواد قیومی، تهران، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۵. ابن شاذان نیشابوری، فضل، الإیضاح، تحقیق: از سید میر جلال الدین ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سال چاپ: ۱۳۶۳ ش.

۶. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق و تصحیح: میر دامادی، جمال الدین، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم: ۱۴۱۴ ق.

۸. أحمد بن حنبل، العلل، تحقیق: الدکتور وصی الله بن محمود عباس، بیروت، المکتب الإسلامی، الطبعه الأولی ۱۴۰۸.

۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیروت، دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.

ص: ۲۳۰

۱۰. ارموی، سید میرجلال الدین، تعلیقات نقض، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ: ۱۳۵۸ ش.

۱۱. امینی، عبد الحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه، بیروت، دار الکتاب العربی، الطبعه الرابعه ۱۳۹۷ - ۱۹۷۷ م.

۱۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، قم، مؤسسه بعثه، چاپ اول: ۱۳۷۴ ش.

۱۳. ، حلیه الأبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار علیهم السلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول: ۱۴۱۱ ق.

۱۴. برقی، احمد بن خالد، المحاسن، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۷۰ ق/ ۱۳۳۰ ش.

۱۵. بهادری، إبراهیم، جواهر الفقه القاضی ابن البراج، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، الطبعه الأولی: ۱۴۱۱ه ق.

۱۶. تهرانی، سید محمد حسین حسینی، معاد شناسی، مشهد، نور ملکوت قرآن، چاپ اول: ۱۴۲۳ ق.

۱۷. جزری، ابن الأثیر، اللباب فی تهذیب الأنساب، بیروت، دار صادر، بی تا.

۱۸. جوهری، احمد بن عبید الله بن عیاش، مقتضب الاثر فی النص علی الأئمّه الاثنی عشر، قم، مکتبه الطباطبائی، بی تا.

۱۹. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، قم، انتشارات اسراء، چاپ دوم ۱۳۸۸ ش.

۲۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، قم، چاپخانه علمیه، بی تا.

۲۱. ، الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ ش.

۲۲. حلّی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، نجف اشرف، المطبعه الحیدریه، چاپ اول، ۱۳۷۰ش/ ۱۹۵۰ م.

۲۳. حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق/ ۱۳۷۰ ش.

۲۴. خزّاز، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النص علی الأئمّه الاثنی عشر علیه السلام تحقیق: سید عبداللطیف حسینی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.

۲۵. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۳ م.

۲۶. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۲۷. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲۸. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، تهران، نشر

مشعر، چاپ دوم: ۱۳۸۴ ش.

۲۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ سوم: ۱۴۰۷ ق.

۳۰. سبحانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، قم، المرکز العالمی للدراسات الإسلامیه، چاپ سوم: ۱۴۱۲ ق.

۳۱. ، الأضواء علی عقائد الشیعه الإمامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی تا.

۳۲. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق و تصحیح: انصاری زنجانی خوئینی، محمد، قم، الهادی، چاپ اول: ۱۴۰۵ ق.

۳۳. سید بن طاووس، رضی الدین، علی بن موسی، الطرائف فی معرفه مذاهب و الطوائف، قم، الخیام، چاپ اول، ۱۳۹۹ ق.

۳۴. ، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم، دار الرضی، چاپ اول: ۱۳۳۰ ق.

۳۵. ، الإقبال بالأعمال الحسنه، تحقیق و تصحیح: قیومی اصفهانی، جواد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول: ۱۳۷۶ ش.

۳۶. سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول: ۱۳۷۹ ه ش.

۳۷. سید مرتضی، علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق: سید مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رجائی، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول: ۱۴۰۵ ق.

۳۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۳۹. شامی، الصالحی، سبل الهدی والرشاد، تحقیق وتعلیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، الشیخ علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م.

۴۰. شبر، سید عبد الله، حق الیقین فی معرفه أصول الدین، قم، أنوار الهدی، چاپ دوم: ۱۴۲۴ ق.

۴۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا. تحقیق: شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴ م.

۴۲. ، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق/۱۳۶۲ ش.

۴۳. ، علل الشرائع، نجف اشرف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۶ م.

۴۴. ، الأمالی، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۴۵. ، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش.

۴۶. ، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ ق/ ۱۳۳۸ ش.

ص: ۲۳۴

۴۷. ، من لايحضره الفقيه، تصحيح: علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم، بی تا.

۴۸. ، التوحيد، تحقيق و تصحيح: حسينی، هاشم، قم، جامعه مدرسين، چاپ اول: ۱۳۹۸ ق

۴۹. ، صفات الشيعه، تهران، أعلمی، چاپ اول: ۱۳۶۲ ش.

۵۰. ، اعتقادات الإماميه، قم، کنگره شيخ مفيد، چاپ دوم: ۱۴۱۴ ق.

۵۱. مفيد، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بيروت، دار المفيد، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۵۲. ، الأمالی، تحقيق: علی‌اکبر غفاری، بيروت، دار المفيد، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.

۵۳. ، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تحقيق: شيخ ابراهيم انصاری، بيروت، دار المفيد، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۵۴. ، تصحيح الاعتقادات الاماميه، تحقيق: حسين درگاهی، بيروت، دار المفيد، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳م.

۵۵. ، المسائل السرويه، قم، المؤتمر العالمی للشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۵۶. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی أحوال محمّد و آله

الأطهار علیهم السلام، تصحیح: میرزاحسن کوچه باغی، نهران، منشورات الأعلمی، ۱۴۰۴ ق/ ۱۳۶۲ ش.

۵۷. صمدی، قنبرعلی، آخرین منجی (شناخت نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عجل الله تعالی فرجه الشریف) ویژه ائمّه جمعه، جماعات و مدیران، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، بهار ۱۳۹۳.

۵۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه النشر الإسلامی، چاپ پنجم: ۱۴۱۷ ق.

۵۹. طبسی، محمدرضا، الشیعه و الرجعه، النجف اشرف، مطبعه الآداب، ۱۳۸۵ق.

۶۰. طبرسی، احمد بن علی، الاجتحاج علی اهل اللجاج، نجف اشرف، دار النعمان، ۱۳۸۶ ق/ ۱۹۶۶ م.

۶۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرأن، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵م.

۶۲. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۶۳. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول: ۱۴۱۲ ق.

۶۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق و تصحیح: حسینی اشکوری، احمد، تهران، مرتضوی، چاپ سوم: ۱۳۷۵ ش.

۶۵. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، تحقیق خرسان، حسن

الموسوی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم: ۱۴۰۷ ق.

۶۶. ، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی تا.

۶۷. ، العقائد الجعفریه، تصحیح: ابراهیم بهادری، قم، مکتبه النشر الإسلامی، چاپ اول: ۱۴۱۱ ق.

۶۸. ، الغیبه للحجه، تحقیق: شیخ عباد الله طهرانی، شیخ علی أحمد ناصح، قم المقدسه، مؤسسه المعارف الإسلامیه، الطبعه الأولی، شعبان ۱۴۱۱ ه ق.

۶۹. ، مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول: ۱۴۱۱ ق.

۷۰. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق و تصحیح: رسولی محلاتی، هاشم، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم: ۱۴۱۵ ق.

۷۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.

۷۲. فخر الدین رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ سوم: ۱۴۲۰ ق.

۷۳. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق و تصحیح: کاظم، محمد، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارت الإرشاد الإسلامی، چاپ اول: ۱۴۱۰ ق.

۷۴. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، قم، مؤسسه الهادی، چاپ

دوم، ۱۴۱۶ق/ ۱۳۷۴ش.

۷۵. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دار الهجره، چاپ دوم: ۱۴۱۴ ق.

۷۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ یازدهم: ۱۳۸۳ ش.

۷۷. قلعجی، عبد المعطی أمین، ضعفاء العقیلی العقیلی، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الثانیه ۱۴۱۸ م.

۷۸. قمی، علی بن إبراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: سید طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتابچاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

۷۹. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق و تصحیح: حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول: ۱۳۶۸ ش.

۸۰. کاشف الغطاء، محمد حسین، أصل الشیعه و أصولها، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ چهارم: ۱۴۱۳ ق.

۸۱. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للکفعمی، قم، دار الرضی(زاهدی)، چاپ دوم: ۱۴۰۵ ق.

۸۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.

۸۳. لاهیجی، فیاض، شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، چاپ: اصفهان، انتشارات مهدوی، بی تا.

ص: ۲۳۸

۸۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم: ۱۴۰۳ق.

۸۵. ، مرآه العقول فی شرع اخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح: رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم: ۱۴۰۴ق.

۸۶. ، حق الیقین، انتشارات اسلامیه، بی جا، بی تا.

۸۷. محمدی، علی، شرح کشف المراد، قم، دار الفکر، چاپ چهارم: ۱۳۷۸ ش.

۸۸. مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق وضبط وتعلیق: الدکتور بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، الطبعه الرابعه ۱۴۰۶ - ۱۹۸۵ م.

۸۹. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، لبنان، انتشارات دار الفکر، بی تا.

۹۰. مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، تحقیق: جواد قیومی، قم، نشر القیوم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۹۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

۹۲. ، مصباح الشریعه (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام)، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول:

۱۳۶۰ ش.

۹۳. مظفر، محمد رضا، عقائد الإماميه، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱ ش.

۹۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول: ۱۳۷۴ ش.

۹۵. میلانی، سید علی، تشیید المراجعات و تفنید المکابرات، قم، مرکز الحقائق الإسلامیه، چاپ چهارم: ۱۴۲۷ ق.

۹۶. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: شیخ زکریا عمیرا، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول: ۱۴۱۶ ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹